



انتظار

بذر انقلاب

حسین تاجری



انتظار، بذرا انقلاب

یادی از قیام جهانی امام مهدی (ع)

حسین تاجری



انتظار ، بذر انقلاب ،
حسین تاجری ،
طرح جلد : محسن ترقیجاء ،
پخش : نشر کوکب .

کلیه حقوق مخصوص ناشر است .

به پیشگاه :

وارث "هاجر" در غربت

"مریم" در عزلت

"زهرا" در مصیبت

سیمین صدفِ گرانبها ترین مرواریدِ روزگار ما

که در چنین روزها ، انتظار فرزندى را داشت

که سرانجام

به تمامی ستمها و تپاهى‌ها پایان

می‌دهد

و تیرگی جهان ، به نور خدا

می‌زداید

از اینرو :

چشمها ، همه به او دوخته

و خشمها ، همه به سوى او فرو ریخته بود . . .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَقُولُونَ :

مَتَى هَذَا الْفَتْحُ ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؟

قُلْ :

يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ .
فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَأَنْتَظِرُ ، إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ .

سوره سجده ، آیه های ۲۸ - ۳۰

و می‌گویند :

روز پیروزی - اگر راستگویانید -

چه هنگام است ؟

(ای پیامبر) بگو :

روز پیروزی ، ایمان (آوردن)

آنها که کفر ورزیدند ایشان را

سودی ندهد ، و مهلت داده

نشوند .

پس ، از ایشان روی برتاب و

منتظر باش . (که) آنان نیز

در انتظارند .

پیشگفتار

"عصر برخورد و ستیز مکتب‌ها و تمدن‌ها" از جالبترین نام‌هایی است که به دوران آشفته و بی‌سامان ما داده‌اند. پیشرفت و گسترش شگفت‌آور ارتباطات و بویژه شیوه‌های گوناگون "تماس اجتماعی" سبب شده تا هر گوشه جهان از دیگر نقاط دور دست، آگاه و با خبر باشد و هر موج تازهٔ فکری به سراسر گیتی برسد و در نتیجه، انسان جویا و اندیشمند در برابر هجوم سیل آسای بینش‌ها و فرهنگ‌ها قرار گیرد. این توفان کوبنده و خردکننده را "نظام‌های حاکم بر جوامع کنونی" تشدید می‌کنند، بدینگونه که برای حفظ موجودیت خویش، با صرف هزینه‌های سرسام‌آور و به یاری روشهای حیرت‌انگیز، به تبلیغ افکار و دفاع از نظریاتی می‌پردازند که نظام اجتماعی خویش را به آنها وابسته می‌بینند. گاه این بستگی چنان شدت می‌یابد که مرامی، تنها به این خاطر که زیرساز وضع حاضر و نگهدار حکومت موجود است "علمی" و "مترقی" شناسانده می‌گردد و مکتبی دیگر، تنها به این جرم که با نظامات کنونی سازگار و هماهوا نمی‌باشد بر چسب ناروای

"خرافی" و "قدیمی" می خورد. بدتر از همه اینکه، گهگاه، "غول چراغ جادو"ی علم را بتره وار به قربانگاه "آکادمی تحقیقات" یا "فرهنگستان علوم" می فرستند تا زیر چاقوی تیز جراحان "نوبل" خواه یا قصابان "روبل" خوار، تغییر قیافه دهد یا تکه پاره شود^۱؛ و انسان فکور و خرد یار در می ماند که چگونه خویشتن را در این کارزار پرغوغای مسلک‌ها به سر منزل حق و حقیقت برساند.

از آنجا که در این روزگار، امکانات مادی جهان در دو قطب غرب و شرق تمرکز یافته، خواه ناخواه، فرهنگ و تمدن و کیش و آئین این دو ابرقدرت، به زور تبلیغات عمومی و ارتباطات جمعی^۲ بر پیروان دیگر مکاتب و مذاهب تحمیل می گردد و هر چه گروه‌های ناوابسته به "راست" و "چپ" می کوشند تا آسمان اندیشه خود را از دود و آلودگی "فانتوم" تئوری علمی یا "میگ" فلسفه حزبی پاک سازند کمتر توفیق می یابند. در این میان، گرفتارتر از همه، جهان بینی الهی اسلامی است - بویژه در مفهوم شیعی خود - که از یکسو با تمدن فاسد و پوسیده غربی درگیر شده که همه ابعاد تاریخ و شخصیت انسان را در "امیال سرکوفته جنسی" و "روابط ناکام شده سکسی" خلاصه می کند و از سوی دیگر با مرام حزبی بلوک شرق برخورد نموده که در تحول و تکامل انسان و جامعه، نقش اصیل را از آن "ابزار فنی" و "روابط تولیدی" می داند. این دو مسلک که زائیده فکر و اندیشه دو یهودی اروپائی^۳ است، یکی دین را "دستاویز

زورمندان برای بهره‌کشی از رنجبران " و " افیون مردمان " باور دارد و دیگری آن را " بازتاب عقیده‌های جنسی " و " واکنش خواسته‌های سکسی " می‌پندارد. جالبتر اینکه، رسانه‌های گروهی و بلندگوهای تبلیغاتی هر دو نظام، مرام خود را بعنوان تنها فلسفه علمی! و تنها جهان بینی مترقی!! به خورد مردم می‌دهند.

در چنین هنگامه‌ای، بسیار لازم است که ما به پاسداری میراث کهن اسلامی خویش برخیزیم و در نگهداری فرهنگ اصیل خود بکوشیم؛ از دیدگاه گسترده جهان بینی شیعی، به انسان و جهان بنگریم و بینش عالی و روش متعالی این مکتب زنده و پویا را به دیگر مردمان عرضه داریم که اگر بدین مهم نپردازیم، میان دو سنگ آسیای غرب و شرق، هویت تاریخی و اصالت ملی و میراث فرهنگی خود را از دست خواهیم داد و این نیست مگر نابودی ما و نیستی امتی با پانزده قرن سابقه چشمگیر در فرهنگ و تمدن و تاریخ.

غربیان بیشتر کوشیده‌اند تا با تحریف مفاهیم و تعالیم عالیّه اسلامی، این دیانت پاک را به سرنوشت آئین‌های وابسته به تورات و انجیل دچار سازند و تلاش آنها بیشتر در کار محروم ساختن مسلمانان از آگاهی و رشد صحیح مذهبی و شناخت و تربیت اصیل اسلامی تمرکز یافته است. البته در این مسیر از تئوری‌های نادرست و منسوخ نیز استفاده میکنند که بعنوان نمونه از نظریه فروید یاد کردیم، در حالیکه اندیشه‌های روانشناختی

او سالهاست از سوی روانشناسان برجسته‌ای چون "کارل - گوستاو یونگ" و "آلفرد آدلر" مردود اعلام شده است.^۴ بحث کافی در این زمینه را فرصتی دیگر باید، که اینجا مجال آن نیست.

شرقیان، خواسته‌اند اسلام را از ریشه و بن بخشکانند، پس بر پایهٔ مرام کمونیستی "مارکس" مذهب را شالوده‌ای ناشی از وضع اقتصادی جامعه می‌پندارند و آن را تریاک توده و مایه رکود و تخدیرشان می‌شمارند.^۵ به گمان آنها:

دین در شعور انسان ابهام ایجاد می‌کند و با
فلج ساختن فعالیت خلاق و ابتکارش او را به عدم
فاعلیت می‌گشاند.^۶

مذهب، تفکرات خرافی را بین انسانها رواج
داده چنین تبلیغ می‌کند که در زندگی فعلی باید
بر شرایط تمکین کرده و قانع بود... و باید با
کمال میل، ستم و استثمار طبقات حاکم ارتجاعی
... و زندگی و سرنوشت برده‌وار موجود را پذیرفت
و خشنود بود و علیه این شرایط عصیان نکرد.^۷

اسلام نابرابری و تبعیض اجتماعی را توجیه
می‌کند و مردم را بجای مبارزه، انقلابی به "انتظار
بی‌سرانجام" بخاطر شادی آن جهانی فرا -

می خواند .^۸

اینها نمونه‌هایی از همان برجسب‌های نجسب و دروغینی است که در آغاز سخن اشاره کردیم . من اینجا در مقام پاسخ به این افتراهای ناروا نیستم و پیش از این ، دانشوران و پژوهشگران ارجمند ما در این باره حق مطلب را ادا کرده‌اند^۹ ؛ تنها به یادآوری گفتار شیرینی از ژوزف شومپتر^{۱۰} جامعه شناس و اقتصاد دان معروف اتریشی بسنده می‌کنم تا هر چه این حضرات یافته‌اند بر قامت ناساز خودشان پوشیده شود :

مارکسیسم از لحاظ بس مهمی یک دین بشمار می‌رود . . . شما می‌توانید دین مارکسی را نسخهء بدلی از یک دین آسمانی یا کاریکاتوری از یک ایمان مقدس بنامید . . . او یک پیامبر بود و . . . به همانگونه که هر پیامبر راستینی ، خود را سخنگوی ناچیز پروردگار خود می‌نمایاند ، مارکس هم بیش از این دعوی نمی‌کرد که سخنگوی منطق فرآیند دیالکتیکی تاریخ است .^{۱۰}

"انتظار ظهور مهدی موعود" از حساس‌ترین و تاریخ‌سازترین فرازهای عقیدتی اسلامی است که عمری به درازای عمر اسلام دارد .

پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش ، همواره مردم را به این " چشم براهی " می خواندند و در میان آثار فرقه‌ها و گروه‌های مسلمان ، از این آرمان ، نشانه‌های بسیار بچشم می آید ، تنها کافی است بدانیم که در این زمینه ، پس از یک پژوهش کوتاه ، نام بیش از پانصد کتاب ، از دانشوران مسلمان به دست آمده که بیقین ، با تحقیقات عمیقتر ، این رقم از هزار تجاوز خواهد نمود. ۱۱

مشهورترین حدیث نگاران اسلامی ، از شیعه و سنی ، از پیامبر عزیز روایت کرده‌اند که فرمود:

اگر از دوام دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد ،
 خدای بزرگ آن را چنان درازا دهد تا مردی از
 دودمان مرا برانگیزاند که زمین را از عدالت و داد
 پر سازد ، همانگونه که از ستم و بیداد آکنده
 باشد. ۱۲

در واقع ، چنین اعتقادی بیانگر نظر اسلام نسبت به آینده بشر است ، انسان ، همواره نسبت به آتیه خویش نگران بوده و از از اینکه به سرنوشت تلخ و ناگواری دچار گردد ، اندیشناک زیسته است ، مکاتب مختلف ، بناچار در این زمینه به پاسخگوئی پرداخته‌اند: دست‌های فرجام کار انسان را تاریک و مرگبار دیده و با بدبینی و نومیدی از آن یاد کرده‌اند؛ گروهی دیگر با

خوشبینی به آیندهٔ بشر نگریسته، نوید پیروزی و نیک بختی داده‌اند و اسلام از این دسته است. به تعبیر قرآن:

إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۱۳

بدرستی که زمین را بندگان شایسته و نیک‌کردار
من به ارث خواهند برد.

جالبتر، تأکید پیامبر (ص) در بارهٔ "انتظار" چنین روزی است؛ به فرمودهٔ او، برترین کار اُمَّت ۱۴ و والاترین عبادت ۱۵، چشمداشت ظهور می‌باشد. در این زمینه از خاندان پیامبر، گفتارهای شوق‌انگیزتر، بسیار روایت شده، چنانکه حضرت سجاد (ع)، پاداش منتظران حقیقی را برابر پاداش هزار تن از شهدای بدر و اُحُد دانسته ۱۶ و امام صادق (ع) آنان را همسان یاران جنگاور و مجاهد حضرت قائم بشمار آورده است. ۱۷

این ارج‌گزاری شگفت‌انگیز، نشانهٔ حساسیت شدید و اهمیت عظیم مسئله است. بیهوده نیست که شیعه، پانزدهم شعبان، زادروز امام مهدی (ع) را هر ساله بعنوان یادوارهٔ این "انتظار بزرگ" جشن می‌گیرد و به شادی و شادمانی می‌پردازد. یکی از فرازهایی که بیرحمانه گرفتار چنگ و دندان استبداد فکری شرق و استعمار فرهنگی غرب شده، همین عقیده به انتظار قیام حضرت مهدی (ع) است که چپ‌گرایان آن را دلیل بر "مخدر" و "افیون" بودن دین پنداشته‌اند و راست‌گرایان -

که آن را سدّ رفتار استعماری خود دیده‌اند - به دسیسه‌های گوناگون برای از کار انداختن آن کوشیده‌اند؛ در حالیکه بررسی این آرمان سازنده و انگیزنده، نادرستی بینش و روش هر دو دسته را بخوبی روشن می‌سازد.

سالها پیش - شب نیمه شعبان - در همین زمینه سخنی کوتاه داشتم^{۱۸} (و نه تنها کوتاه، که پوشیده و سر بسته)؛ زیرا مجلس عمومی بود و کلاغک‌های خیرچین سراپاگوش؛ و راز و رمز "انتظار" را نه با هر کس توان گفتن و نه بر هر کس توان گشودن. پس در آن شب، تنها اشارتی بدین عقیدت شد و بس. اما اینک که در شب تاریک سرزمین شیعی ما، به برکت همین "اعتقاد"، سپیده آزادی دمیده است، بجا و رواست کمی بی‌پرده‌تر و اندکی گسترده‌تر، از این بینش انسان‌ساز و جامعه‌پرداز گفت و گو کنیم؛ و نشان دهیم که چشمداشت قیام قائم نه فقط مایه رکود و عقب ماندگی شیعه نبوده بلکه هر جا، در این هزارهء اخیر، اثری از نهضتی یا جنبشی دیده‌ایم، نهاد "انتظار" نقش زیرساز را در آن داشته است. بالاتر بگوییم، در کالبد همهء انقلابات بزرگ اجتماعی بشر، روح انتظار - به مفهوم عام - را می‌توان یافت. مگر خونی که در شریانهای انقلاب مارکس جاری شده، چیزی بجز چشم براهی "حکومت دیکتاتوری پرولتاریا" و "بهشت بی‌طبقهء کمونیسم" است؟

نام کتاب را بر اساس همین احساس، "انتظار، بدر - انقلاب" نهادم تا نسل جوان ما که اینک شاهد شکوفائی یک

نهضت تازه شیعی است دریا بد که این بوته گل سرخ از کدامین
بذر و در پرتو کدامین خورشید می‌روید، پس بپاخیزد و از آن بذر
رویان، در زمین دل دیگر انسانها بپاشد و از برابر آن مهر تابان
ابرهای تیره کنار زند تا گیتی، سراسر گلستان شود و زندگی،
سرتاسر نور باران گردد.

امید است این تلاش اندک، در راه معرفت نجات دهنده
حقیقی جهان، گامی باشد و آن قیام شکوهمند را - اگر چه یک
لحظه - به پیش اندازد.

دور از مرآت و انصاف می‌دانم اگر یادآور نشوم که آنچه از
حقایق و دقائق این نوشته آمده، از بارش فضل و دانش استادی
گران پایه در معارف راستین اسلامی پدیدار گشته که البته در قیاس
آن اقیانوس، قطره‌ای بیش نمی‌باشد و چون جنابش اینگونه
ستایشها و نام بردنها را خوش ندارد، به تشها لقبی که - بجای
دیگر القاب پرلاف و گزاف این روزگار - بر خویش می‌پسندد یعنی
"خادم الحُجَّه" از ایشان یاد می‌کنم. خدایش از هر آسیب
نگهدارد.

نیز لازم می‌دانم از دستگیری برادر پژوهنده آقای رضا
عطاران در تهیه و تنظیم منابع بسیار این نوشته، سپاسگزاری
نمایم که الحق، کمکی بسزا در به ثمر رسیدن این اثر بود.

بار شرم و آزر کمبودها و نارسائی‌ها را در برابر اندیشمندان
و فرزاتگان به دوش دارم، با این تمنا که از آنها چشم نپوشند

و با هر یادآوری سودمند خود، اندکی از آن یار سنگین بکاهند
و مرا و امدار لطف خویش سازند.

حسین تاجری

تابستان ۱۳۵۸ برابر شعبان ۱۳۹۹

در باره دنیای غرب، از کار "اسلام شناس" ها نمونه می دهیم. در ۱۸۸۵ میلادی، یهنگام شکست قوای انگلیس از محمد احمد سودانی، دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی از استادان و پژوهشگران ترتیب داد و "دارمستتر" شرقشناس فرانسوی را پشت تریبون فرستاد تا اعتقاد به ظهور مهدی را از ریشه بی اعتبار و نامسود سازد و مستعمرات مسلمان نشین فرانسه کمتر در خطر انقلاب ناشی از این عقیده انگیزنده قرار گیرد. بنگرید به:

دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، کتابفروشی ادب، تهران.

در باره "بلوک شرق کار" تاریخ شناس "ها را یادآور می شوم: مارکس و انگلس در بررسی تاریخ آسیا ناچار شده بودند نظریه "شیوه تولید آسیائی" را برای توجیه تحولات اجتماعی مطرح نمایند و این با قانون کلی مراحل پنجگانه ماتریالیسم تاریخی جور در نمی آید. رفیق استالین که این استثنا را نمی پسندید به پیشنهاد "پروفسور وارگا" و دیگر طرفداران تئوری مزبور، دستور داد در ۱۹۳۱، کنفرانسی بظاهر علمی در لنینگراد برای بحث و بررسی این نظریه تشکیل شود؛ اما چون می بایست نتیجه

دلخواه سران حزب بدست آید، هیچیک از موافقین، حتی خود
پروفسور را بدانجا راه ندادند و سرانجام تئوری شیوه تولید
آسیائی مردود اعلام گردید، نگاه کنید به:

دکتر محمدعلی خنجی، بررسی تاریخ ماده، انتشارات حکمت،
تهران، ص ۲۲ تا ۲۹.

۵۲ حتی "مارکوزه"، فیلسوف مادی و متخصص علوم سیاسی، فریادش
از نقش کنونی تبلیغات در جوامع امروزی بلند است.
بنگرید به:

هربرت مارکوزه، انسان تک ساختی، ترجمه محسن مؤیددی،
انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۱۲۸ - ۱۲۵.

۵۳ "زیگموند فروید" یهودی اتریشی است و "کارل مارکس" یهودی
آلمانی. هشدار قرآن را به یاد آوردم که: به یقین یهود را
دشمن ترین مردم نسبت به اهل ایمان خواهی یافت. - مائده: ۸۲.

۵۴ حسن مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی، ترجمه مهندس بیانی،
انتشارات اسلامی، تهران.

۵۵ مارکس در "نقد فلسفه حقوق هگل" می نویسد: "دین، تریاک
مردم است." نگاه کنید به:

آندره بی پتر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه ضیائیان، انتشارات
دانشگاه تهران، ص ۲۸۳.

۵۶ همان مدرک، ص ۳۲۳.

۵۷ میانی و مفاهیم مارکسیسم، سازمان چریکهای فدائی خلق، تهران
ص ۹۳.

۵۸ فرهنگ فلسفه، چاپ مسکو، زیر عنوان "اسلام".

۵۹ بنگرید به:

- استاد شهید مرتضی مطهری، وحی و نبوت؛ و نیز قیام و انقلاب مهدی، انتشارات حکمت، تهران.
- ناصر مکارم شیرازی، انگیزه پیدایش مذهب، انتشارات طوس، مشهد.
- عباسعلی عمید زنجانی، پیوند انسان و مذهب، انتشارات برهان، تهران.
۱۰۵. ژوزف شومپتر، کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱-۳.
۱۱. کتابنامه امام مهدی، چاپ دوم، صندوق پستی ۲۲۲۳، تهران، ص ۱۱.
۱۲. اکثر کتابهای حدیث سنّی و شیعه با عبارات نزدیک به هم آن را روایت کرده‌اند. نگاه کنید به:
- لطف الله صافی گلپایگانی، مُتَخَبُّ الْأَثَرِ، مکتبه الصدر، تهران، باب یکم از فصل دوم.
۱۳. قرآن، انبیاء: ۱۰۵.
۱۴. أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.
- شیخ صدوق، کمال الدین، باب ۵۵، حدیث سوم.
۱۵. أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.
- همان مدرک، باب ۲۵، حدیث ششم.
۱۶. مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مَوَالِيَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحْرَافَ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرِ وَاحِدٍ.
- آنکس که در غیبت قائم ما بر ولایت ما پایدار بماند، خدای بزرگ، پاداش هزار تن از شهدای بدر و احد را به او می‌بخشد.
- همان مدرک، باب ۳۱، حدیث هفتم.
۱۷. مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ

... لَا يَلُ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ :

هر کس از شما که چشم براه این امر از دنیا رود ، مانند کسی است که در خیمه قائم همراه او باشد ... نه ، بلکه مانند کسی است که در کنار او شمشیر زند .

مولى محمد باقر مجلسى ، بحار الأنوار ، کتابفروشى اسلاميه تهران ، جلد ۵۲ ، باب ۲۲ ، حدیث ۱۸۰ .

۱۸۰ آن سخنان ، در نوشته حاضر تحت عنوان "ظهوری در درون" گسترش یافته است .

سیمای راستین ظهور

برای شناخت کامل موضوع انتظار، ابتدا باید دید که اسلام در این زمینه چه نویدهایی داده و ظهور را چگونه شناسانده؟ و به تعبیر روشستر، باید بدانیم که شیعه، چشم براه چه کسی است؟ با کدام نشانی‌ها و ویژگی‌ها؟ او از کجا برمی‌خیزد؟ زمان ظهورش چه وقت است؟ کدامین روش و آئین را پیش می‌گیرد؟ و چه برنامه و کارنامه‌ای را ارائه می‌دهد؟

سیری تند و گذرا در دریای ژرف و بیکرانهٔ متون اصیل تشیع به ما چنین پاسخ می‌دهد:

او "امام مهدی"، "قائم آل محمد"، "بقیة اللہ المنتظر" و "حجة اللہ المنتقم"، دوازدهمین پیشوای معصوم شیعیان و آخرین جانشین رسول اکرم (ص) می‌باشد، پدرش، گنج‌دانش ایزدی، امام حسن عسکری (ع) است و مادرش، بانوی کنیزان جهان، نرجس خاتون.

به سال ۲۵۵ هـ. ق. در سپیده‌دم یازدهم شعبان در شهر

سامراء پایتخت عباسیان به دنیا آمد. نامش نام پیامبر (محمد) و کنیه اش کنیه پیامبر (ابوالقاسم) است. ولادتش از دشمنان پنهان ماند و نام و تشاتش از بدخواهان در نهان؛ زیرا که حکومت خون آشام وقت، سخت در پی او بود و مشتاق یافتن و نابود ساختنش. ^۱ با شهادت پدر ارحمندش در هشتم شوال ۲۶۰ هـ.ق. بار دشوار و توانفرسای امامت بر دوش او نهاده شد و به فرمان حکمت آمیز پروردگار، از مردم " غیبت " اختیار فرمود. دوران غیبت او دو بخش متمایز دارد:

۱- غیبت صغری یا کوتاه مدت (۲۵۵ یا ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ.ق.) که در آن شیعیان از راه تماس با وکیلان و نایبان حضرتش با وی ارتباط می گرفتند. ^۲

۲- غیبت کبری یا بلند مدت که تا امروز ادامه یافته است و در آن راه تماس رسمی و آشکاری برای مردم وجود ندارد و بر آنهاست که از نواب عام امام یعنی فقیهان پارسا و خویشتن دار پیروی کنند. ^۳

نهانزیستی او بدین معناست که دور از چشم مردمان و بر کنار از جنجال روزگار، اما زیر همین آسمان بسر می برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می ماند و دیدار هایش با شیعیان، تنها به اذن خداست و بس. در بخش پنجم کتاب، پیرامون غیبت او بیشتر گفت و گو داریم.

تاکنون، نزدیک به هزار و صد و چهل و چهار سال از عمر

شریفش می‌گذرد و بنا به اراده^۳ شکست ناپذیر الهی، هنوز شاداب و نیرومند است^۴ و این حالت کهنسالی و نافر سودگی او بهترین محک برای رسوائی و سیه‌روئی دروغ‌پردازان " مهدی‌نما " می‌باشد.

حضرت قائم، وارث نهائی فضائل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. او انسان کامل و شخصیت جامع روزگار خود بشمار می‌رود. در خرد و دانش از همه پیشتر است و در طاعت و عبادت از همه پیشروتر؛ در کرم و بخشش از همه پیشگام‌تر است و در شجاعت و شهامت از همه پیشتازتر.

او در کنار خانه^۵ کعبه، قیام شکوه‌مند خویش را آغاز خواهد کرد. نخبه‌ترین پارسایان دلیر و برگزیده‌ترین جنگاوران پرهیزگار آن زمان که ۳۱۳ نفرند - هم شمار یاران پیامبر در نبرد خطیر " بدر " - به دورش حلقه زده، چون دژی استوار وی را در میان می‌گیرند. خیر ظهور او به سر تا سر جهان می‌رسد و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند - هم شمار یاران پیامبر در فتح عظیم مکه - به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند، از مکه بیرون می‌شود^۵ و با نبردی آزادیبخش و سخت‌خوتین، ملت‌های آسیرو به دام افتاده را رهائی می‌بخشد. سپاه پیروزمند امام مهدی که در هیچ برخوردی شکست نمی‌خورد^۶، سراسر گیتی را تسخیر می‌کند و تمامی دولت‌های ستمگر و باطل را بر می‌اندازد^۷ و یک حکومت واحد جهانی بر اساس موازین عدالت اسلامی بپا می‌دارد. ^۸ فرمانروائی زمین به بندگان نیک -

کردار خدا می‌رسد و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروت‌ها و نعمت‌ها و قدرت‌های گیتی می‌شوند.^۹ در سایه^{۱۰} چنین حکومتی، جور و جنایت و جفا و خیانت، ریشه‌کن می‌گردد^{۱۰} و برادری و محبت و برابری و عدالت، همه جا را فرا می‌گیرد.^{۱۱} تعالیم سعادت بخش اسلام، به بهترین شکل به اجرا در می‌آید و آئین جاوید رسول اکرم بر همه^{۱۲} سرزمین‌ها سایه گستر می‌شود.^{۱۲} در تمام معابدی که غیر خدا پرستش می‌شد، اینک تنها خدا را می‌پرستند، همگان به کیش توحید می‌گرایند^{۱۳} و آنها که به هیچ رو، در برابر منطق و برهان سرفروود نمی‌آورند و هنوز به وسوسه^{۱۴} نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلیستگی تام و تمام دارند و به حکومت "الله" گردن نمی‌نهند تا بود می‌گردند.^{۱۴} جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان از بین می‌روند. انتقام خون شهیدان راه حق - و در پیشاپیش آنها سرور آزادگان حضرت حسین بن علی (ع) - از جلادان و خونخواران گرفته می‌شود.^{۱۵} زمین، برکات بی‌شمار خود را نثار مقدم حضرتش می‌کند و گنج‌های پربهایش را بر او آشکار و پدیدار می‌سازد. همه جا سبز و خرم و شاداب و شکوفان می‌شود. آسمان نیز، نعمات بی‌مانندش را بر زمین فرو می‌بارد. فراوانی نعمت و برکت، بنحوی زندگی را شیرین و دلفریب می‌سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی دوباره می‌کنند.^{۱۶} امام مهدی دست عنایت خویش بر سر مردم می‌نهد و با پرتوی از ولایت، به آنان رشد عقلانی و کمال اخلاقی می‌بخشد.^{۱۷} زمین به نور خدا پرفروغ

و درخشان می‌گردد. هر کجا ویرانه‌ای باشد به فرمان او آباد می‌شود. امن و امان بر همه جا سایه افکن شده، ترس و نگرانی از میان می‌رود؛ تا حدی که زنی تنها، با زیب و زیور، راهی دراز را می‌پیماید بی آنکه هراسی از درندگان یا راهزنان بدل راه دهد.^{۱۸} اموال عمومی و ثروت‌های همگانی را میان مردم یکسان بخش و پخش می‌نماید.^{۱۹} و مردم آنچنان گشاده دست و مهربان خواهند شد که انسان حاجتمند، بی آنکه لازم باشد تمنائی کند یا تقاضائی بر زبان آورد، از جیب یا کیف برادر ایمانی خود به میزانی که نیاز دارد بر می‌دارد و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می‌گرداند.^{۲۰} تعلیم و تربیت گسترش می‌یابد و حضرتش چندین برابر آنچه همه فرستادگان الهی بر بشر آورده‌اند از علوم و معارف آشکار می‌سازد.^{۲۱} سطح دانش مردم آنچنان بالا می‌رود که زنان، در خانه، یارای آن دارند که بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر حکم دهند.^{۲۲} و آگاهی از حقایق لازم دینی چنان همگانی می‌شود که جوانان دانش‌دین نیا موخته، کیفر می‌بینند.^{۲۳}

خلاصه، روزگار زرین تاریخ بشر، که مصلحان و اندیشمندان به نام‌های گوناگونی چون "مدینه فاضله"، "شهر آفتاب" و "سرزمین الدورادو" از آن یاد کرده‌اند^{۲۴}، همین دوران است که بشارت تحقق حتمی آن در یک آیت از آیات قرآن به اجمال آمده، آنجا که خدای بزرگ فرموده است:

وَعَدَاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ
قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰ لَهُمْ وَ
لَيُدَلِّيَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنَنيْ لَا يُشْرِكُوْنَ
بِيْ شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۲۵

خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کار
شایسته و نیک پیشه ساختند وعده می دهد که آنان
را در زمین فرمانروا گرداند، همانگونه که مردم
پیشین را حکمران ساخت؛ و آئینی که از گرایش
به آن خشنود است - اسلام - را در سراسر گیتی
گسترده و جایگزین سازد؛ و ترس و هراس ایشان را
به امن و امان دگرگون نماید؛ اینان مرا خواهند
پرستید و هیچ چیز را همسان و همسنگ و همانند
من باور نخواهند داشت؛ از آن پس، هر کس کفر
ورزد، پس براستی از پلیدان و بدکاران خواهد
بود.

در نوید الهی فوق، چهار رکن اصلی برای کارنامه قیام امام
مهدی بیان شده:

۱ - حکومت واحد جهانی با رهبری امام مهدی به دست
مردم صالح و با ایمان اداره خواهد شد.

۲ - نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی جامهء اجرا و عمل خواهد پوشید .

۳ - بیم و هراس تودهء مردم به آسایش و امنیت بدل خواهد گشت .

۴ - همگان خدا را خواهند پرستید و هرگونه بت پرستی ریشهکن خواهد گردید .

چکیده و عصارهء این چهار برنامه همان جملهء مشهوری است که بیش از هر عبارت دیگری در مورد قائم آل محمد (ص) بر زبان پیامبر و دودمان پاکش جاری گشته :

" يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا " ۲۶

گیتی را از عدالت و دادگری پر می سازد ، آنگونه که از جور و ستم آکنده باشد .

واژه های " عدل " و " قسط " ، مصداق های بیشماری دارند که تمام مواد برنامهء امام مهدی را در بر می گیرد . نویدهای چهارگانه قرآن از همین ردیف هستند :

" حکومت گیتی " : حق عادلانهء مردم دیندار و نیکوکردار است .

" نوامیس اسلامی " : تنها راه ایجاد عدالت اجتماعی ، پیروی از آنهاست .

" آرامش و آسودگی " : دردناکترین جفا در حق انسان

آزاده، سلب آنهاست.

"یکتاپرستی" : پیمودن تنها مسیر عدل و انصاف دربارهٔ پروردگار است.

بیجا نیست که قرآن، هدف همهٔ پیام آوران ربّانی و فرستادگان الهی را در عبارت کوتاه "لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" ۲۷ - برای آنکه انسانها برابری و دادگری را بپا دارند - خلاصه می‌کند. عدالت به مفهوم گسترده‌اش، خواست فطری و نیاز طبیعی هر فرد از اجتماع است که در پی نهضت امام مهدی چهرهٔ عینی و واقعی خواهد یافت، به امید آن روز.

زمان ظهور منجی دادگر تعیین نشده است، به فرمودهٔ پیامبر:

مثل رستاخیز امام مهدی، مثل قیامت است که شما را ناگهانی در بر می‌گیرد و جز خدا، کسی آن را آشکار نمی‌سازد. ۲۸.

در روایتی دیگر آن را به "شهاب آسمانی" که در شبهای تاریک، یکباره جو زمین را می‌شکافد و آتش و نوری می‌پراکند، تشبیه کرده‌اند. ۲۹.

سبب این "نامعینی"، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانه و اختیاری مردم است. از اینرو،

جز خدا هیچکس ، حتی پیامبر و امامان را از آن آگاهی نیست .
به فرمایش حضرت صادق :

هر کس وقتی برای ظهور بیان نماید ، دروغ
گفته است و ما برای این قیام ، نه در گذشته ،
تاریخی تعیین کرده ایم و نه در آینده خواهیم
کرد .^{۳۰}

خواص و آثار بسیاری در این " نامعینی " هست که بزودی
به بررسی آنها خواهیم رسید .

این بود آنچه شیعه ، بعنوان سیمای ظهور ، چشم براه آن
است که اگر درست بنگریم همان چیزهایی است که هر انسان آگاه
و خردمند جویای آن می باشد .

بحث ما اینک در آثار " انتظار " چنین ظهوری است . گفتیم
که گروهی - دانسته یا ندانسته - این چشم براهی را مایه
" رکود " و " عقب ماندگی " وانمود کرده ، می پندارتند که شیعه
باید از هر تلاش اصلاحی و هر کوشش انقلابی دست بشوید و در
برابر زور و ستم ، خاموشی و سکوت پیش گیرد و بسان مردگان
زنده نما ، در تابوت " انتظار " دراز کشد - دست روی دست نهد
و به خواب دائمی فرورود و اگر می خواهد که موعود جهانی زودتر
از راه برسد ، می باید به گسترش جور و فساد کمک کند تا گیتی

پراز ستم و تباهی گردد و ظهور نزدیک شود. ^{۳۱} این ، بدترین ، نادرست ترین و گمراه کننده ترین مفهومی است که می توان به "انتظار" نسبت داد. این آفت "تحریف" منحصر به اینجا نیست؛ شما کدام اصل حیات بخش و تلاش انگیز را می شناسید که بر اثر اینگونه کژفهمی ها و بدآموزی ها مسخ نشده یا از کارآئی نیفتاده باشد؟ مگر مبانی و اصولی که مارکس ، به خیال خود برای رفاه و نیکبختی انسانها پایه گذاری نمود ، در دست آدمکشانی چون "ژوزف استالین" و دارو دستهایش تبدیل به ابزار و آلات کشنده و نابود کننده نشد و میلیونها مردم بینوای روس را گرفتار "تصفیه خونین" نکرد و راهی گورستان های دسته جمعی نساخت؟ یا مگر قوانین حقوق بشر و بویژه اعلامیه جهانی آن ، بارها دستاویز استعمارگران اروپائی و امریکائی برای سرپوش گذاردن بر جنایات و فجایعشان نبوده است؟

پس گناه از "اصل انتظار" نیست ، بلکه از آنهاست که به سبب جهل یا غرض ، برداشت غلط و تفسیر نادرستی از آن دارند.

چگونه می شود کسی که معتقد است امام زمان به هنگام ظهورش ، فاسدان و فاجران و فاسقان را کیفری سخت و سهمگین می دهد ، دست به فسق و فجور و فساد بیالاید و سپس چشم براه رسیدن رستاخیز مهدی و چشیدن کیفر دردناک کردار زشت خویش باشد! چنین آدمیزادی را فقط در تیمارستان توان یافت! شیعه از سوئی باور دارد که دوازدهمین پیشوایش بخاطر

ناشایستگی و گمراهی مردم، فزونی و نیرومندی جبهه باطل و کاستی و ناتوانی اهل حق، از آنان رخ برتافته، در نهان زیست می‌کند تا هرگاه که آدمیان، دست از کفر و تباهی بشویند و از صمیم دل او را بجویند، خویشتن را بشناساند و کارِ بس دشوار گیتی، به دست توانای خویش نظم و انتظام دهد - همچون کشتیان ماهر و کاردانی که سرنشینان کشتی، جاهلانه و هوسبازانه، با او بستیزند و او را از خود برانند و برتجانند، پس او به کنجی پنهان شود و زورق بی‌ناخدا، دستخوش امواج توفنده گردد و مانند پرگاهی، چپ و راست رود یا پیش و پس شود و یازیر و رو گردد. اگر کشتی نشینان به خود آیند و دست از عناد و خودپرستی بردارند و از کردار گذشته پوزش خواهند، بر کشتیان است که خویش بنماید و فرمان کشتی در دست گیرد و کار آن بسامان آرد.

از سوئی دیگر، شیعه، عقیده مند است که اگر مردمان، خیره‌سری و گردنکشی را کنار نگذارند و به نابودی اقلیت دیندار و حق پرست همت گمارند، در آخرین لحظه پیروزی باطل گرایان، آن پیشوای مقتدر ربانی به نجات درماندگان برخواهد خاست و به نیروی الهی، گیتی بسامان را به نظام آسمانی قرآن خواهد آراست. پس، اینان باید همواره نبرد خویش را پیگیر و خستگی ناپذیر ادامه دهند و هرگز سنگر مبارزه خود را علیه کفر و طاغوت ترک نگویند - همچون پاسدارانی که سالار سپاه، بردیدگاهها و کمینگاهها بگمارد و برود و بگوید که باز می‌گردم و نگوید کی

باز میگردم؛ پس بر نگهبانان است که پیوسته بیدار و هشیار باشند؛ هم مراقب هجوم دشمن و مہیای کارزار آنها و هم چشم براه فرمانده و پذیرای فرمان او، و بدانند که هرگاه در زیر رگبار حملات دشمن، فریاد استمدادشان برآستی برخیزد، سالار سپاه به دادشان خواهد رسید.

با این اعتقاد دوسویہ، هرگز منتظران راستین، به "خمود" (خاموش شدن) و "جمود" (بیخ بستن)، دچار نمی گردند، بلکه در جبهہء مظلومان و مستضعفان سنگر خواهند گرفت و در مکتب سازتدهء "انتظار" تربیت و تزکیہ خواهند یافت.

چهار بخش آیندہء کتاب، به توضیح چهار بُعد اساسی مفهوم راستین انتظار پرداختہ است.

- ۵۱ ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ كَلْبِي، كافي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، كتاب الْحُجَّة، باب مَوْلِدُ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ.
- ۵۲ شيخ صدوق، كمال الدين، مكتبة الصدوق، تهران، ص ۴۴ - ۴۵ .
 شيخ شبراوي، أتحاف بحبر الأشراف، ص ۱۷۹ .
 ابن صباغ مالكي، فصول المهمة، ص ۳۵۸ .
- مشهور ترين و بلند پایه ترين آنها چهارتن بودند :
- جناب عثمان بن سعيد عمروی، جناب محمد بن عثمان بن سعيد،
 جناب حسين بن روح نوبختی، جناب علي بن محمد سيمري.
 بحار الانوار، جلد ۵۱، باب أحوال السُّفَرَاءِ .
- ۵۳ امام صادق :
- مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَيَّ هَوَاهُ،
 مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ :
- هر کس از دین شناسان که خویشتن دار و دیندار، پرهیزگار و فرمانبردار مولایش باشد، توده مردم بایستی از او پیروی کنند،
 حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات فراهانی، تهران،
 جلد دوم، ص ۳۸۱ .
- ۵۴ حضرت رضا :

عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّىٰ أَنْ النَّاطِرِ إِلَيْهِ لِيَحْسِبَهُ
ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا :

نشانه او این است که کهنسال و جوان رخسار می‌باشد تا جائی که
بیننده گمان می‌برد که او چهل سال یا کمتر دارد.

کمال الدین ، باب ۵۷ ، حدیث ۱۲ .

امام جواد : ۵۵

يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا
مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ . . . فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ
خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ :

۳۱۳ نفر یاران او - برابر با جنگاوران بدر - از دورترین نقاط
زمین بسویش گرد می‌آیند . . . پس چون پیمانها به کمال خویش
یعنی ده هزار نفر رسید به اجازه خدای بزرگ بیا می‌خیزد .

همان مدرک ، باب ۳۶ ، حدیث دوم .

حضرت باقر : ۵۶

أَنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ رَايَةَ :

هرگز پرچم او شکست خورده باز نمی‌گردد .

همان مدرک ، باب ۳۲ ، حدیث هفتم .

حضرت باقر : ۵۷

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ :

چون قائم بیاخیزد دولتهای باطل سرتگون می‌شوند .

منتخب الاثر ، فصل هفتم ، باب دوم ، حدیث سوم .

حضرت باقر : ۵۸

يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ :

حکومتش شرق و غرب جهان را دربر می‌گیرد .

کمال الدین ، باب ۳۲ ، حدیث ۱۶ .

۵۹ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ :

و می خواهیم بر آنانکه در زمین ناتوان گشته اند ، منت گذارده ،
آنان را پیشوایان و وارثان گیتی قرار دهیم .

قرآن ، قصص : ۵۵ .

۱۰ امام صادق :

يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ :

زمین را از هر ستم و بیداد پاک می سازد .

کمال الدین ، باب ۳۳ ، حدیث هفتم .

۱۱ حضرت علی :

لَذَهَبَتِ الشُّحُنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ :

کینه و دشمنی از دل‌های مردمان رخت برمی بندد .

بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۱۱ .

۱۲ پیامبر اکرم :

وَيُؤَدُّ سُنَّتِي ، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي :

روشن او همان شیوه من است ، مردم را بر دین و آئین من پیامی دارد
و آنها را بسوی کتاب پروردگارم فرا می خواند .

کمال الدین ، باب ۳۹ ، حدیث ششم .

۱۳ امام صادق :

لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عُبِدَ فِيهَا غَيْرَ اللَّهِ :

در سراسر گیتی ، سرزمینی نخواهد ماند که در آن ، غیر خدا
پرستش شود .

همان مدرک ، باب ۳۳ ، حدیث ۳۱ .

۱۴ حضرت کاظم :

يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ :

خدا بوسیله قائم ، هر ستمگر لجوج و سرکش را هلاک می سازد .
همان مدرک ، باب ۳۴ ، حدیث ششم ،

۱۵۰ امام باقر :

الْقَائِمُ مَنَّا إِذَا قَامَ ، طَلَبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ :

چون قائم ما بپا خیزد ، به خونخواهی حضرت حسین اقدام می نماید .
میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی ، مکیال المکارم ، چاپ دوم ،
قم ، جلد یکم ، حدیث ۱۲۰ .

۱۶۰ پیامبر اکرم :

لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَذْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا
شَيْئًا إِلَّا أَصَبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا . . . تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ مِمَّا
صَنَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ :

زمین آنچه از برگات در دل خود دارد بیرون می ریزد و آسمان
نیز از بارش خود چیزی فروگذار نکرده ، پیوسته بر آنها می بارد
. . . از بس خدای بزرگ برای مردم خیر پیش می آورد ، مردگان
آرزوی بازگشت به زندگی می کنند .

منتخب الاثر ، فصل دوم ، باب یکم ، حدیث ۱۳ .

۱۷۰ حضرت باقر :

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ
أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ .

بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۷۱ .

۱۸۰ حضرت علی :

حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى
النَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لِأَيِّهِجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ :

تا آنجا که بانویی از عراق تا شام پیاده می رود ، جز بر سبزه

و گیاه پانمی نهد و زیورهایش بر سرش هست؛ نه درنده‌ای او را
آشفته می‌سازد و نه از آن درنده می‌هراسد.

مِکِیَالُ الْمَكَارِمِ ، جلد یکم ، حدیث ۲۲۸ .

۵۱۹ پیامبر اکرم :

يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا ، ، ، بِالسُّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ .

منتخب الاثر ، فصل دوم ، باب یکم ، حدیث ۱۴ .

۵۲۰ حضرت باقر :

اِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامِلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ
فِيأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ .

بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۱۶۴ .

مزامله : برابری حقیقی و دوستی صمیمی .

۵۲۱ حضرت صادق :

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا . فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ ،
قَلَمُ يَعْرِفُ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ إِلَّا الْحَرْفَيْنِ ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ
الْخُمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ :

دانش بیست و هفت پاره است . آنچه فرستادگان خدا آورده‌اند
دو پاره آن می‌باشد و مردم تاکنون بیش از آن را نشناخته‌اند .
پس چون قائم ما بپا خیزد ، بیست و پنج پاره دیگر را آشکار ساخته ،
میان مردم پخش می‌نماید .

همان مدرک ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۷۳ .

۵۲۲ حضرت باقر :

و تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ
اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ .

همان مدرک ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۱۰۶ .

۵۲۳ همان مدرک ، ذیل حدیث ۱۹۲ ، به نقل از شیخ طبرسی در

- "أَعْلَامُ الْوَرَى" .
- ۵۲۴ "مدینه فاضله" تعبیر "افلاطون" است و "سرزمین الدورادو" تعبیر "ولتر" و "شهر آفتاب" تعبیر "توماس کامپانلا" .
- ۵۲۵ قرآن ، نور : ۵۵ .
- ۵۲۶ عموم کتب حدیث سنّی و شیعه آن را روایت کرده‌اند . سراسر منتخب الاثر ، آکنده از این تعبیر است .
- ۵۲۷ قرآن ، حدید : ۲۴ .
- ۵۲۸ رسول اکرم :
- إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، لَأَتَاتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً - که اشاره به آیه ۱۸۷ سوره اعراف دارد .
- منتخب الاثر ، فصل یکم ، باب یکم ، حدیث ۴۱ .
- ۵۲۹ حضرت باقر :
- يَبْدُو كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ .
- شیخ علی حائری یزدی ، الزام الناصب ، مؤسسه الاعلمی ، بیروت جلد یکم ، ص ۱۰۳ .
- ۵۳۰ حضرت صادق :
- كَذِبَ الْمُوقَّتُونَ ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوقِتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ .
- منتخب الاثر ، فصل ششم ، باب هشتم ، حدیث دوم .
- ۵۳۱ استاد شهید مرتضی مطهری ، قیام و انقلاب مهدی ، ص ۶۸ - ۶۱ .

ظهوری دردرون

تختین نکتہ‌ای کہ با عنایت بہ مفہوم "انتظار" بہ ذہن
می آید، پسند کردن و خواستار شدن "ظہور" است از صمیم دل،
زیرا کہ تا دوستدار و دل‌بسته چیزی نباشی، چشم بہ راہش
نخواہی بود، لازمہ این خواستن و اشتیاق، وجود دو زمینہ
قلبی است: یکی شناخت و آگاہی از محتوای ظہور و دوم گرایش
و جویائی نسبت بہ آن محتوا. برای درک بہتر حقیقت این
نکتہ، باید کمی ژرفتر بتگریم:

انسان در حیات خود با دو قلمرو سرو کار دارد کہ در آنها
بہ تلاش و پویش می پردا زد:

۱- جهان بیرون کہ ہمین دنیای عینی خارجی است کہ از راہ
حواس خود با آن در تماس هستیم - جهانی کہ آسمان و زمین،
دریا و صحرا، کوه و رود، جماد و نبات، حیوان و انسان در آن
بچشم می خورد.

۲- جهان درون کہ عرصہ حکومت روح است و پهنہ قضاوت

وجدان، و از آن تعبیر به "نفس" می‌شود. برخلاف دنیای بیرون که ما با وجود عینی و واقعی سروکار داریم، در این عالم، همهٔ اشیاء دارای وجود ذهنی و نفسی هستند. در جهان خارج، ما یک مخلوق کوچک و محدود و ناتوان بیش نیستیم اما در اندرون خود، آفریدگاری آزاد و نیرومند و همه‌کاره‌ایم. همهٔ موجودات ذهنی، هستی خود را از ما می‌گیرند و ما به آسانی و در اوج توانائی، آنچه را بخواهیم وجود می‌بخشیم.^۱

به بیان دقیقتر، با یک تیزنگری عقلی، در هر موجودی دو بعد می‌توان یافت:

- ۱- وجود یا هستی، که از "بودن" آن چیز خبر می‌دهد.
- ۲- ماهیت یا چیستی، که از "چگونگی" آن چیز ما را آگاه می‌سازد.

وقتی می‌گوئیم "این موجود، انسان است"، با کلمهٔ "است" وجود او را ابلاغ می‌کنیم و با کلمهٔ "انسان" ماهیت انسانی یا انسانیت او را.

پس زمینهٔ تشخیص و شناسائی اشیاء از یکدیگر، ماهیت آنهاست. حال اگر ماهیت چیزی، "وجود خارجی" پیدا کرد، آن چیز در جهان بیرون پدیدار می‌گردد و اگر "وجود ذهنی" یافت، در "عالم نفس" موجود می‌شود.

حکومت ما در دنیای درون بر دو پایه استوار است:

- ۱- اختیار، یعنی آزادی و حریت ما در اینکه به ماهیت چیزی وجود ببخشیم یا نه.

۲- قدرت ، یعنی دارایی و غنای ما از آن وجود ذهنی که می خواهیم به ماهیت چیزی بدهیم . بدیهی است اگر گدا و فاقد آن می بودیم نمی توانستیم بدان وجود بخشیم .

ذات نیافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش

اینها که گفتیم ، همه ، وجدانی ماست ، بارها شده که تشنه بوده ایم و در پهنه درون خود ، چشمه آب سرد و زلالی را در دل کوهساری سرسبز ، " وجود نفسی " داده ایم ؛ یا به فکر خانه داشتن افتاده ایم و بیدرنگ بر پرده ذهن ، خانه زیبا و بیمانندی را موجود کرده ایم . بنده نویسنده هم ، برای نگاشتن هر یک از این حروف و کلمات ، نخست در صفحه ذهنم ، این موجودات درونی را پدید می آورم و سپس آنها را می نویسم . در تمام این مثالها ، کار ما با آزادی و توانایی ذاتی همراه است و می یابیم که در عالم پهنای " نفس " ، فرمانروای بی چون و چرا هستیم . به یادم آمد این کلام منسوب به امیر مؤمنان که :

اتَّزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ
وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

آیا پنداشته ای که تو همین گالبد کوچک هستی ؟
حال آنکه در درون تو ، جهان بزرگی نهفته است .

بطور کلی ما دو نوع رفتار داریم :

رفتار ناخودآگاه و رفتار خودآگاه .

دسته اول کارهایی است که ما بدون اندیشه و تصمیم انجام می‌دهیم ؛ مثل اینکه اگر دستمان به جسم داغ و سوزانی برخورد ، بلافاصله آن را پس می‌کشیم - چه در خواب باشیم یا بیداری و چه مست باشیم یا هشیار .

دسته دوم کارهایی است که بر پایه علم و اراده از ما سر می‌زند ، سرچشمه این رفتار در " نفس " ماست ، فعلی که پیش از وقوع در خارج ، در صحنه ذهن ما وجود نفسی پیدا نکند ، کردار شعور آمیخته نمی‌باشد ، پس لازمه اعمال آگاهانه ما این است که نخست ، ماهیت آن در درون ما موجود گردد ، آنگاه با فرمان نفس به اعضاء و جوارح ، در جهان بیرون پدیدار شود .

نکته جالبی که پیشتر اشاره شد این است که ما ، در دنیای خارج " فعال مایشاء " نیستیم و توانایی ما در ایجاد افعال ، محدود و اندک است . چه بسیار کارها که با آگاهی و اشتیاق خواسته‌ایم انجام دهیم و نتوانسته‌ایم ، زیرا که پدید آمدن یک رویداد به هزاران عامل دیگر بستگی دارد که آنها از قدرت و اختیار ما بیرون هستند .

مثالی بزنم :

بیشتر جوانان ، چون به بلوغ اجتماعی نزدیک می‌شوند ، به فکر ازدواج می‌افتند ، در پهنه ذهن خویش ، تصویری از همسر

مورد پسند خود می سازند؛ به آن موجود ذهنی، دل می بندند و با اشتیاق تمام، تصمیم زناشویی یا چنان دلبری می گیرند، تا اینجای کار بر وفق مراد است و هر چه را اراده کنید در درون خویش وجود می بخشند، اما، وقتی پای در قلمرو جهان خارج می نهند با هزاران مانع و مشکل روبرو می شوند که از تاب و توان آنها بیرون است؛ خواستگاران یا رقیبان فراوان، نارضایتی پدر و مادر و بستگان،^۳ نداشتن خانه و درآمد و عنوان، بالارفتن سن قانونی ازدواج دختران، مرگ ناگهانی یکی از نزدیکان و دهها مشکل دیگر که هر یک به تنهایی برای برهم زدن این زناشویی کافی است، حال اگر اینگونه تنگناها و موانع پیش نیابند، "نفس" به کمک ابزار و ادوات لازم (مانند چشم و گوش و زبان و هوش، یا پول و پلو و پالتو پوست!) این وصلت پرمیمت را به انجام می رساند.

اندیشمندان و فیلسوفان، مرحله اول، یعنی "وجود ذهنی" بخشیدن به ماهیت عمل آگاهانه را "فعل برتر و اشرف" نفس می نامند، زیرا که نیازمند آلات و ابزار نیست و مرحله دوم، یعنی "وجود خارجی" یافتن ماهیت کار اختیاری را "فعل کهنتر و آخس" نفس می گویند، زیرا که به وسایل و ادوات احتیاج دارد. نقش اساسی و حقیقی هر یک از ما، در رفتار آزادانه خود، همان "فعل اشرف" نفس است زیرا وقوع بیرونی آن رفتار، به اوضاع و احوال جهان خارج بستگی دارد، که اگر با خواسته ما هماهنگ شد کامیاب و اگر نشد ناکام می شویم.

قرآن کریم از این مرحله اولی و اعلیٰ به "شاکله" تعبیر می‌کند:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ . ۴

بگو که هرکس بر مبنای صورت یا شکل درونیش رفتار می‌کند .

احادیث اسلامی ، واژه "نیت" را برای این معنا برگزیده‌اند . رسول اکرم می‌فرماید :

بی‌یقین ، ارزش‌گذارها به خواستهای درونی است . و هرکس برای آنچه در دل خواسته ، بهره می‌برد .

امام سجّاد می‌فرماید :

لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ . ۶

هیچ کاری بدون نیت انجام نمی‌گیرد .

امام صادق می‌فرماید :

النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ ، الْأَوَانُ النِّيَّةُ هِيَ الْعَمَلُ . ۷

خواست درونی برتر از کار بیرونی است؛ بهوش
باشید که کردار حقیقی همان نیت است.

پس روشن شد که در تحقق یک فعل، آن مقدارش که صد
در صد به ما مربوط می‌شود " نیت " ما، یعنی توجه قلبی ما به
ماهیت کار و هستی بخشیدن ما به آن، در صحنه ذهن است
و بس. بنابراین، معیار بهره‌گیری و ارزش‌گذاری در هر کار همین
خواهد بود. ما خود در زندگی عادی، بطور فطری به این حقیقت
عنایت داریم؛ گاهی، از کسی که بدخواهی او بر ما روشن است
رفتاری بظاهر دوستانه بروز می‌کند، ولی فریب او را نمی‌خوریم
و نیکیش را نمی‌پذیریم، به سبب آنکه نیت فاسد او را می‌دانیم؛
بر عکس، آسیب و زیانی که از یک دوست خیر اندیش به ما
می‌رسد، نادیده می‌گیریم زیرا آگاهییم که قصد دشمنی نداشته
است.

در میزان دقیق عدل الهی این نکته بخوبی رعایت شده
است و خدا بر اساس نیت افراد با آنها رفتار می‌کند.^۸ به بیان
قرآن:

إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ يَحْشُرْكُمْ بِهِ اللَّهُ.^۹
خدا به آنچه در درون شماست، چه آشکارش
نمائید یا پنهان، شما را می‌سنجد.

وَلَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ. ۱۰

و اما ، شما را به آنچه دستاورد دل‌هایتان است
باز خواست می‌نماید .

در همین زمینه عباراتی جالب و تکان دهنده در روایات

می‌بینیم ، مانند :

پیامبر اسلام :

بیشتر شهیدان اُمَّت من ، در بسترِ خانه از

دنیا می‌روند و چه بسیار گشتگانِ رزمگاه که خدا به

نیت آنها آگاه‌تر است . ۱۱

هم او در نبرد تبوک :

اکنون برخی افراد ، در مدینه آرمیده‌اند

که در تمام پویشها و گوششها و بخششها و رنجشهای

ما در این راه شریک و سهیمند .

پرسیدند : چگونه ؟ آنها که با ما نیامده‌اند !

فرمود : ناگزیر از ماندن بودند و بخاطر نیت نیک

خود ، همسنگ ما پاداش می‌برند . ۱۲

امیر مؤمنان :

هر یک از شما که در بسترش از دنیا رود در
حالتی که به حق پروردگارش و پیامبر و دودمان
او آگاه و شناسا باشد، شهید مرده و پاداشش بر
خداست. هم او شایسته است بخاطر کارهای نیکوئی
که در نیت داشته پاداش گیرد، زیرا نیت او جایگزین
شمشیر کشیدن و جنگیدن می گردد. ۱۳

حضرت صادق :

بنده خدا، هنگام نیمروز نیت می کند که
شامگاهان از بستر برخیزد و نماز شب بگذارد، اما
دیدگان سخت خفته اش گشوده نشده خواب می ماند،
پس خدا در کارنامه او نماز شب می نگارد و تنفس
او را تسبیح به حساب می آورد و خوابش را همسنگ
صدقه قرار می دهد. ۱۴

رابطه میان نیت و عمل، همان رابطه روح و بدن است.
کار انجام شده، منهای نیت، چیزی جز یک رویداد بیطرف
نیست و نمی توان در باره آن حکم به نیک و بد نمود. کار د

تیزی که پهلوی انسانی را می شکافد ، اگر در دست یک جلاد باشد و به قصد خوتریزی ، " جنایت " بشمار می آید و اگر در دست یک جراح باشد و به قصد درمان بیماری ، " خدمت " محسوب می گردد .

حال به مقصود اصلی باز گردیم . گفتیم که در دل مفهوم " انتظار " ، دو بُعد " شناخت درونی " و " خواست قلبی " نسبت به ظهور نهفته است . پس انتظار ، چیزی نیست مگر نیت ظهور . منتظران حقیقی ، پیوسته تصویر ظهور را در برابر دیدگان دارند و از دل و جان آن را می جویند و برای تحقق آن می کوشند . حال ، اگر ظهور انجام نمی پذیرد ، در گرو عوامل بیشماری است که از حوزه قدرت و اختیار ایشان بیرون است ، زیرا آن مقدار از لوازم پیدایش ظهور که به آنها وابسته می باشد ، آنها در حال " انتظار کامل " پدید می آورند ؛ کمبود از دیگران است نه از آنان ، و بنابراین پاداش خویش را خواهند گرفت . به این دو حدیث بنگرید :

امام باقر :

الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرْتَهُ
كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ لِأَبْلِ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ ۱۵
آنکس که از سر صدق و صفا بگوید اگر زمان
امام قائم را در می یافتم او را یاری می دادم ،

مانند کسی است که پیروز مندا نه پیشا پیش حضرتش
شمشیر زند ، نه ، بلکه مانند کسی است که همراه
حضرتش شهید گردد .

امام صادق :

مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ
هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ
فِي فُسْطَاطِهِ . ۱۶ .

آنکس که تادم مرگ ، شناسای مقام امام زمانش
باشد ، چه ظهور پیش افتد یا پس ، زیان نمی بیند
و مانند کسی است که در سراپرده حضرت
قائم سرگرم خدمت باشد .

انتظار ، نه فقط ظهور را در دل و جان ما پدیدار می سازد ،
بلکه در قلمرو تن ما نیز نقشی و نشانی از آن را آشکار می نماید .
مگر نه اینکه چشم و زبان و گوش و دهان و دست و پای ما ،
بندگان فرمانبردار دل ما هستند ؟ پس اگر اندیشه و پندار ما به
رنگ ظهور در آمد ، گفتار و کردارمان را نیز هم رنگ خود خواهد
ساخت .

این ، دومین گامی است که یک منتظر راستین در مسیر
انتظار می پیماید . گامهای بعدی ، به ترتیب اینها خواهند بود :

ایجاد هماهنگی با ظهور در خانواده، در محیط نزدیک، در محیط دور دست و در سراسر جهان .
 مبادا این حقیقت را خیال و رؤیا پندارید و از خاصیت و اهمیت چنین ایدهء بلند و عالی غافل بمانید . چه خوب سروده مولوی :

از یک اندیشه که آید در درون
 صد جهان گردد به یک دم سرگون

به یاد رفقای چپ‌گرا می‌آورم گفتار خواهر "لنین" را در این باره که :

چون الکساندر، برادر بزرگتر لنین در ماه مه ۱۸۸۷ به جرم سوء قصد به جان تزار تیرباران شد، مرگ او چون تابش خونرنج غروب، راه ولادیمیر لنین را بسوی کتب مارکسیستی و انقلاب کمونیستی مشخص ساخت و به حکومت سوسیالیستی شوروی انجامید . ۱۷

اینک ای برادر یا خواهر شیعی، نیک بنگر که رسالت من و تو در این "چشم براهی" چیست؟ آیا مفهومی بدینسان دروتساز خیف نیست اگر رکود آور و رخوت زا شود؟ براستی اگر ما در دل

خویش دنیائی بسازیم که در آن ، جور و بیداد و ترس و هراس نباشد ، عدالت و امنیت برقرار گردد ، نوامیس پاک اسلام حکومت کند و همه جا رنگ خدا گیرد و آهنگ توحید بنوازد ، آیا دیگر از من و تو ، زورگویی و ستمگری سر می زند؟ می شود آرامش و آسایش بینوایان - سی پناهان را برهم زنیم ؟ ممکن است نظامات و مقررات اسلامی را زیر پا بگذاریم ؟ یا آلوده به شرک و وابسته به طاغوت گردیم ؟ هرگز ، هرگز . اگر می بینی که گاهی از من - و امیدوارم که نه از تو - خلاف این توقع دیده می شود ، بخاطر آن است که هنوز منتظر واقعی نشده ام و ایمان و اشتیاق به ظهور در خون و گوشت و رگ و پوست من وارد نگشته است . بیاییم اینگونه باشیم .

- ۵۱ این ایجادِ ما ، چیزی جز توجه ما به ماهیت اشیاء نیست . تا به ماهیتی متوجه می شویم ، در نفس ما موجود می شود ، همینکه به چیز تازه‌ای توجه نمائیم ، بیدرنگ ماهیت قبلی ، وجود خود را از دست می دهد . در واقع این توجه ، درجهٔ خفیف و مرتبهٔ ضعیفی از وجود خود ماست . قدر این گوهر نمی داند مگر گوهر شناس .
- ۵۲ ملا محسن فیض کاشانی ، تفسیر صافی ، کتابفروشی اسلامیة ، تهران جلد یکم ، ص ۵۸ .
- ۵۳ برایم تداعی شد زندگی "مارکس" جوان ، که به سبب همینگونه گرفتاری‌ها ، در نخستین عشق خویش ناکام گردید و چون عامل این شکست یک کشیش بود ، کینهٔ دین و دینداران را به دل گرفت . و آنهمه بدگوئی نسبت به مذهب نمود .
- ۵۴ ملا محسن فیض کاشانی ، مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ ، مكتبة الصدوق ، تهران جلد هشتم ، ص ۱۰۳ .
- ۵۶ همان مدرک ، جلد هشتم ، ص ۱۰۶ .
- ۵۷ تفسیر صافی ، جلد یکم ، ص ۹۸۷ ، ذیل آیه ۸۴ سوره اسراء .
- ۵۸ بنا بر پاره‌ای احادیث ، خداوند بر نیت بعضی گناهان ، تفرّد مؤمن به انجام آنها آلوده نشده ، از روی فضل و رحمتش عذاب نمی کند . چنانکه از پیامبر اکرم روایت شده که حسادت تا وقتی

- بروز نکرده و وسوسه فکری را، خدا بخشوده است . بنگرید به :
- تفسیر صافی ، جلد یکم ، ص ۲۳۷ ، ذیل آیه ۲۸۴ سوره بقره .
- ۵۹ قرآن ، بقره : ۲۸۴ .
- ۵۱۰ قرآن ، بقره : ۲۲۵ .
- ۵۱۱ أَكْثَرُ شُهَدَاءِ أُمَّتِي أَصْحَابُ الْفُرْشِ وَ رَبِّ قَتِيلٍ بَيْنَ الصَّفِينِ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِنَيْبَتِهِ .
- محجة البيضاء ، جلد هشتم ، ص ۱۰۳ .
- ۵۱۲ إِنَّ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا قَطَعْنَا وَاذِيًّا وَلَا وَطْئًا مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ
وَلَا أَنْفَقْنَا نَفَقَةً وَلَا أَصَبْنَا مَخْمَصَةً إِلَّا شَارَكُونَا فِي ذَلِكَ وَهُمْ فِي -
الْمَدِينَةِ . قَالُوا : وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسُوا مَعَنَا ؟ فَقَالَ :
حَسِبَهُمُ الْعُدْرُ فَشَرَكُونَا بِحُسْنِ النَّيْبِ .
- محجة البيضاء ، جلد هشتم ، ص ۱۰۴ .
- ۵۱۳ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ
أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَنْوِيٍّ
مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ .
- نهج البلاغه ، ترجمه فیض الاسلام ، چاپ تهران ، خطبه ۲۳۲ .
- ۵۱۴ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْوِيٌّ مِنْ نَهَارِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِاللَّيْلِ فَيُعَلِّبُهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ
فَيُثِبَتِ اللَّهُ لَهُ صَلَاتَهُ وَ يَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحًا وَ يَجْعَلُ نَوْمَهُ صَدَقَةً .
- محجة البيضاء ، جلد هشتم ، ص ۱۱۰ .
- ۵۱۵ کمال الدین ، باب ۵۵ ، حدیث دوم .
- ۵۱۶ مولا محمد باقر علامه مجلسی ، مرآة العقول ، دارالکتب الاسلامیة ،
تهران ، جلد چهارم ، ص ۱۸۹ ، حدیث ۵ .
- ۵۱۷ استاد محمد تقی جعفری ، تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی ، تهران ،
جلد سوم ، ص ۹۱ - به نقل از " به مناسبت صدمین سال تولد
و.ا.ی . لنین " ، ص ۴ .

از یأس تا امید

بنابر دستاوردهای علمی ، در سرتاسر این طبیعت پنهانور ،
برای جنبش و حرکت هر چیز دو گونه منشأ می توان یافت :

۱ - کشش یا جاذبه ؛ تغییر مکان در بسیاری از پدیده‌های
فیزیکی ، از نوعی کشش ناشی میشود . مانند ریزش آب از فراز
آبشار که بر اثر جاذبه زمین صورت می‌گیرد یا جریان برق در
رساناها که به سبب کشش قطب مثبت (آند) نسبت به ذرات
منفی (الکترون) است .

۲ - رانش یا دافعه ؛ بسیاری دیگر از حرکت‌ها از نوعی
دافعه سرچشمه می‌گیرند . مانند بالارفتن بخار آب که ناشی از
نیروی رانش هوا نسبت به گازهای سبکتر می‌باشد یا گردش
الکتروموتورها که بر اثر دافعه قطبهای همنام آهنریایی ایجاد
می‌شوند .

جالب اینجاست که در طبیعت ، مواردی را می‌توان یافت
که هر دو عامل بالا در کنار هم دست اندر کارند ، یعنی هم

جاذبه وجود دارد و هم دافعه همچون ماشینی که در یک جادهٔ شیب دار پیش می‌رود؛ هم نیروی رانش موتور در کار است و هم نیروی کشش زمین.

وقتی که این دو نیرو، در خلاف جهت هم باشند با اندازهٔ تفاوت دو نیرو، در ماشین ایجاد سرعت میشود اما اگر آنها در جهت هم باشند، مجموع دو نیرو، ماشین را به حرکت درمی‌آورد. بدیهی است که در حالت دوم یعنی هم جهت بودن جاذبه و دافعه، حرکت ماشین بسیار تندتر و نیرومندتر از حالت نخست خواهد بود.

نه تنها در دنیای بیشعور جمادات، بلکه در جهان پر احساس و اندیشهٔ انسانها نیز قانون بالا صدق می‌کند؛ تلاش‌ها و تکاپوهای بشر، گاه از نوعی جاذبه ناشی می‌شود و گاه از نوعی دافعه و گهگاه از ترکیب آن دو. لازم به آوردن مثال نیست، شما به رفتار روزانهٔ خودتان بنگرید؛ دقت کنید که چرا - در خانه یا بیرون - کار می‌کنید؟ برای چه در تعطیلات به باغ و کوهستان می‌روید؟ چه چیز شما را وامی‌دارد که سراغ پزشک بروید؟ به چه خاطر از دوستان و خویشاوندان دیدار می‌کنید؟ برای چه در انتخابات و همه‌پرسی‌ها شرکت می‌نمائید؟ و چرا جان خود را برای عقیدهٔ خویش به خطر می‌اندازید؟ اگر خوب دقیق شوید، در تمام این حرکات فردی یا اجتماعی شما، یا کششی در کار است یا رانشی و یا هر دو، و گفتیم که در حالت اخیر اگر این جاذبه و دافعه هم سو و هم جهت باشند، شما

قاطعتر و قویتر و جدیتر و سریعتر عمل خواهید کرد .
 اینک گفتگوی ما در موضوع انتظار ظهور است و دو بُعد
 تلاش انگیز و جنبش آفرین " نفی " و " اثباتی " آن ، یعنی یأس
 و امید - که اولی به پیش می‌راند و دیگری به جلو می‌کشد .
 در مفهوم صحیح انتظار ، بُعد یأس ، گویای دلسردی و
 نفرت از " وضع موجود " است و ناخشنودی و شکایت از آن ؛
 قریادی است از " اکنون " که بر دل " آتیه " می‌نشیند و پرخاشی
 است نسبت به " حال " که بسوی " آینده " پال می‌گشاید . این
 نارضایتی و نومیدی ، خود دو چهره دارد : یکی چهره " نفی
 مطلق و بی قید و شرط در جنبه " باطل و دیگری چهره " نفی کمال
 و کفایت در جنبه " حق .

چهره " نخست ، در برابر موقعیت‌ها و موجودیت‌هایی است
 که در آنها ارزشها و نهادها ، بنیانها و نظامها و گروهها و آدمها
 همه در جهت ضدیت با خدا ، اسلام ، تشیع و انسان شکل
 گرفته‌اند - همچون بنیادهای امپریالیستی ، مارکسیستی ،
 صهیونیستی و جوامع یا گروههای وابسته به آنها که بخش عمده
 دنیای ما را تشکیل می‌دهند . اینها همه در واژه " گسترده " " باطل "
 خلاصه می‌شوند و حداکثر دوام آنها تا هنگام ظهور است - رفتنی
 هستند و باید بروند .

قُلْ : جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
 زَهُوقًا . ۱

— بگو حق آمد و باطل نابود گردید؛ براستی
که باطل، از پیش، نابود شدنی بود.

منتظر راستین، هرگز به این "امروز" تباه و آلوده دل
نمی‌بندد، بدان بسنده نمی‌کند و در برابرش سر تسلیم فرود
نمی‌آورد؛ بلکه در تکاپوی درک "فردا"ی روشن و بی‌آلایش، به
کنکاش برمی‌خیزد. او همواره از این بخش عظیم دنیای کنونی
که رنگ باطل دارد در "اعراض" می‌باشد، بدان امید نبسته،
دلخوش نگشته و از آن فراری و روگردان است. اوضاع فعلی،
نه فقط برایش جاذبه ندارد و دلپستگی نمی‌آورد، بلکه دافعه
هم دارد و او را می‌رهاند. بیان زیبای قرآن را بنگرید:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟
قُلْ : يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ
يُنظَرُونَ . فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَاَنْتَظِرُ ، إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ . ۲

— و ناباوران می‌گویند: پس چه زمان این
پیروزی فرا می‌رسد اگر شما راستگویانید؟ بگو (ای
پیامبر) روز پیروزی، ایمان کافران سودی نبخشد
و به آنان فرصتی داده نمی‌شود. پس از ایشان
روی گردان و دوری کن و در انتظار پیروزی باش
که آنها نیز چشم براهند.

پس، قرآن، بعنوان گام اول و پیش درآمد انتظار، دستور "اعراض" می‌دهد.^۳ یعنی ای منتظر، به راه کافران مرو، باز گرد و دیگران را نیز بازگردان و راهی تازه برگزین.

توجه دارید که این خود، نوعی حرکت و جنبش است و شکلی از رد و طرد نظامهای باطل، و چیزی که در آن بچشم نمی‌خورد رکود است و تخدیر.

اکنون ای خواننده^۴ فرزانه، به پیش‌گفتار ما نظری دوباره بیفکن تا دریابی که مدعیان اندیشه علمی، چگونه به دین خدا تهمت و افترا می‌زنند و می‌گویند: "مذهب" چنین تبلیغ می‌کند که در زندگی فعلی باید بر شرایط تمکین کرده و قانع بود... و زندگی و سرنوشت برده‌وار موجود را پذیرفت و خشنود بود و علیه این شرایط عصیان نکرد. حال آنکه این لکه‌ننگ، بیشتر برازنده دامان خودشان است. بقول "هربرت مارکوزه":

هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیسم، امروزه با پیدایش راه و رسم تازه‌ای در زندگی انسانها که بنیان تسلط آن دو را تهدید کند مجدداً پیکار می‌جویند... در این جامعه‌ها ساخت درونی و ذهنیت فرد که امکان دارد در برابر وضع موجود واکنش و مخالفتی از خود نشان دهد، در جامعه مستهلک شده از فعالیت باز ایستاده است...

سازگار ساختن فرد با جامعه ، نقشی است که تبلیغات
بر عهده گرفته‌اند ، تا شناخت انسانها را در مرز
واقعیت موجود متوقف سازند .^۴

چهرهٔ دوم این دل‌سردی و ناخشنودی که بخش کوچکی از
جهان ما را در برابر دارد نشانگر حالت " نارسائی " و " کمبود " ی
است که ما باید نسبت به تمام امکانات و موجودیت‌های جنبهٔ
هوادار حق ، احساس کنیم ؛ به وضع کنونی خویش قانع نباشیم
و کارها و کوشش‌های خود را ، از نظر کیفیت و کمیت ، کافی و
کامل نپنداریم . درست است که در جنبهٔ حق ، جهتگیری‌ها ،
همه بسوی خدا ، پیامبر ، قرآن و امام زمان است ، لکن فراموش
نکنیم که در روزگار " غیبت " بسر می‌بریم و تحت شرایط خاص
این دوران ، که بهر صورت ، با هجران " برترین رهبر " مواجه
شده‌ایم و با حرمان از بهترین " رهبری " ؛ و مگر آدمی ، از
چشم و دل ، هر دو کور باشد تا میان درخشش گرم و حیات‌زای
روزهای آفتابی با تابش مات و غم افزای روزهای ابری^۵ ، فرقی
نبیند و تفاوتی نشناسد . آیا " بود " و " نبود " این تنها یادگار
الهی یکسان است ؟

بگذارید برای فهم بهتر ، مثالی - گرچه گستاخانه - بزنم ؛
عالی‌ترین رتبهٔ معنوی در ایام غیبت کبری ، به نابیان
عام امام زمان تعلق دارد - آنان که در میان ما شیعیان " آیات
عظام " و " مراجع تقلید " لقب یافته‌اند و مقام رهبری دوران

غیبت را به عهده گرفته، از سوی امام غائب، "حجّت" بر ما هستند و حضرتش، "حجّت" خدا برایشان است^۶ و به ما امر شده که از ایشان پیروی کنیم و فرمانشان را به جان و دل پذیرا باشیم. اکنون، باتمام این تفصیل، آیا می‌شود به همین بهره‌وری از نواب پارسا و نیک نهاد بسنده کرد و در آرزوی درک فیض مستقیم از محضر مولا و سرور اینان یعنی "بَقِيَّةُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ"، خون جگر نبود و سراپا نسوخت؟ هر چه باشد آنها نیابت دارند و او اصالت؛ آنها گلابند و او گل؛ آنها مهتابیند و او ماه آنها تندیسند و او تن؛ آنها سایهء محبوبند و او خود محبوب - که جان فدایش باد.

به من بگو، برادر، آیا مایلی یک هفته بهره‌وری از درس و اندرز دلنشین و روحنواز آن پاسدار علوم ربّانی را با یک عمر نشستن در محضر همهء مراجع دوران غیبت مبادله کنی؟ یا می‌توانی نیروی ایمان و آرامش خاطری که از لحن قاطع و یقین زای سخن او در بیان یک حکم خدا به دست می‌آوری، با شنیدن هزاران مسئلهء پراز "أَحْوَط" و "أَقْوَى" هم تراز بشناسی؟ آیا می‌خواهی که لذت و معنویت یک نماز صبح که به او اقتدا شود با صدها نماز که پشت سر پیشنمازهای ده قرن اخیر خوانده باشی عوض کنی؟ یا حاضری که جهاد و شهادت در زیر لوای خاص او را با نبرد و جانبازی در زیر پرچم هر مبارز دیگری برابر بدانی؟ در شگفتم از کسی که به پرسش‌های بالا پاسخ منفی می‌دهد، اما هنوز از روزگار خود خشنود و شادان است و از غم و ماتم این

غیبت ، دریای دلش توفانی نمی‌گردد - آنسان که امواج شور و احساس ، سد دیدگانش را فروریزد و از لابلای مژگانش ، بر صفحه این کتاب ، مروارید اشک فرو بارد . راستی که دل‌های ما در این دنیای خشن ماشینی ، سخت بی‌عاطفه گشته .

حضرت صادق جَدّ امام غائب است و یکقرن پیش از میلاد او می‌زیسته . یارانش او را دیدند که به یاد غیبت قائم بر خاک نشسته ، همچون مادری داغ‌دیده ، آشفته و جگر سوخته می‌گرید ؛ از رخسارش رود غم و اندوه ، روان شده ، سیل اشک کاسه چشمانش را فرسوده و با نواده‌اش " مهدی " چنین درد دل می‌کند :

مولای من ، غیبت تو خواب از دیدگانم
دور ساخته و زمین را بر من تنگ گردانیده و آسایش
دلم را از من ربوده است . آقای من ، پنهانی تو
درد و رنج مرا به سختیهای اندوهزای روزگار پیوسته
و از دست رفتن یاران - یکی پس از دیگری - امکان
گردهم آمدن و برانگیختن را از میان برده است .
هنوز از یاد یک بلا و سختی دوران غیبت اشک
دیدگانم نخشکیده و سوز و ناله دلم آرام نشده
که رنج و شکنج شدیدتر و دردناکتری در برابر
چشمانم نمایان می‌شود .^۷

جائی که حال پیشوای مذهب ما چنین باشد ، من و تو باید حساب کار خود را بدانیم و بر سنگدلی خویش افسوس خوریم .

بعد دیگر مفهوم " انتظار " که جنبه اشیائی دارد " امید " به ظهور است که ایجاد جاذبه می کند ، انسان را به راه می اندازد و بسوی خود می کشاند . جوهره این " امیدواری " ، همان " خوشبینی " نسبت به آینده بشریت می باشد و پشتوانه آن ، نوید حتمی و مزده قطعی خدا به پیروزی مستضعفان و فرمانروائی صالحان و نیک فرجامی پرهیزگاران خواهد بود :

وَعْدَ اللَّهِ؛ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۸

این وعده خداست ، خدا در میعاد خود خلاف نخواهد کرد .

چنین آرمان خوش بینانه ، در روزگار دهشت زای ما بسیار نایاب و مورد نیاز است ، زیرا گسترش سرطانی سلاح های مرگبار (بویژه بمب ها و موشک های اتمی ، هیدروژنی و به تازگی نوترونی) مجال نمی دهد که حتی سازندگان و دارندگان این ابزار های خوفناک ، خواب آرام و خاطر آسوده داشته باشند ، چه رسد به دیگران .

ابر قدرت ها ، پیوسته در حال دندان تیز کردن برای هم

هستند و یکدیگر را تهدید می‌کنند و وای به روزی که یک طرف دیوانگی کند و کلیدی را بزند و نبردی هسته‌ای یا از آن بدتر میکربی براه افتد - دیگر معلوم نیست در این درگیری، از تمدن کنونی چیزی بماند یا نماند. تنها عامل صلح ناپایدار و نسبی فعلی، همین وحشت و ترس ابرقدرتها از نیروی تخریبی رقیب است و گرنه هیچ نوع ضامن و جدانی، اخلاقی و مذهبی برای صاحبان اینگونه سلاحها وجود ندارد که از نابودی بشریت بازشان دارد. بهر حال، در چنین اوضاعی، طبیعی است اگر کسی به فردای خویش امیدوار نباشد و هر شب با انبوهی تشویش و نگرانی به مدد قرص‌های مسکن و خواب‌آور، سر بر بستر نهد و تا با مداد یا کابوسهای هول‌انگیز و هراسناک دست به گریبان باشد، در این میان تنها مردان خدا هستند که نه اندوهگینند و نه ترس آلود^۹. آنان به وعدهء خلاف ناپذیر الهی قویدل و پشتگرم هستند و یقین دارند که این پیام امید آفرین خدا واقع خواهد شد:

قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ . ثُمَّ
نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ، كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ
الْمُؤْمِنِينَ . ۱۰

بگو به انتظار باشید که من نیز از چشم براهان هستم . پس آنگاه فرستادگان خود و ایمان آورندگان را نجات خواهیم داد - چنین حقی بر ما هست

که مؤمنان را رهائی بخشیم .

در اینجا باید به تمایز میان دو نوع امید اشاره کنیم: امید پست و امید عالی. امید پست از سنج آرمان های روزانه مردم کوچه و بازار در موارد مادی و جزئی و شخصی می باشد. پسرک ولگردی که سر راه دخترک هرزه ای به امید چشمکی یا لیخندی ایستاده و هر دم تگران است مبادا رقیبی یا مزاحمی از راه برسد و روزش را سیاه و عیشش را تباہ سازد. آرمان و انتظار چنین کسی، تنها یک جریان پست روانی است که میان به دست آوردن و از دست دادن چیزی پوچ و ناپایدار در تناوب می باشد و هیچ اثر سازنده و پیشبرنده ندارد.

اما امید عالی، آرمانهای معنوی و کلی و همگانی را در جهت کمال روحی و ترقی معنوی در بر می گیرد. همچون امید به اصلاح جهان و نابودی کفر و جهل و فقر و ستم و ایجاد برابری و برادری، در چنین آرمانی، فاصله میان هدف نهائی تا وضع کنونی را خواستها و مقاصد ریزتر و نزدیکتری، پله وار، پرمی کنند که هر کدام به نوبه خود، کششی ویژه دارند و گام به گام، انسان را به پیش می برند و در هر گام بر سرعت نخستین که ناشی از کشش کلی هدف نهایی بود می افزایند. با اینگونه امید، فرد در قلمرو هدف قرار می گیرد و احساس می کند که دیگر مسافت میان او و آرمانش چندان مطرح نیست. مانند عاشقی بیقرار و خودباخته که چون بسوی محبوب براه افتد، لذت گرایش به

وصال را کمتر از لذت خود وصال نمی بیند ، او نیز بسوی آرمان عالی خویش رهسپار می گردد - در حالی که در درون ، خود را واصل بدان خواسته می یابد ، از اینرو ، رفتار چنین پویشگری ، رنگ و بوی هدف عالی او را دارد . چه زیبا فرمود امیرمؤمنان :

كُلُّ مَنْ رَجَا، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ!

آرمان هر امیدوار ، در کردارش نمایان است .

پس آنچه در مدح امید گفتیم به آرمانهای بلند و عالی مربوط می شود نه به خواسته های پست و شهوانی ، و شایسته مقام انسانی ما نیز همان آرمانهاست . بقول مولوی :

بر امید زنده ای کن اجتهاد
 گاو نگردد بعد روزی دو جماد
 هر که را با مرده سودائی بود
 بر امید زنده سیمائی بود^{۱۲}

لطف سخن در این است که شیعه ، در کارنامه ظهور ، آنچه انتظار دارد آرمانهای عالی و معنوی و انسانی است و امام مهدی ، پدید آورنده این کارنامه را زنده و آماده می داند ، چنین امیدی بگفته "ویکتور هوگو" :

بر روی اضطراب چون نفت بر روی آب
می سوزد و روشنائی می دهد.^{۱۳}

بنابراین ، کسی که آرمانی ندارد ، در پی یافتن چیزی نخواهد بود . چنین آدمی نه " خواهان " است و نه " جویا " و باید گفت چشمه جوشان زندگی در او خشکیده و در حقیقت ساکن شهر مردگان است .

دیدیم که " انتظار " با دو بُعد جاذبه و دافعه ، یعنی یأس از اوضاع حالیه و امید به دوران آتیه ، انسان منتظر را هم به پیش می راند و هم به جلو می کشاند و با شتابی شگفت انگیز ، بسوی ترقی و تعالی می برد ؛ از خود باختگی و تسلیم در برابر باطل یاز می دارد و از شیفتگی و تمجید حق ناقص در برابر حق کامل نگه می دارد . اگر چنین نبود ، برخی جامعه شناسان ، مفهوم انتظار را " گویاترین تعبیر تاریخ " و " خمیره اصلی هر دوران تاریخی " و " زیربنای اصیلترین نهضت های روشنفکری " نمی شناختند و قرن ما را " قرن انتظار " نمی نامیدند .^{۱۴} بالآخر بگویم ، اینگونه " امیدهای والا " را اندیشمندانی فرزانه و بینا یکی از بخشهای اساسی " عامل تحرک تاریخ بشر " بشمار آورده - اند.^{۱۵}

گفتار این فراز را با آیتی امید بخش و تلاش آفرین به انجام
می رسانیم :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ
 رَّحِيمٌ ۱۶

براستی آنها که ایمان آوردند و در راه خدا
 مهاجرت و مجاهدت نمودند، همانها چشم براه
 رحمت پروردگارند و خدا آمرزنده و مهربان است.

آری، امید و انتظار پیوسته^{۱۶} هجرت و جهاد می باشد، نه
 زمیته^{۱۷} رخوت و رکود.

۵۱. قرآن، أسراء: ۸۱.
۵۲. قرآن، سجده: ۲۸ تا ۳۰.
۵۳. شادروان شریعتی، در کتاب خویش "انتظار، مذهب اعتراض"، چشم براهی امام مهدی را از این دیدگاه، بعنوان "اعتراض" یاد کرده، در حالیکه تعبیر قرآنی "اعراض" بسی کوبنده تر و انگیزندمتر است. زیرا در فرهنگ عرب، اعتراض یعنی: "به گفتار یا کرداری نسبت خطا دادن"، اما اعراض یعنی: "برگشتن و روی گرداندن و باز داشتن و باز گرداندن" و خلاصه "راهی تازه برگزیدن". سعید الخوری الشرتونی، أقرب المآورد، مطبعة مرسلی الیسوعیه، بیروت، چاپ دوم، ص ۷۶۵.
۵۴. انسان تک ساحتی، ص ۱۲۸ و ۸۷ و ۴۷.
۵۵. امام مهدی:
- وَأَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا
عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ:
- و اما چگونگی بهره وری از من در پنهان بودنم، چون بهره وری از خورشید است آنگاه که ابرها آن را از دیده ها پنهان سازند.
- کمال الدین، باب ۴۵، حدیث چهارم.

۵۶ امام مهدی :

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ :

و اما در پیشامدهای تازه ، پس به راویان حدیث ما رجوع نمائید که آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنهایم .

همان مدرک ، باب ۴۵ ، حدیث چهارم .

۵۷ فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ . . . وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ التَّكْلِي ، ذَاتُ الْكَبِدِ الْحَرِيِّ ، قَدْنَالِ الْحُزْنِ مِنْ وَجْنَتَيْهِ . . . وَأَبْلَى الدُّمُوعُ مِحْجَرِيهِ وَهُوَ يَقُولُ : سَيِّدِي ، غَيْبَتِكَ نَفْتُ رُقَادِي وَضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَابْتَرَزْتُ مِنْ سِيِّ رَاحَةِ فُوَادِي . سَيِّدِي ، غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَفَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعُدُدَ . فَمَا أَحْسُّ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَأَنْبِيْنَ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا ، الْأُمْتَلَّ بِعَيْنِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمَاهَا وَأَفْظَعَهَا وَبَوَاقِي أَشَدَّهَا وَأَنْكَرَهَا . . .

همان مدرک ، باب ۳۳ ، حدیث ۵۰ .

۵۸ قرآن ، زمر : ۲۰ .

۵۹ حضرت صادق :

طُوبَى لِشَيْعَةٍ قَائِمِينَ - الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ . أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

خوشا به حال پیروان قائم ما - آنها که به هنگام نهان زیستن او چشم براه ظهورش هستند و به هنگام آشکار شدن او ، فرمانبردارش میباشند . ایشان دوستان و بندگان خدایند که هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست .

همان مدرک ، باب ۳۳ ، حدیث ۵۴ .

- ۱۰۵ قرآن، یونس : ۱۰۳ و ۱۰۲ .
- ۱۱۰ نهج البلاغه ، ترجمه فیض الاسلام ، خطبه ۱۵۹ .
- ۱۱۲ اشاره لطیفی به اینکه چرا خدا ، حضرت مهدی را اینهمه سال در غیبت ، زنده نگه داشته و تولد او را نزدیک به ظهورش قرار نداده است .
- ۱۱۳ تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی ، جلد ششم ، ص ۳۵۳ .
- ۱۱۴ حمید حمید ، علم تحولات جامعه ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ص ۸ و ۹ .
- ۱۱۵ استاد محمد تقی جعفری ، حرکت و تحول ، انتشارات فجر ، تهران ، ص ۴۰۱ .
- ۱۱۶ قرآن ، بقره : ۲۱۸ .

تلاش و سازندگی

انسان منتظر که میان دو قطب یأس و امید قرار گرفته ،
پیوسته در حرکت و پویایی است و نمی‌تواند آرام بگیرد ، تا
زمانی که رانش از " اکنون " و کشش به " آینده " وجود دارد ، بر
درویش ، بی تایی و جنبش حکومت می‌کند و در برویش بی‌قراری
و کوشش ، چه خوب گفته علامه اقبال لاهوری :

موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ما زنده از آنیم که آرام نگیریم

دشمن در روزگار غیبت ، با تمام امکانات و قدرت ، شیعه
را می‌کوبد و می‌خواهد ریشه‌اش را برکند ، پس باید پیوسته و
بی‌وقفه تلاش کرد ، همه نیروها را بسیج نمود و بیاری خدا نیز
دلگرم بود ، همانگونه که قرآن به ما فرمان می‌دهد .

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ ، إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا ، إِنَّا مُنْتَظِرُونَ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ ، فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱

به آنها که به تو نمی‌گروند بگو: هر چه می‌توانید بکوشید ، ما نیز تلاش خواهیم کرد و چشم براه بمانید ، ما نیز در انتظار خواهیم بود ، بخش ناپیدای آسمانها و زمین (نیز) از آن خداست و کارها همه بسویش بازگردانده می‌شود ، پس او را بپرست و به او پشتگرم باش . پروردگارت از تلاشی که می‌کنید بیخبر نمی‌ماند .

عجب اعلان جنگی ! به دشمن می‌گوید هر چه در توان داری بکار گیر و پیکار کن و به دوست نیز ، کیست که باز بگوید " انتظار " در اسلام یعنی خوابیدن و در خواب مردن ؟ ! اینجا که مقدمهء انتظار ، تلاش و " عمل " است در اوج طاقت و قدرت ، و در پی آن ، دل بر خدا داشتن و " توکل " است بر فراز طاعت و عبودیت .

رهتموده‌های امامان گرانقدر شیعه در این زمینه بسیار ارزشمند

است :

امام باقر :

اگر به دستورها و سفارش‌های ما بدون کم و کاست رفتار نمائید، هر که از شما، پیش از ظهور قائم ما، در این حال بمیرد شهید از دنیا رفته است.^۲

امام صادق :

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد، بایستی انتظار او را داشته، به نیکویی و پرهیزگاری رفتار نماید. پس اگر به این حال، پیش از قیام او از دنیا رود، پاداش یاران مهدی را خواهد گرفت. بنابراین بگوشید و جدیت کنید و چشم براه باشید که بر شما گوارا باد.^۳

در گفتار نخست، به حفظ اصالت مکتب و جلوگیری از مسخ و تخریف و دستخوردگی توجه شده و در گفتار بعدی، همراه با انتظار، تلاش مداوم و پیگیر آمیخته با پارسائی و نیکخواهی را از ما خواسته‌اند.

اینک ببینیم که ملاک و معیار عمل و رفتار چه باید باشد؟ و به کدام سو باید جهتگیری کنیم؟ بیایید این بار، به کلام جانبخش امام زمان (ع) دل بسپاریم:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَاقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلِيَتَّجِنَّبَ
مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَتِنَا وَ سَخَطِنَا ۚ

— هر یک از شما باید آنگونه عمل کند که از راه دوستی ما به ما نزدیک شود و نیز از آنچه او را به خشم و ناخشنودی ما می‌کشاند پرهیز نماید.

از آنجا که تداوم هر تلاش، نیاز به فداکاری و جانپازی دارد و این نیز به نوبه خود نیازمند حمایت و دلداری و تشویق و پشتگرمی است، مولای مهربان و دلسوز ما بدینگونه شیعیان خود را به شوق می‌آورد و دلگرم می‌سازد:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا
ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ
جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَىٰ اِنْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ
أَنَافَتْ عَلَيْكُمْ ۚ

— ما در رسیدگی به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم، که اگر چنین نبود سختی شدیدی بر شما وارد می‌شد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌ساختند. پس خدای را پروا دارید و ما را یاری دهید در نجاتتان از آزمایش دشواری که بر شما فزونی یافته است.

راستی که این علاقه و محبت و عاطفه و مودت در هیچ پیشوای عادی بشر نسبت به پیروانش دیده نمی شود . وای بر آن قلبی که از دریافت این همه لطف و احساس به جوش و خروش نیاید و بر آن چشمی که از شور و شوق اشک ریزان نشود . شما را به خدا ، تشویقی از این انگیزنده تر و تهدیدی از این بیدار کننده تر دیده‌اید که :

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاءَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ - عَلَى اجْتِمَاعِ
مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ
الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا
عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا . فَمَا يَحْبِسُنَا
عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ . ٦

— همانا اگر شیعیان ما — که خدا آنان را بر طاعت خود توفیق دهد — در راه وفا به پیمانی که بر آنهاست همدل بودند ، برکت ملاقات ما از ایشان تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنان — بخاطر معرفت راستینی که به ما دارند — زودتر دست می داد . پس ما را از آنان دور نمی دارد ، مگر آنچه از ناخشنودی ها و ناپسندیده ها که از ایشان به ما می رسد .

کجایند آنها که خود را سخت مشتاق دیدار جمال دلربای
او می‌نمایانند؟ تا بنگرند .

کجایند آنها که راهی برای رسیدن به او می‌جویند و نمی‌دانند؟
تا بشنوند .

کجایند خواستاران ظهور؟ کجایند منتظران ؟ . . .

آری در چنین مکتب و تحت عنایت چنین رهبر ، انسانها
به آن میزان از رشد و کمال و فداکاری و از خودگذشتگی می‌رسند
که در زادگاه او - در شهر سامراء - اینگونه شورانگیز و حماسی
لب به سخن می‌کشایند و باوی راز دل می‌گویند :

مولای من شاهد باش . . . این پیمان من با توست

. . . که اگر عمرها بسر آید و روزگار غیبت تو بدرازا

گشداز ایمان بتو برنگردم ، بلکه بریقینم بیفزاید و

دوستیم به تو زیادتر شود و بیشتر به تو پشتگرم و

قویدل‌گردم و با اشتیاق فراوانتر انتظار ظهور تو

را داشته باشم و برای جهاد در پیشگاه تو آماده‌تر

شوم . پس ، اینک ، جانم ، مالم ، همسرم ، فرزندانم

و هر آنچه خدای ، مرا ارزانی داشته به راه تو فدا

می‌کنم و فرمان تو را بی‌چون و چرا گردن می‌نهم .^۷

در فضای حیات بخش انتظار ، علاوه بر " پویش " و " تلاش " ،

آثار برونی دیگری رخ می نماید که می توان بر آنها نام " آمادگی " و " سازندگی " نهاد و باید که بررسی آنها درسی و سرمشقی در زندگی ما باشد .

لازمه^۱ چشم براهی ، مهیا شدن و مهیا ساختن برای ظهور است ، تنبیل ترین و بی حال ترین آدمها ، وقتی منتظر میهمان عزیزی باشد ، از پیش وسائل راحتی و پذیرائی او را از همه جهت آماده و فراهم می سازد ، به سر و وضع خود ، خانه و اهل خانه رسیدگی می کند ، حتی مسیر او را آب و جارو می کشد ، بالاتر از این ، اگر بداند که بمحض ورود میهمان ، دچار هجوم بدخواهان خواهد شد ، به ترمیم و تحکیم خانه و کاشانه و تجهیز و تسلیح خود و خانواده می پردازد .

اینک بنگر که منتظر راستین ظهور ، چه بار سنگینی در این زمینه بدوش دارد :

شریف ترین انسان در زمان ، یکباره بپا خواهد خاست و بیدرنگ ، شقی ترین دشمنان بسویش خواهند تاخت ؛
بنابراین باید هم خود را آماده سازد ، هم اطرافیان را و هم ابزار و امکانات لازمه را ، اینها سه برنامه است :

۱ - خودسازی

در این زمینه باید دید چه خصائل و قضاغلی برای یاران و یاوران امام زمان برشمرده اند ، آنگاه کوشید تا آنها را در خود

ایجاد کرد. اینک نمونه‌ای از آن اوصاف:

پرهیزگاران، که به امام غائب می‌گروند، نمازپیا
می‌دارند و از دارائی خود می‌بخشند؛^۸ به قرآن و
کتابهای آسمانی پیش، ایمان آورده، و به جهان
ابدی یقین دارند.^۸

[مردمان] فرمانبردار، اخلاص‌گیش، نیکوکار،
عزتمند، قناعت‌پیشه، دین‌یاور، ستم‌دیده،
بردبار، پاک‌زاد، نیک‌سرشت، پاکدل و خوش-
قلب^۹ که دل‌هایی سخت‌تر از پولاد دارند و اگر
برگوه‌ساری آهنین بگذرند از هم می‌پاشد.^{۱۰} همچون
مشک، همواره خوشبویند و همچون ماه تابان،
پیوسته فروزان.^{۱۱} از سرنیزه تیزترند و از شیر بیشه
دلیرتر.^{۱۲} آری آنان "پارسایان شب" و "شیر
مردان روز"ند.^{۱۳}

[هر کس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت
مهدی از یاران او باشد باید به خصائص فوق خود
را بیاراید و] در ایام غیبت، به آداب و عقاید دینی
خویش تمسک جوید و نگذارد شیطان در او شک و
تردید راه دهد.^{۱۴} شناخت و معرفت خویش، راست و
درست گرداند، ایمان و یقین خویش بیفزاید و تسلیم
خاندان پیامبر شود. بحدی که در دلش چیزی نیابد

که او را از فرمان آنها باز دارد. ۱۵

آری، نخستین گام انتظار، همین خودسازی است، یعنی رشد و تربیت جسم و روح، و چندان دشوار هم نیست؛ زیرا شوق دیدار او مردمان را می‌سازد، چه رسد به اشتیاق درک ظهورش. به این داستان شورانگیز گوش فرا دهید:

من جوانی بودم تازه سال و نیک رخسار که به کار بافتن عبا در دمشق روزگارم می‌گذشت. به پیروی از نفس سرکش، زیاده روی‌ها داشتم، تا روزی به مسجد اموی رفتم. گوینده‌ای بر من بردرزمینه قیام مهدی و برنامه او سخن می‌راند. پس دوستی و محبت او با دل و جانم آمیخت. از آن پس هرگاه به مسجد می‌رفتم، از خدا می‌خواستم مرا به او برساند. یکسال بر این منوال گذشت و من پیوسته دعا می‌کردم، تا شبی پس از نماز مغرب، مردی در مسجد بسویم آمد که عمامه‌ای همچون دستار ایرانیان و نیم تنه‌ای از پشم شتران در برداشت. پس دست بر شانه‌ام نهاد و گفت: ترا چه شده که می‌خواهی در کنار من باشی؟ گفتم: شما کیستید؟ گفت: من "مهدی" هستم. بردستش بوسه زدم و درخواست کردم که به خانه رویم. پذیرفت و فرمود: برایم

جائی قراهم ساز که جز تو ، هیچکس بدان در نیاید .
 پس برایش آماده ساختم ، آنگاه یک هفته نزد من
 ماند و در آن روزها ، مرا آموزشها داد و سفارشها
 نمود و چون خواست از پیش من برود ، فرمود : آنچه
 از من آموختی تو را کافی است ، دنبال دیگری مرو
 که هر چه پیش او باشد ، از آنچه تو یافتی کم بهاتر
 است ، پس منت بی فایده از کسی مگش ، شنیدم و
 پذیرفتم ، پس خواستم برای بدرقه اش بیرون روم ،
 مرا کنار در خانه نگهداشت و فرمود : تا همین جا
 بس است . . . در آن روزها از مهدی ، سنش را
 پرسیده بودم ، گفت : فرزندم ، اینک ششصد و
 بیست سال دارم . ۱۶

این ، سرگذشت دل انگیز " شیخ حسن عراقی " است که به
 تصدیق " شیخ عبدالوهاب شعرائی " عالم مشهور سنی - که راوی
 این داستان می باشد - نیک مردی عابد و زاهد و برخوردار از
 معنویت و روحانیت بوده است .

خواننده عزیز ، دریافتی که شوق دیدار امام مهدی ، چگونه
 از یک جوان هرزه و خام ، شخصیتی برازنده و نیکنام می سازد ؟
 پس به خود آی و لختی بیندیش . . .

۲ - دیگر سازی

تنها ، پرداختن به خود کافی نیست و دردی را دوا نمی کند .
 تیاکان ما گفته اند : " با یک گل بهار نمی شود ، " باید به دیگران
 رسید ، به همسر و فرزندان ، برادران و خواهران ، خویشان و
 بستگان ، دوستان و آشنایان ، همسایگان و همشهریان ، همکیشان
 و هم میهنان و سرانجام به هموعان ، آنها هم باید عارف به مقام
 امام و شکوه ظهور و لزوم انتظار گردند . قرآن کریم ، آنجا که از
 دوران قیام حق یاد می کند ، می فرماید :

وَالْعَصْرِ ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ !
 - سوگند به روزگار ظهور ، که همانا تمامی انسانها
 زیانکارند ؛ مگر آنها که ایمان آوردند و کار نیک
 پیشه ساختند و یکدیگر را پیوسته و بی درپی به حق
 و حقیقت و بردباری و شکیبائی سفارش می کنند .

اهمیت دیگر سازی ، در این کلام حضرت هادی جلوه یافته

که :

اگر پس از غیبت قائم ما ، نباشند دانشورانی که

مردم را بسوی او رهنما گردند و به پذیرش او فرا خوانند و بابرهانهای الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای اهریمن و دیگر سرکشان و دشمنان رهائی بخشند ، همانا هیچکس نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برمی گردد . لکن این عالمان ، زمام دلهای شیعیان سست ایمان را به دست می گیرند ، همانگونه که گشتیان فرمان گشتی را ، اینان نزد خدا ، برترین مردمند .^{۱۸}

بقول سعدی :

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بگسست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا انتخاب کردی از آن ، این فریق را ؟
گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج
وین سعی می کند که بگیرد غریق را

از نمونه های بارز و جالب این عالمان - که گمنام هم مانده - مرحوم "سید مهدی قزوینی" است که به قصد ارشاد مردم ، به "حله" هجرت نمود و بر اثر تلاشهای تبلیغی او ، بیش از یکصد هزار نفر از مردم آن حدود ، به مذهب شیعه گرویدند . محدث

نوری در " جَنَّةُ الْمَأْوَى " داستانهای آموزنده از شرفیابی او به محضر حضرت ولی عصر آورده است . ۱۹

رسالت عظیم انتظار ، به مدد اصل دیگر سازی ، همچون آتشی که در نیزار افتد ، از هر کس به اطرافیان و حتی آیندگانش سرایت می کند . هر قلب فروزان ، هزاران قلب دیگر را شعله ور می سازد تا این رسالت انسانی ، سینه به سینه ، در تاریخ پیش رود و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد .

۳ - فراهم سازی :

ساختمان رفیع تمدن بشری بر پایه وسایل و ابزار بنا شده و کمتر کاری است که بتوان بدون استفاده از آلات و ادوات ، خوب و سریع و کامل به انجامش رساند . بویژه امور جنگی و نظامی و مبارزاتی که امروزه پیشرفته ترین تکنیکها را در خدمت خویش گرفته است . می پذیرم که امام مهدی در قیام خویش ، از نیروهای ناشناخته و زیر بنائی طبیعت هم مدد می گیرد ، اما بهر حال ، لوازم و امکانات عادی را نیز بکار می برد . بنابراین ، بُعد دیگر آمادگی ، تهیه ابزار و آلات مورد نیاز چنان قیام شکوهمندی است . قرآن ، بیشتر ، بدین کار اینگونه فرمان می دهد :

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ،
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ ، وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

لَا تَعْلَمُونَهُمْ ، اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ . وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ . ۲۰

- برای ستیز و نبرد با کافران و بدخواهان ، آنچه توانستید ، از هر گونه نیرو فراهم آورید و نیز از اسبان زمین بسته و آماده ، تا دشمن خدا و دشمنان و دیگرانی را - که شما نمی شناسید و خدا به آنها دانا است - به هراس افکنید . و بدانید آنچه در راه خدا بدهید ، بی کم و گاست به شما پرداخت می شود و ستمی نخواهید دید .

چه قانون زنده و سازنده و پاینده ای است این فرمان ! هیچگاه ، یک مسلمان از آن بی نیاز نخواهد بود . اگر امروز می بینیم که مسلمانان دنیا در چنگال استعمارگران راست و چپ گرفتار آمده اند ، به خاطر آن است که این دستور را بدست فراموشی سپرده اند و به تهیه نیرو و قدرت و ابزار و امکانات برتخاسته اند .

امام باقر از کسی پرسید : شما چند اسب حاضر یراق دارید ؟ گفت : چهل تا . حضرت فرمود : اما اسبان ما ، به شمار روزگارانند (یعنی شیعیان حقیقی ما در هر عصر و زمان ، ابزار نبردشان آماده و خودشان پاد رگاب هستند) .

آنگاه فرمود : هر کس برای یاری ما ، جنبنده ای را

مهیا کند ، گویا هر روز دو برابر آن را به راه خدا
بخشیده و هر کس جنگ افزاری به همین هدف نگاه
دارد ، گویا برابر آن را هر روز صدقه داده است . از
اینکه یکبار ، دوبار ، سه بار ، یا چهار بار بر شما
پیروز شوند ، سنگر مقاومت را رها نکنید و بی تاب
و پرفغان نشوید . ۲۱

بنگرید که این سخن حماسی ، چگونه درس آمادگی و پایداری
می دهد . در اینجا هر کس به قدر داری و توانائیش وظیفه دارد .
حضرت صادق فرمود :

هر یک از شما باید خود را برای قیام قائم مهیا
سازد ، اگر چه به داشتن یک نیزه . ۲۲

چنین سفارشها بود که از شیعه ، در قرون گذشته ، مردمی
سلحشور و مبارز ساخت و به انقلابات آنها روح بخشید ، اینکه
در اسلام ، تیراندازی و سوارکاری را تشویق بسیار کرده و حتی
شرط بندی در مسابقات مربوط به آنها را جایز شمرده اند به جهت
همین آمادگی جنگی بوده است . در آینده آثار تاریخی این
آمادگی را گوشزد خواهیم نمود .

این روح حماسی ، هنوز هم در گوشه و کنار سرزمین های
شیعی دیده می شود . بزرگمردی کهنسال ، داستانی پرشور و

آموزنده برایم گفته که حیف می دانم برایتان بازگو نکنم . او می گفت :

پدر من ، مردی بود بظاهر ساده و عامی که دلی پاک ، روحی پُر صفا و قلبی آکنده از محبت خاندان پیامبر داشت . سخت شیفته و علاقمند به امام زمان بود و براستی در انتظار او بسر می برد . شمشیری بزرگ و سنگین از پولاد آبدیده ، مهیا ساخته در خانه نهاده بود . بامداد جمعه ، پسر خاله پدرم که با او در شور و اشتیاق نسبت به حضرت مهدی همدرد بود ، با شمشیری مشابه بخانه ما می آمد . دو پسر خاله ، با عشق و شوق بسیار به تیز کردن پاک ساختن و برق انداختن سلاحها می پرداختند و در همان حال ، دعا های پرسوزی چون " ندبه " را زمزمه می کردند و اشک می ریختند . آنگاه برخاسته زمانی دراز ، گرم شمشیر بازی می شدند و با زدن هر ضربه ، فریاد " عَجَلٌ عَلَيَّ ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ " از دل برمی کشیدند . سپس خسته از تلاش و افسرده از اینکه آنروز هم ظهور واقع نشده ، سلاحها را در نیام کرده ، مهیای نماز ظهر می گشتند . به یاد دارم که یک روز پدرم ، مرا که حدود بیست سال داشتم ، فرا خواند و گفت : این شمشیر را بگیر ،

دور سرت جولان بده و یک ضربه محکم فرود آور .
این کار را کردم . گفت تکرار کن . این بار تا آن
را چرخاندم ، دستم یاری نکرد ، و نتوانستم . پدرم
به خشم آمد و با لحن تنیدی گفت : اینطور می خواهی
امام زمانت را یاری کنی ؟ آنگاه مرا وادار ساخت تا
به ورزش خانه بروم . سالها گذشت و پدرم پیر و
فرسوده گشت و رنجور و ناتوان در بستر افتاد .
غروب یک روز مرا صدا زد و گفت : بابا ، مرا هر
طور هست بنشان . به کمک چند بالش ، او را نشاندم .
دستور داد : شمشیر را بیاور . در شگفت شدم که در
این شدت کسالت ، سلاح برای چه می خواهد ؟ آن
را آوردم . اشاره کرد تا آن را از غلاف بیرون بکشم .
پس دستی به قبضه و دستی به تیغه شمشیر گرفت ،
تمام نیرویش را در بازوانش جمع کرد تا آن را از
روی زانوانش بلند کند ، دستهایش لرزید ، عرق
بر رخسارش نشست ، ولی بیش از چند بند انگشت
نتوانست آن را بلند کند . دست از تلاش برداشت ،
اشک در دیدگانش موج زد و برگونه هایش ریخت ،
نگاهی اندوهبار و دل گداز بسوی قبله افکند و اینگونه
زیر لب با محبوبش نالید : ای پسر امام حسن عسکری
یک عمر چشمم به راحت بود و قلبم در انتظارت ،
از ته دل آرزو می کردم بیایی و با این شمشیر در

رگابت جانفشانی گنم ولی . . . افسوس . . . اکنون دریافته‌ام که این سعادت نصیب من نیست ، زیرا نمی‌توانم آن را از زمین بردارم ، چه رسد به اینکه با ضربتش یاریت گنم . پس از این زندگی می‌گذرم و سرم را روی همین شمشیر می‌گذارم و جان می‌دهم تا بدانی که تا آخرین نفس به یادت بوده و در انتظارت زیسته‌ام . پس واداشت تا همچون سربازی وفادار و وظیفه‌شناس ، سلاحش را زیر سرش نهادند ، به توحید خدا ، نبوت پیامبر و ولایت امامان شهادت داد و جان به جان آفرین سپرد . رحمت خدای بر او باد .

یارالها ، چه می‌شد اگر اندکی از آن خلوص و صفا و ارادت و وفا ، به ما مردم این روزگار عنایت می‌فرمودی ، تا بدانگونه که شایستهٔ زمان ما باشد خود را آماده یاری مهدی آخرالزمان می‌ساختیم و به پیشباز حضرتش می‌شتافتیم .

تلاش‌ها و سازندگی‌های ناشی از انتظار ، اگر هم به دوران ظهور نرسد ، دست کم در زندگی عمومی جامعه تأثیر بسیار مثبت دارد . زیرا تربیت افراد و تجهیز آنان ، بی‌یقین جامعه را به پیش می‌برد ، نیرومند و توانگر می‌سازد ، در برابر دشمن پایداری و مقاومت می‌بخشد و در نتیجه آسایشی نسبی برای همگان فراهم

می آورد. روایات ما نیز به همین حقیقت اشاره کرده اند:
امام سجاد:

انتظار فرج، خود از بزرگترین گشایشهاست. ۲۳

حضرت صادق در پاسخ ابابصیر که پرسیده بود پس، چه
زمان آسایش کلی پیش می آید، فرمود:

ای ابابصیر، تو مگر از آنها هستی که فقط دنیا
را می خواهند؟ بدان هر کس به حقیقت این کار
پی برد، پس، انتظارش، او را آسوده خواهد
ساخت. ۲۴

- ۵۱ قرآن، هود : ۱۲۳ - ۱۲۱ .
- ۵۲ إِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ وَلَمْ تَعُدُّوا إِلَيَّ غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيدًا .
- بحار الانوار، جلد ۵۲، باب ۲۲، حدیث پنجم .
- ۵۳ مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدَّوْا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ .
- شیخ ابو عبدالله نعمانی، غیبت، مکتبۃ الصدوق، تهرآن، باب ۱۱، حدیث ۱۶ .
- ۵۴ بحار الانوار، جلد ۵۳، باب ۲۱، توقیع هفتم .
- ۵۵ همان مدرک .
- ۵۶ همان مدرک، توقیع هشتم .
- ۵۷ حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت دوم حضرت صاحب الزمان .
- ۵۸ امام صادق در تفسیر نخستین آیات سوره یقره :
- الْمُتَّقُونَ شِيعَةَ عَلِيٍّ وَالْغَيْبُ هُوَ حُجَّةُ الْغَائِبِ .
- علامه عبدعلی خویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، جلد یکم،

ص ۳۱ .

۹۰ . کمال الدین ، باب ۴۳ ، حدیث ۱۹ .

۱۰۰ . إلزامُ النَّاصِبِ ، جلد یکم ، ص ۶۷ .

۱۱۰ . کمال الدین ، باب ۲۴ ، حدیث ۱۱ .

۱۲۰ . بحال الانوار ، جلد ۵۲ ، باب ۲۷ ، حدیث ۱۷ .

۱۳۰ . مَن تَخَبَّ الْأَثَرَ ، فصل نهم ، باب سوم ، حدیث یکم .

۱۴۰ . پیامبر اکرم :

فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَلَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ

کمال الدین ، مقدمه مؤلف ، ص ۵۱ .

۱۵۰ . حضرت سجاد :

فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ
حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

همان مدرک ، باب ۳۱ ، حدیث هشتم .

۱۶۰ . السيد محمد سعيد الموسوی ، الامام الثاني عشر ، عراق ، نجف

اشرف ، ص ۴۱ - ۴۰ ، به نقل از :

شيخ عبد الوهاب شعراني در "لواقح الأنوار في طبقات الأخيار" ،

جلد دوم ، ص ۱۳۹ .

۱۷۰ . قرآن ، سوره عصر ، و نیز بنگرید به تفسیر امام صادق از این سوره در :

تفسیر نور الثقلین ، جلد پنجم ، ص ۶۶۶ .

۱۸۰ . لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ

عَلَيْهِ وَالدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفِ

عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ ابْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ ، لَمَا بَقِيَ

أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْمَةَ

قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا ، أُولَئِكَ هُمُ

الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

محجة البيضاء ، جلد یکم ، ص ۳۲ .

۵۱۹ . مرحوم حاج میرزا حسین نوری ، جنة المأوی (ضمیمه جلد ۵۳ بحار الانوار) .

۵۲۰ . قرآن ، انفال : ۶۰ .

۵۲۱ . كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ ؟ قُلْتُ : أَرْبَعُونَ . قَالَ : لَكِنَّ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ
وَمَنْ ارْتَبَطَ فِينَا دَابَّةً كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَوَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ ، وَ
مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ . لَا تَجْزَعُوا مِنْ مَرَّةٍ
وَلَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَلَا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَا مِنْ أَرْبَعٍ .

ثقة الاسلام كليني ، روضه كافي ، دارالكتب الاسلاميه تهران ،

حديث ۵۷۶ ، ص ۳۸۱ .

۵۲۲ . لِيُعِدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا .

غيبت نعماني ، ص ۱۷۳ .

۵۲۳ . اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفُرَجِ

كمال الدين ، باب ۳۱ ، حديث دوم ،

۵۲۴ . يَا أَبَا بَصِيرٍ ، وَأَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا ؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا لَمْ يَفْقَدْ فَرْجَ
عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ .

مرآة العقول ، جلد چهارم ، ص ۱۸۸ ، حديث سوم ،

در کمینگاه صبر

زندگی پر نشیب و فراز انسان، از آغاز، با نبرد و کشتار
آمیخته بوده؛ گاه به جنگ درندگان وحشی رفته، گاه به رزم با
ستمگران یاغی برخاسته و در بسیاری زمانه‌ها، همگنان بیگناه
خویش را به خاک و خون کشیده‌است.

در این میان، پیکاری که از همه شریف‌تر، مقدس‌تر و
مداوم‌تر بوده، ستیز دیرین دوار دوگاه "حق" و "باطل" است
که در جبهه نخست، پیامبران و رهبران الهی فرمانروا هستند
و در دیگر جبهه، گردنکشان و سوداگران مادی.

در اعتقاد ما، این نبرد هزاران ساله با قیام خونبار امام
زمان به سرانجام خود خواهد رسید و حق پرستان، پیروز و
باطل گرایان، نابود خواهند شد. پس حیات ما در این عصر، یعنی
حضور ما در آوردگاه "جنگ سرنوشت"، بخواهیم یا نخواهیم
در این رزم بزرگ، درگیر خواهیم بود؛ اما در کدام جبهه؟ این
دیگر بسته به انتخاب خودمان است. شیعه انتظار پیشه، به
حکم خرد و اندیشه، سپاه حق را برمی‌گزیند.

از این دیدگاه ، چشمداشت ظهور مهدی ، حماسی‌ترین سرود نظامی تاریخ خواهد بود ، سرود " پیکار نهائی " ظلم با عدل ، و کفر با ایمان ، که از قلب مجاهدان جانفشان این نبرد سهمگین می‌جوشد . اکنون به من بگوئید که کدام رزمندهٔ فداکار در صحنهٔ خونین کارزار با سرود پرشور جنگ به خواب می‌رود ؟ :
 جز شهیدان در خون خفته ، هیچکس . زیرا نه رزمگاه را می‌توان گاهواره دانست ، نه سرباز را کودک و نه سرود نبرد را لالائی !
 انسان چشم براه ، آنهم چشم براه ظهور رهبر و هجوم دشمن ، نه خستگی می‌فهمد نه خواب ، نه آسیب می‌شناسد نه زیان . نه از مرگ می‌هراسد نه از کشتار ، پیوسته می‌کوشد ، می‌جوشد و می‌خروشد و از پروردگار می‌خواهد که :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ قَرِّبْ بَعْدَهُ . . . وَ ثَبِّتْ بِهِ الْقَلْبَ
 وَ أَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ !

— بارالها ، بر امام ما (مهدی) درود فرست و دوریش را نزدیک گردان . . . و به ظهور او دلها را پایدار ساز و پیکار سرنوشت را برپا دار .

آگاهی و شناخت ، لازمهٔ انتظار است و بیداری و مراقبت ، لازمهٔ چشم براهی ، بویژه که هرگز زمانی معین را برای ظهور نگفته‌اند .

به بیان صادق آل محمد :

وقت گزاران ، دروغ بافته اند . ما که خاندان پیامبریم
تاریخی برای ظهور نگفته ایم .^۲

پس با مدادان و شامگاهان ، در انتظار گشایش و
پیروزی باشید .^۳

بنابر اسناد معتبر حدیث شیعه و سنی ، حضرت مسیح ، در
پی قیام امام قائم ، در فلسطین آشکار خواهد شد و یه یاری وی
خواهد شتافت و پشت سرش نماز خواهد گزارد^۴ تا مسیحیان ،
تکلیف خویش بدانند : به اسلام بگردند و حامی حضرت مهدی
گردند . از اینرو ، عیسای روح الله ، در آخرین روزهای عمر ، به
یاران و شاگردانش توصیه و سفارش اکیدی درباره^۵ بازگشت خود
نمود و آنان را به انتظار ، آمادگی و بیداری فرا خواند و اینست
پاره‌ای از آن وصایا :

شما نیز حاضر باشید ، زیرا در ساعتی که گمان نبرید
پسر انسان می آید . پس آن غلام امین و دانا کیست
که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان
را در وقت معین خوراک دهد ؟ خوشا به حال آن
غلامی که چون آقایش آید ، او را در چنین گار
مشغول یابد . هر آینه به شما می گویم که او را بر
تمام مایملک خود خواهد گماشت ، لیکن هرگاه آن

غلام شَریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می نماید و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران ، هر آینه آقای آن غلام آید در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند و او را دوپاره کرده نصیبش را باریاگاران قرار دهد . ۵

پس بر حذر و بیدار شده ، دعا کنید . زیرا نمی دانید آنوقت کی می شود . مثل کسی که عازم سفر شده ، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده ، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند . پس بیدار باشید . زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید ؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح ؟ مبادا ناگهان آمده ، شما را خفته یابد . اما آنچه به شما می گویم ، به همه می گویم : " بیدار باشید " . ۶

خواننده عزیز ، یکبار دیگر در مثالهای آموزنده حضرت مسیح دقیق شو و موضع کنونی خود را با آن نمونه ها بسنج تا نیک دریایی که در شاهراه انتظار ، چند گام به پیش رفته ای ؟ در روزگار غیبت ، ستیز و نبرد انسان منتظر ، کمتر آشکار و رودررو است ، زیرا که باید نیروها و سلاحها و امکانات و

تجهیزات را برای آن " جنگ بزرگ " نگه دارد . پس در کمین دشمن می نشیند و رزم تدافعی و پارتیزانی می کند تا به کمترین میزان ، زیان بیند و بیشترین آسیب و گزند را به خصم وارد آورد . این یک " پیکار فرسایشی " است ؛ پس نیازمند " استتار " و " اختفاء " می باشد و از آن بالاتر به " بردباری " و " شکیبائی " نیاز دارد . قرآن می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ۷

— ای ایمان آورندگان ، پایدار باشید و در شکیبائی پیشتاز شوید و دیده وری و مرزبانی نمائید و از خدا پروا کنید ، امید است رستگار گردید .

تعبیری از این زیباتر برای " نبرد فرد منتظر " نمی توان یافت ، بویژه وقتی با تفسیر امام باقر همراه باشد :

اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَىٰ أَذِيَةِ عَدُوِّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ . ۸

— بر انجام تمامی واجبات دینی پایداری کنید و بر آزار و گزند دشمنان بیش از آنها بردبار باشید و از حریم امام خود " مهدی " گه چشم براهش هستید دیده بانی و پاسداری نمائید .

در رسالت منتظران حقیقی ، صبر مقامی بس ارجمند دارد
به بیان امام صادق :

براستی ، هر گس انتظار پیروزی ما را داشته و در
تمامی آزار و هراسی که می بیند شکیباً باشد ، فردا
در کنار ما خواهد بود .^۹

تاکتیک پیروز کننده^۶ صبر نیز همچون مکتب سازنده^۷ انتظار
دچار تحریف و اتهام مخالفان دین شده آن را مایه^۸ تسلیم و
شکست و نشانه^۹ سستی و درماندگی پنداشته اند ، بناچار باید
اشاره کنیم که معنای " صبر " را بسیار بد فهمیده یا وانمود کرده اند ،
زیرا : " صبر " ، " مقاومت " است و " استقامت " ، " تاب آوردن "
است و " سنگر نگاه داشتن " ، " ایستادگی " است و " پابرجایی "
" صبر " ، ضدّ " عجز " است و " ضعف " ؛ ضدّ " فرار "
است و " تسلیم " ؛ ضدّ زاری است و " زبونی " .
" صبر " ، " تدبیر " است نه " اِدبار " ؛ " ماندن " است
نه " درماندن " ؛ " سختی " است نه " سستی " .

شاید گمان کنی که اینها ، یافته های شخصی است نه یافته های
اسلامی . پس به چند آیه^{۱۰} روشنگر در همین زمینه دقت کن :

" وَ كَايِنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا ، فَمَا وَهَنُوا
لَمَّا اصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ؛

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ . ۱۰

— چه بسا پیامبری که همراهش انبوهی از پیروان فرزانه و دانا جنگیدند و گشته دادند ، اما از گزندی که در راه خدا دیدند ، سست نگشتند و تاب و توان خویش از دست ندادند و خواری و سرافکنندگی بر خود روا ندیدند ؛ و خدا اینگونه شکیبایان را دوست می‌دارد .

لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا
إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . ۱۱

— همانا پروردگارت برگسائی که به دنبال آزمایشی دشوار ، ترک دیار نمودند و به جهاد پرداخته ، صبر پیشه ساختند ، از آن پس ، آمرزنده و مهربان است .

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ . ۱۲

اگر از شما صد نفر جنگجوی بردبار باشند ، بر
دویست نفر از کافران چیره می‌گردند .

دوست من ، بنگر که چگونه قرآن ، صبر را مانع از سستی و خواری و ناتوانی می‌داند و آن را زمینه‌ای برای گذر پیروزمندان از سختی‌های " فتنه " و " هجرت " و " جهاد " می‌شمارد و مزده

می دهد که بردباری . توان رزم آوران را ، دست کم دو چندان
می سازد . بقول مولوی :

صد هزاران گیمیا حق آفرید

گیمیائی همچو صبر آدم ندید

پس شکیبائی ، خود نوعی مبارزه " ایستا " یا استاتیک
است یعنی اگر چه فرد صبور ، بظاهر در جبهه پیش نمی رود ، اما
چون از پیشروی دشمن جلوگیری می کند ، تلاشی مثبت و مفید
دارد . نیز می توان گفت پایداری ، درنگ لازمی است برای آنکه
قدرت لازم فراهم آید یا زمان مساعد نبرد فرا رسد ، همچون
هواپیما که برای سوختگیری خود و یا فرو نشستن توفان ، در
فرودگاه می ایستد . به سبب همین اهمیت و حساسیت بود که امام
حسن عسکری در نامه ای به ابوالحسن علی بن بابویه (پدر شیخ
صدوق) فرمود :

ای دوست که نسال و مورد اعتماد من ، صبر پیشه
کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبائی و بردباری
و ادب ، که همانا گیتی از آن خداست ، آن را به
هر کس که بخواهد می بخشاید و سرانجام ، از آن
پرهیزگاران خواهد بود .^{۱۳}

پس ، صبر ، کمینگاهی برای بسیج نیروها در نبرد سرنوشت

عصر ما است و شخص منتظر، در این سنگر، امکانات خویش را برای روز ظهور ذخیره می‌نماید و از همین پناهگاه، به دشمن حمله‌ور، شبیخون می‌زند و با او جنگ پارتیزانی می‌کند. روشن است که لازمه پیروزی در چنین رزمی، غافل ماندن دشمن، مستور بودن سنگر و مخفی گشتن پیکارگر می‌باشد. بنا به روایات ما، این منظور در سایه "تقیه" بدست می‌آید.

"ذوالقرنین"، خطاب به مردمی که در خطر هجوم قومی فاسد بودند، گفت:

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم رَدْمًا... فَمَا
 اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا. ۱۴

— مرا با نیروئی یاری دهید تا میان شما و ایشان
 سدی بلند برآرم... پس نتوانند که بر فرازش روند
 و نتوانند که شکافش دهند.

در تفسیر آیه فوق، حضرت صادق فرمود:

تقیه، همانند آن دیوار استوار است. چون بدان
 عمل کنی، نخواهند توانست که تورا نیرنگ زنند
 یا بر تو دست یابند. تقیه، دژی پایدار و بلند
 می‌باشد که میان تو و دشمنان خدا، سدی نفوذ
 ناپذیر می‌گردد. ۱۵

به جهت این خاصیت ارزشمند تقیه است که حضرت رضا
فرمود:

مَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا ۱۶

آنکس که بگلی دست از تقیه بشوید - پیش از آنکه
قائم ما قیام کند - پس از ما نیست .

فهم دقیق این بیان ، نیاز به توضیح فراوان دارد ، اما
مختصر و مفید آنکه : چون لازمه ظهور ، مهیا شدن گروه بسیاری
از شیرمردان پارسا و کارآزموده - که اوصافشان پیشتر گفته شد -
برای یاری و نصرت حضرت مهدی است ، پس ملت شیعه باید ،
بیش از هر چیز و پیش از هر کار ، به فراهم ساختن این جنگاوران
یابک و دلاور همت گمارد و برای تربیت آنان تلاش و کوشش نماید
و به هیچ بهانه نباید نیروی آنان را هدر دهد و تلف کند . از
آن سو ، دشمنان و بدخواهان ، درصددند تا به هزار و یک
دسیسه ، قدرت شیعه را نابود سازند و این گروه مبارز را از هم
بپاشند . در این میان ، جز پنهان کاری و دشمن فریبی - یعنی
تقیه - چاره چیست ؟ مثالی بشنوید :

آدم بینوائی که آرزو دارد خانه‌ای بخرد و از آوارگی راحت
شود ، باید از مخارج خود بکاهد و مازاد درآمدش را پس انداز
کند تا پس از مدتی ، دارائی ذخیره‌اش به اندازه‌ای برسد که
بهای مسکن مناسبی باشد . حال ، اگر این آدم ، پس اندازش را

برای خرید چیزهای بی‌اهمیت و غیر لازم، مصرف کند یا در دسترس هر کس و ناکس گذارد، هیچگاه صاحب خانه نخواهد شد. زیرا یا دارائیش به حدّ خرید مسکن نمی‌رسد، یا گرفتار دستبرد دزدان و غارتگران می‌گردد.

پس شیوهٔ جنگی تقیه، به معنای "دست از تکاپو کشیدن" و "با بیگانه همدست گشتن" نیست، بلکه "پوشاندن تلاشها" و "خام کردن دشمنها" است. همانکه در علوم نظامی از آن به "استتار" و "غافلگیری" یاد می‌کنند. حضرت صادق در حدیثی، از این تاکتیک، تعبیر به "خَبَاء" ^{۱۷} می‌فرماید، خباء به این معانی آمده:

- ۱- خیمه‌ای که انسان را از دید دیگران یا وزش باد و ریزش باران و تابش آفتاب مصون می‌دارد.
- ۲- لفاف بذر، مانند پوسته روی دانهٔ گندم.
- ۳- خاکستری که روی آتش را می‌پوشاند.
- ۴- کاسبرگ گل. ^{۱۸}

در تمام این معانی، مفهوم نگهداری و پوشش وجود دارد.

دشمن از دور راه می‌تواند سدّ تقیه را بشکافد و به نقشه‌ها و برنامه‌های منتظران راستین دست یابد؛ یکی گفتار و دیگری کردار. پس باید انسان چشم براه، زیانتش را سخت مهار کند. هر سخن را هر جا و هر زمان نگوید و بویژه از پخش اخبار خبیثهٔ شیعه بپرهیزد. نیز تا می‌تواند رفتار حساس خویش را در درون

خانه و کاشانه‌اش که دور از چشم اغیار است تمرکز دهد، و کمتر تظاهر خارجی به نبرد با دشمن بنماید. از حضرت باقر پرسیدند: برترین شیوه‌ای که یک مؤمن در ایام غیبت می‌تواند داشته باشد چیست؟ فرمود:

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ . ۱۹

— نگهداشتن زبان از زیاده‌گوئی و پابند بودن به خانه بدون تظاهر خارجی .

امروزه روش نخست را در مقیاس ملت‌ها به عنوان "سیستم ضد اطلاعات و ضد جاسوسی" و روش دوم را به نام "سیاست عدم تعهد" می‌نامند .
حضرت صادق نیز در بیانی پیرامون زمان غیبت دستور دادند:

إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ . ۲۰

— بر شما باد دوری از سخن پراکنی و رازگشائی .

و در جایی دیگر فرمودند:

آنکس که بر حال ما نگران و از ستم بر ما اندوهگین باشد، هر نفسش، تسبیح خداست. همتش دریاری

ما ، عبادت اوست و کتمان کار ما برای او ، جهادی
در راه خدا بشمار می آید . ۲۱

در باره آثار و خواص ارزشمند این سکوت و کتمان ، گفتنی
بسیار است ، ۲۲ اما این نوشته گنجایش آن را ندارد . پس به دو
گفتار از امیر مؤمنان در اینجا اکتفا می کنیم :

وَقَدَارُ عَدُوٍّ وَ أَبْرُقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفِشْلُ
وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوَقِعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نَمُطِرَ ۳۳
(عایشه و طلحه و زبیر و دیگر اصحاب جنگ جمل ،
در تبلیغات خود) چون رعد خروشیدند و (در
تظاهرات خود) چون برق درخشیدند و با این
حال (در میدان نبرد) سست و ناتوان از کار
درآمدند ؛ و ما تا دشمن را خوب نابود نسازیم ،
غوغا نکنیم و تا قطره قطره نباریم ، سیل به راه
نیندازیم .

در این دو جمله کوتاه ، یک دنیا درس پیکار و مبارزه نهفته
است ، باید دقیق شد و دریافت .

در کلامی دیگر ، حضرتش ، راه رهائی از فتنه های آخر-
الزمان را اینگونه می نمایاند :

در آن زمان ، جز مردمان با ایمان و گمنام ، نجات
 نمی یابند - آنکسان که اگر میان مردم باشند ،
 شناخته نمی شوند و اگر نباشند ، پی جویی نمی گردند ؛
 اینان ، نشانه های روشن و چراغ های هدایتند ؛ هرگز
 به سخن چینی و شایعه پراکنی و بیهوده گوئی
 نمی پردازند . ۲۴

فرا موش نکنیم که این کار آسانی نیست و در احادیث ما آن
 را تشبیه کرده اند به اینکه کسی با کف دستش ، چنان تیغهای
 تیز درخت خارداری را بتراشد که صاف و نرم گردد . ۲۵
 یکی از یاران امام صادق از او پرسید : عبادت نهانی در
 زمان غیبت امام و دولت باطل ، برتر است یا عبادت آشکارا در
 زمان ظهور امام و دولت حق ؟ پاسخ داد :

به خدا سوگند ، همانگونه که صدقه پنهان از آشکار
 بهتر می باشد ، عبادت نهانی شما در حکومت
 باطل - که رهبرتان پنهان شده و ترس از دشمن
 شما را فرا گرفته و ناچار گشته اید که بظاهر دست
 از جنگ بردارید و آتش بس دهید - از عبادت
 آشکار شما در حکومت حق و هنگام ظهور ، برتر و
 شایسته تر است . . . خدا به کردار نیکوی مرد با
 ایمان در دوران سختی ، دو برابر پاداش می دهد ؛

آنگاه که نسبت به دین و امام و جان خویش ، بر شیوه تقیه رفتار نماید و زبانش را ننگه دارد
 زیرا که شما بر مردم دوران ظهور در پذیرش دین خدا و انجام دستورها و فرمانهای او پیشی جستاید و پنهان از دشمن با پیشوای مستور خود ، بندگی خدا می‌کنید ؛ گوش به فرمان رهبر و پایدار در دفاع از او هستید ؛ انتظار دولت حق را دارید و از شاهان ستمگر بر جانتان و امامتان می‌هراسید و به حقوق از دست رفته خود و پیشوایتان در چنگال جورپیشگان می‌نگرید و ناچارید که برای معاش اندک خود رنج بسیار به خود هموار سازید . بدین سبب ، شما پاداش دو برابر دارید ؛ بر شما گوارا باد .

در اینجا راوی می‌پرسد : پس چرا مشتاق روی کار آمدن حکومت حق باشیم ؟ امام می‌فرماید :

شگفتا ! مگر دوست نداری که حقیقت آشکار شود و عدالت گسترده گردد و زندگی توده مردم نیکو باشد و گفتارها یکی شود و دلها به هم پیوند پیدا کند و سرپیچی از فرمان خدا ننمایند و قوانین الهی اجرا گردد و حق به صاحبش برسد و ترس از هیچکس ، سبب نشود که حقیقتی پنهان بماند؟

سوگند بخدا که هر کس در این حالتی که گفتم از
دنیا رود، نزد خدا، ارجمند تر از بیشتر شهیدان
"بَدْر" و "أُحُد" شمرده می شود؛ پس شما را مژده
باد. ۲۶.

چکیده سخن آنکه، "انتظار"، رزمی تدافعی، تیردی
فرسایشی و پیکاری پارتیزانی است که به عنوان مقدمه "جنگ
بزرگ"، باید تا قیام قائم تداوم یابد. رزم آوران این نبرد
طولانی، منتظران حقیقی هستند که پیوسته بیدار و هشیار در
درون کمینگاه صبر، پشت سنگر تقیه و زیر پوشش کتمان و سکوت،
به پیکار مقدس خویش ادامه می دهند - بدون حتی یک روز وقفه
- چرا که شاید همان روز، روز ظهور باشد. مگر به ما سفارش نشده
که:

تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ . ۲۷

- شب و روز چشم برآه آمدن مولایت باش.

- ٥١ مفاتيح الجنان ، باب زيارات ، صلوات بر امام زمان ،
- ٥٢ كَذِبَ الْوَقَاتُونَ ، اِنَّا اَهْلُ بَيْتٍ لَانُوقِتُ .
- مرآة العقول ، جلد چهارم ، باب كراهية التوقيت ، حديث سوم .
- ٥٣ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً .
- كمال الدين ، باب ٣٣ ، حديث دهم .
- ٥٤ در عموم مصادر حديث سني و شيعه ، اين مضمون آمده است .
بعنوان نمونه :
- پیامبر : يَنْزِلُ رُوحُ اللّٰهِ عِيسَىٰ بِنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيْ خَلْفَهُ .
- منتخب الاثر ، فصل يكم ، باب چهارم ، حديث نهم ،
- ٥٥ انجيل متى ، باب ٢٤ .
- ٥٦ انجيل مرقس ، باب ١٣ .
- ٥٧ قرآن ، آل عمران : ٢٥٥ .
- ٥٨ منتخب الاثر ، فصل دهم ، باب پنجم ، حديث هشتم .
- ٥٩ اِنَّ مَنِ انتَظَرَ اَمْرًا وَصَبَرَ عَلٰى مَا يَرٰى مِنَ الْاَدْيِ وَالْخَوْفِ ، هُوَ عَدَا
فِي زَمَرِنَا .
- روضه كافي ، حديث هفتم ، ص ٣٧ .
- ٥١٥ قرآن ، آل عمران : ١٤٦ .

۱۱۰ قرآن، تحل : ۱۱۰ .

۱۱۲ قرآن، انفال : ۶۶ .

۱۱۳ فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ مَعْتَمِدِي اَبَا الْحَسَنِ وَ اَمْرٌ حَمِيعٌ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ ،
فَاِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ .

منتخب الاثر ، فصل دوم ، باب ۲۱ ، حدیث دوم .

۱۱۴ قرآن ، كهف : ۹۵ و ۹۷ .

۱۱۵ قَالَ : التَّقِيَّةُ . . . اِذَا عَمِلْتَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَقْدِرُوا الْكَ عَلَى حِيلَةٍ وَ هُوَ
الْحِصْنُ الْحَصِيْنُ وَ صَارِيْنِكَ وَ بَيْنَ اَعْدَاءِ اللّٰهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُوْنَ
لَهُ نَقِيًّا .

تفسیر نور الثقلین ، جلد سوم ، حدیث ۲۳۲ .

۱۱۶ لِادِيْنٍ لِمَنْ لَا وِرْعَ لَهُ وَلَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ؛ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ
اَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَقِيْلَ : يَا بْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اِلَى مَتَى ؟ قَالَ اِلَى يَوْمِ
الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ وَ هُوَ يَوْمُ خُرُوْجِ قَائِمِنَا اَهْلَ الْبَيْتِ . فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ
قَبْلَ خُرُوْجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا . فَقِيْلَ لَهُ : يَا بْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ مَنْ الْقَائِمُ
مِنْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ ؟ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنِ سَيِّدَةِ الْاِمَاءِ ، يُطَهِّرُ اللّٰهُ
بِهِ الْاَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ؛ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ
فِي وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوْجِهِ :

کسی که از گناه نپرهیزد دین ندارد و کسی که تقیه نکند ایمان
ندارد . همانا گرامیترین شما در نزد خدا کسی است که به تقیه
بهتر رفتار نماید . گفته شد : ای فرزند پیامبر تا کی ؟ فرمود : تا
هنگام " وقت معلوم " که زمان قیام قائم ما دودمان پیامبر است .
پس هر کس پیش از خروج قائم ما ، تقیه را بکلی ترک گوید از ما
نیست . گفته شد : ای فرزند پیامبر ، قائم خاندان شما کیست ؟ فرمود :
نسل چهارم از فرزندان من ، زاده بانوی کنیزان که خدا به دست
او زمین را از هر ستم و بیدادی پاک و پاکیزه می‌سازد . آنکس که

در ولادت او تردید می‌کنند و او پیش از خروجش غیبتی دارد...

کمال الدین ، باب ۳۵ ، حدیث پنجم .

۱۷۰ وَاللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ . قُلْتُ وَمَا الْخَبَاءُ؟
قَالَ: التَّقِيَّةُ .

مِثَالُ الْمَكَارِمِ ، جلد دوم ، باب هشتم ، حدیث ۱۴۷۲ ، به نقل
از کتاب کافی .

۱۸۰ لَوْ بَسِ مَعْلُوفٌ يَسُوعَى ، الْمُنْجِدُ ، ص ۱۶۶ .

۱۹۰ کمال الدین ، باب ۳۲ ، حدیث ۱۵۰ .

۲۰۰ مرآة العقول ، جلد چهارم ، باب فی الغیبه ، حدیث ۳ .

۲۱۰ نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمَرُ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ وَهَمُّ لَنَا عِبَادَةٌ وَكِتْمَانُهُ
لِأَمْرِنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

اصول کافی ، جلد دوم ، باب الکتمان ، حدیث ۱۶ ، ص ۲۲۶ .

۲۲۰ دوست پژوهشگر آقای "علی مُنذِر" دو جلد کتاب در این باره

نگاشته که چکیدهٔ جلد یکم با قلم خودشان این است:

"سکوت درنگی است زمینه ساز برای اندیشیدن ، که تا اندیشه‌های

منجمد و بسته به تکان آیند و به حرکت افتند و منحنی‌ها و مدارهای

بستهٔ باطل را و منگرا در هر "جای ، گاه" دریا بند و باز شناسند ...

سکوت ابطان و اخفاء همهٔ تلاشها و حرکت‌هایی است که به نابودی

باطل برخاسته‌اند و دور از چشم باطل که تا سخت غافل و خام

بماند ، رشد و رویائی را آغاز کرده‌اند و این تا آنگاه است که به

حد نصابی رسند و توانی آنچنان یابند که رویاروی باطل بایستند

و آشکارا با او در سیتزند .

سکوت عاملی است در جهت مهار و کنترل زبان از همهٔ هرزه‌گوئی‌ها

و بیپوده باقی‌ها و بهتر چیزی است که زبان را از آلودگی‌های

فساد انگیز و اختلاف افکن و ستیز رای آن جلو می‌گیرد و پاس

می دارد...

سکوت بعنوان مرحله‌ای از حیات انسانی - عالمانه و آگاهانه ،
 آنگونه که شایسته است - در مسیر " شدن دائمی انسانی " و
 " فرصتی " که تا در آن ، هر فرد در تگاپوی مستمر و جدی خویش
 " مسیر راستین هدایت و چگونگی رفتن را نیز باز شناسد و آنچه
 را که باید ، از توشه و سلاح برگیرد و آنگونه که شاید ، تجهیز شود
 تا در صبحدم طلوع خویشتن آگاه و توانمند و مجهزش ، روز آفرین
 و روشنائی را باشد ."

۵۲۳ نهج البلاغه ، ترجمه فیض الاسلام ، خطبه ۹ .

۵۲۴ ذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كَلُّ مُؤْمِنٍ نَوْمَهُ ، إِنْ شَهِدَ لَمْ يَعْرِفْ وَإِنْ
 غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ . أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ الْبُشْرَى ، لَيْسُوا
 بِالْمَسَابِيحِ وَلَا الْمَذَابِيحِ الْبُدْرُ .

نهج البلاغه ، ترجمه فیض الاسلام ، خطبه ۱۰۲ .

۵۲۵ امام صادق :

الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ بِيَدِهِ .

مرآة العقول ، جلد چهارم ، باب فی الغیبه ، حدیث یکم .

۵۲۶ ... وَاللَّهِ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ
 وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ
 يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي
 دَوْلَةِ الْحَقِّ ... وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا
 أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ
 لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ...

اصول کافی ، جلد یکم ، باب نادر فی الغیبه ، حدیث دوم .

۵۲۷ مکیال المکارم ، جلد دوم ، باب هشتم ، ص ۱۵۷ ، از حضرت صادق .

آزمونی دیرپا

تربیت و سازندگی در سرتاسر جهان مادی ارزش زا و قیمت
افزاست . برلیان گرانیها و درخشان ، از همان " کربن " که در
زغال سنگ تیره و کم بها وجود دارد ساخته شده ، با این تفاوت
که الماس ، در زیر فشار طبقات زمین تصفیه و تزکیه گشته و چنین
جلا و صفا یافته است . امتیاز گل‌های زیبا و عطرآگین باغ بر
بوته‌های وحشی کوه نیز به سبب رحمت و تربیت باغبان می‌باشد .
رسیدگی و پرورش زیادی لازم است تا یک سگ ، بجای ولگردی
و زباله خواری ، پاسداری یا فضا نوردی کند ، این حقیقت ، در
باره انسان ، که از تمامی آفریدگان ، رشد پذیرتر می‌باشد
بمراتب بیشتر صدق می‌کند ، بویژه که آدمی ، به یآوری خرد و
اندیشه ، و بهره‌وری از آزادی و اراده ، بر دیگران مزیت دارد .
پذیرش و انعطاف بشر در پویش راه رشد و رستگاری یا مسیر کفر
و گمراهی آنچنان زیاد است که می‌تواند از دیو و دد بدتر و
پست‌تر شود ، یا از فرشته و ملک برتر و والاتر .

بزرگ مربی و معلم این جهان ، خداست ، او خود را " رَبِّ "

كُلُّ شَيْءٍ " ۱ (: پرورنده^۱ هر چیز) و " رَبِّ الْعَالَمِينَ " ۲
 (: پروردگار همه جهانها) نامیده و نعمت و کرامت خویش را در
 این دانسته که : " عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ " ۳ (: به انسان ،
 آنچه را نمی دانست ، آموخته است) .

در کاروان مربیان بشری ، پیام آوران آسمانی ، پیشگام و
 پیشتاز و پیشاهنگ هستند و داناترین و دلسوزترین و مهربانترین ،
 همه^۲ وجود خویش را بی آنکه از مردم پاداشی بخواهند^۴ ، رایگان ،
 وقف تعلیم و تربیت آدمیان می کنند ، زیرا که خدای بزرگ ، بخش
 سنگینی از رسالت آنان را " پاک ساختن " و " آئین خرد آموختن "
 به انسانها قرار داده است .^۵

در آموزش و پرورش کامل و پیشرفته ، سه مرحله^۳ اساسی
 بچشم می خورد که نبود هر یک ، این کار را از اثر و ثمر می اندازد .
 ۱ - تعلیم ؛ در نخستین گام ، نقش اساسی را استاد دارد
 و شاگرد ، تنها می بیند و می شنود و فرا می گیرد ، کار مربی اینجا
 دو بخش می شود : یکی بیان گویا و رسای درس ، دیگر ارائه^۴
 عملی و تجربی آن .

۲ - تمرین ؛ در گام دوم ، نوآموز و معلم نقش مشترک
 دارند ، شاگرد با یاری و همدستی استاد ، آموخته های خود را
 بیان داشته یا تجربه می کند .

۳ - امتحان ؛ در گام آخر ، نقش اساسی یا نوآموز است
 و مربی ، تنها می بیند و می شنود و ارزیابی می کند . کار شاگرد
 در اینجا ، پاسخ درست و کافی در بیان درس و انجام دقیق و

کامل در ارائه آن است .

به این مثال توجه کنید :

آیا تا به حال پیش آمده که بخواهید به فرد علاقمند و ناواردی - بفرض برادرشان - فنی یا هنری - مانند شنا - را بیاموزید؟ برای چنین هدفی، ابتدا باید اصول اساسی شنا را برایش بصورت شفاهی بیان نمائید؛ بعد، به داخل آب رفته، شنا کنید تا خوب مفهوم گفتار شما را درک کند و نحوه عمل را دریابد (تعلیم)؛ آنگاه، پس از یادآوری پرسش آمیزی از فنون اصلی، او را با خود به میان آب می برید و در حالی که دست شما او را از فرورفتن و غرق شدن نگهداشته، وادارش می سازید تا شنا کند؛ گهگاه نیز رهایش می کنید، اما همینکه به سبب ناشیگری، گرفتار خطر بشود نجاتش می دهید (تمرین). سرانجام در بیرون آب می مانید و به او دستور می دهید که بدون کمک شما در آب بیورد و شنا کند. سپس میزان فراگیری او را می سنجید. مرحله یکم، جنبه آموزشی دارد و مرحله سوم، جنبه آزمایشی و مرحله میانی، آمیزه‌ای از آن دو است و هر دو جنبه، لازم و ملزوم یکدیگرند. زیرا که آموزش بدون آزمایش، تلاشی بیفایده و کوششی بی نتیجه است.

اندکی ژرفتر بگویم: امتحان از یک سو، ابزار "سنجش و ارزیابی" پرورش‌هاست و از دیگر سو، عامل "رویش و بازسازی" پرورش یافته‌ها.

از دیدگاه نخست، اگر آزمایش از نظام آموزش برداشته

شود دیگر نمی‌توان میزان ثمربخشی و موفقیت کار را بدست آورد، بلکه نمی‌توان به انجام کامل تعلیم یقین نمود و بنابراین، ارزشیابی و ارزش‌گذاری ناشی از تربیت، ناممکن خواهد شد. از بُعد دوم، چنانچه امتحان، بخشی از نظام تربیتی نباشد، اثر تکاملی پرورش‌ها ناقص خواهد ماند و خواص سه‌گانه زیر بدست نخواهد آمد:

۱- تصفیه و تزکیه، که ناشی از سختی و دشواری آزمایش است.

۲- ابداع و ابتکار، که هنگام گرفتاری و درماندگی در امتحان بروز می‌کند.

۳- اعتماد به نفس و اتکاء به خود، که پس از پیروزی و سربلندی در آزمایش به وجود می‌آید.

از اینرو، در یک سیستم آموزشی کامل، لازم است مراحل آزمایشی در نظر گرفته شود.

در نظام پرورشی ادیان الهی، نکته‌ء اخیر بروشنی پیدا است. بنابر جهان بینی اسلامی، آفرینش گیتی، برای ارزش یافتن و تکامل پذیرفتن انسانها از راه ابتلاء و امتحان می‌باشد. به تعبیر قرآن:

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ

— (خدا) مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکو‌گرددارترید.

و به بیان دیگر:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۷

— آیا مردم پنداشته‌اند که با گفتن "ایمان آوردیم"

رها می‌شوند و دیگر آزموده نخواهند شد؟

گستره^۷ این آزمایش، قلمرو نیات و تقسانیات را نیز در بر

می‌گیرد:

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ^۸

— و خدا آنچه در سینه‌های شماست امتحان می‌کند

و آنچه در دل‌هایتان است می‌آزماید.

در ادبیات غنی و پرمایه قرآن، از این مفهوم با چهار

واژه^۸ "فتنه"، "ابتلاء"، "تمحیص" و "امتحان" یاد شده

است که در زبان عرب به دو معنای: "سنجیدن و آزمودن" —

"پاک شدن و صفا یافتن" به‌کار رفته‌اند.^۹ وقتی طلا و

نقره را در آتش سوزان بگذارند تا مواد زائدشان نابود شده،

پاک و خالص شوند از همین واژه‌ها برای تعبیر به کار می‌برند،

چنانکه حضرت رضا، در ذیل دومین آیه فرمود^{۱۰} همچون زر آزموده

میشوند و همچون زر، پاک و ناب می‌گردند.^{۱۱} تفاوت اندک این

واژه‌ها به بیان ساده‌تر این است.

"ابتلاء" ، گرفتار شدن به یک رویداد دشوار و توان فرساست
 همچون فقر و بیماری .
 "فتنه" ، قرار داشتن بر سر یک گردنه لغزنده و گیج کننده
 است ، همچون محبت زن و فرزند .
 "امتحان" ، رنج کشیدن و تحمل نمودن برای نتیجه
 مطلوب است ، همچون فرو بردن خشم و غرور .
 "تمحیص" ، خالص شدن و تصفیه گشتن پس از حالات
 پیش است ، همچون وفا و از خودگذشتگی .^{۱۱}
 اصل آزمایش الهی بر دو پایه "آزادی" و "قدرت"
 انسان بنا شده ، زیرا در فضای جبری و بدون داری و توانایی ،
 ابتلاء و امتحان و به دنبالش کیفر و پاداش معنا نخواهد داشت .
 به فرموده قرآن :

لِيَبْلُوَكُمْ فِيمَا آتَيْكُمْ ۱۲

تا در باره آنچه به شما بخشیده ، آزمایشتان کند .

اینک بنگرید که این اصل اصیل ، چگونه در صلاح و قلاح و
 نیکبختی و رستگاری بشر نقش اساسی دارد :

انسانی که خویشتن را قادر و مختار می بیند و باور دارد که
 به هر اندازه از این دو نعمت و موهبت الهی بهره مند گردد ،
 همانقدر بیشتر مورد آزمایش خدا خواهد بود و نیز به این حقیقت
 پی برده که کوچکترین کنش یا ناچیزترین واکنش او در دستگاه

بیکران آفرینش ، به دقت ارزیابی و حسابرسی خواهد شد و رفتار نیک و بد او ریز به ریز پاداش و کیفر خواهد داشت ؛ ۱۳
پیش از آنکه در برابر میزان الهی مورد سنجش قرار گیرد ، رفتار خویش را خواهد سنجید . چنین انسان بیدار و هشیاری ، هرگز تن به کردار ناشایست و گفتار نادرست و پندار ناراست در نخواهد داد . شمارا به انصاف و شرف و وجدانتان سوگند ، آیا در تمامی مکاتب بشری ، نهادی این چنین سازنده و فرازنده سراغ دارید که بتواند شخصیت واقعی و انسانیت حقیقی آدمی را به او باز گرداند؟ ۱۴

جالب اینجاست که در برنامهء پرورشی ادیان ، نه فقط مردم مورد آزمایشند ، بلکه مربیان و امتحان کنندگان ، خود ، همواره به فتنه‌ها مبتلا هستند . بقول ملای رومی :

گر تو نقدی یافتی مگشا دهان
هست در ره سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش
امتحان‌ها هست در احوال خویش

در داستان‌های قرآنی ، تصاویر زنده و گویائی از این آزمایش‌های الهی که دامگیر انبیاء و اولیاء خدا شده ، زیاد بچشم می‌خورد . بگذارید یکی از پرشورترین آنها را برایتان بازگو کنم :

ابراهیم ، پیامبر بزرگ ، جوانی را پشت سر گذاشته بود اما فرزندی نداشت ، زیرا همسرش " سارا " نازا بود . پس به پیشنهاد سارا با کنیز او " هاجر " که زنی خدا ترس و دیندار بود ، ازدواج کرد . خداوند ، پسری پاکزاد و نیک نهاد ، نصیب آنها ساخت که وی را " اسماعیل " نامیدند . ابراهیم این یگانه فرزند را سخت دوست می داشت . پس خدا برای آزمودن ابراهیم او را فرمان داد تا اسماعیل و هاجر را از فلسطین به حجاز برد و در بیابانی خشک و سوزان - جایی که امروز شهر مکه می باشد - آنان را سکونت دهد . ابراهیم با آنکه این هجران برایش بسیار دشوار بود ، حکم الهی را گردن نهاد و همسر و کودک خردسال را بدانجا برد . از آن پس ، هر از گاهی ، ابراهیم بدان سامان می رفت و از آنان خبری می گرفت ، تا اینکه اسماعیل نوجوانی زیبا و برومند شد . پس خدا بار دیگر دوست کهنسال خود را به فتنهء دشوارتری مبتلا ساخت . از او خواست تا فرزند محبوب خود را به دست خویش سر ببرد و قربانی کند .

عجب امتحان سختی ! چگونه پدری پیر و کهنسال که پس از سالها آرزو ، دارای پسر شده ، سر از تن نوجوانش جدا سازد ؟ به مادر مهربان و غربت کشیدهء او که از مصر تا فلسطین - سه دنبال ابراهیم راه پیموده و از فلسطین تا حجاز بخاطر اسماعیل هجرت کرده ، چه پاسخ گوید ؟

به هر حال ابراهیم تسلیم دستور خدا بود . این قصهء پرغصه را با نونهالش در میان گذارد تا بداند که او چگونه

می‌اندیشد. اسماعیل با دلی سرشار از ایمان گفت: پدر، فرمان خدا بجا آور که بخواست خدا مرا شکیباً خواهی یافت. ابراهیم کمی آرام گرفت و بی‌خبرِ هاجر، و همراه فرزند شجاع به سوی قربانگاه "مُنی" شتافتند. اهریمن بدکردار در چهرهٔ پیرمردی بیابانی خواست تا ابراهیم را وسوسه کند و به نافرمانی وادارد، اما هر بار با خشم و سنگ اندازی (- رَمَى) ابراهیم روبرو گردید. چون آمادهٔ کار شدند، اسماعیل پدر را گفت: مرا با ریسمانی محکم ببند تا دست و پایشم و جامه از تنم بیرون کن تا چون آن را به مادرم دهی خوتین نیاشد و قلب حساس او را به آتش نکشد. دم کارد را نیز تیزتر کن و با تمام نیرو بر گلویم بفشار تا سر بریدن، بر تو و جان سپردن، بر من آسانتر گردد. رخسارم را بر خاک بگذار تا نگاهت یا نگاهم بر نخورد و عاطفهٔ پدری ترا از انجام وظیفهٔ الهی باز ندارد. پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفتند، بوسیدند و گریستند و آنگاه ابراهیم به همانگونه که جگرگوشه‌اش گفته بود، رفتار نمود. با قدرت هر چه تمامتر کارد تیز را بر گلوئی نازک و نازنین فرزند نهاد و کشید. شگفتا، هیچ نبرید! دو یاره و سه باره... لرزه بر اندامش افتاد و اشک و عرق صورتش را پوشاند. خدایا، پس چرا نمی‌برد؟ اینجا بود که پیام خدا بر او آمد که دست از این کار بردارد، زیرا او آنچه باید می‌کرد، به انجام رسانیده و از امتحانی دشوار، روسپید بیرون آمده است. آنگاه ابراهیم، گوسفندی را به دستور خدا قربانی نمود. سنت او تا امروز در

مراسم حج اسلامی به یادگار مانده تا آیندگان از آن درس خدا - دوستی و از خودگذشتگی گیرند. ۱۵

امت‌های الهی نیز دچار فتنه و آزمایش خدا بوده و هستند که گاه در آنها پیروز شده و گاه روسیاه گشته‌اند. از آن جمله امت اسلام می‌باشد که چون آخرین امت‌هاست، بالاترین کلاس را دیده: کتابش قرآن و مربی‌اش خاتم رسولان، و شدیدترین امتحانها را داشته است که سه مورد آن را اینک یادآور می‌شویم:

۱ - ولایت؛ پس از درگذشت پیامبر، مسلمانان در موضوع جانشینی او آزموده شدند. با آنکه رسول خدا در زمان حیات خویش، بارها و بارها در باره رهبران آینده اسلام رهنمودهایی داشت (مانند گفتارش در میهمانی بزرگان بنی‌هاشم^{۱۶} و در جریان مباحثه با مسیحیان نجران^{۱۷} و قصه فقیر و انگشتری^{۱۸} و حدیث ثقلین^{۱۹} و از همه رساتر و روشنتر، داستان غدیر^{۲۰}) اما وسوسه‌های نفسانی و دسیسه‌های شیطانی، کار را بدانجا کشانید که جز گروهی انگشت شمار (همچون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد)، باقی مردم از سفارش‌ها و دستورهای پیامبر سرپیچیدند و با فرزند "ابی قحافه" بیعت کردند و پس از او با پسر "خطاب" و سپس با زاده "عقان"؛ - که هیچیک شایسته آن مقام نبودند^{۲۱} شکست در این آزمایش، آسیبی به اسلام رساند که هنوز، پس از قرن‌ها، جبران نشده و آثارش بارز و آشکار است.

۲ - شهادت؛ با مرگ معاویه - آغازگر سلطنت اشرافی و

سیاست ماکیاولی^{۲۲} در تاریخ اسلام - حکومت مسلمانان در جنگال " یزید " پلید افتاد؛ آن میگسار خونخوار هوسباز که نوای رقص آور تار و تنبور را بر آوای روح انگیز اذان نماز ترجیح می داد و بهشت جاوید را به یک ته پیاله شراب می فروخت.^{۲۳} چنین جانور پست و پلیدی می خواست تا پیشوای جانبازان و پیشتاز آزاد مردان، " امام حسین بن علی (ع) " را به زور، وادار به بیعت کند، ولی هیبت که سرخ گل بوستان نبوی، در لجنزار دولت اموی، مردار گونه بگندد و بلند آبخار کوهسار علوی، در چالهرز حکومت یزیدی، مرداب گونه بیالاید. پس شهادت سراسر عزت را بر سلامت سراپا ذلت برگزید؛ در برابر سپاه تباه و روسپاه یزید، مردانه ایستاد و پرچم آزادگی افراشت. اینجا بود که دیگر بار، امت مسلمان در بوته امتحان قرار گرفت. هفتاد و چند نفر پیروز و سرافراز بیرون آمدند و دیگران مردود و سرافکنده شدند. جنایات کربلا، لطمه‌های عظیم و صدمه‌های شدید بر پیکر جامعه اسلامی وارد آورد.

۳ - غیبت؛ دیرپاترین و دشوارترین فتنه، غایب شدن منجی دادگر و منتقم جهانگستر، " امام مهدی " می باشد. دیرپاتر گفتم، زیرا که بیش از هزار و صد و چهل سال بدرازا کشیده و دشوارتر گفتم، زیرا که رتبه نهائی آزمایش الهی است، از پیش بیان شد که بالاترین سطح امتحان، وقتی است که مربی، شاگرد را تنها بگذارد و او ناچار شود بدون رهبری و رهنمائی استاد، به اجرای درس و انجام برنامه بپردازد. امتحان غیبت

یعنی همین .

در روزگاران گذشته ، پیامبران یا امامان ، همراه و همگام مردم بودند و در فتنه‌ها و بلاها آنان را بیدار و هشیار می‌ساختند . اگر هم گهگاهی نمونه‌هایی از ناپدید شدن پیشوای الهی دیده می‌شود ، زمانی کوتاه و اندک دارد . برای مثال ، چون حضرت موسی به میقات خدا می‌شتافت ، در غیاب او مردی " سامری " نام ، گوساله‌ای زرین پیکر ساخت که صدای خاصی می‌کرد و به یهود گفت : آفریدگار شما این است ! آنان باور کردند و به سامری گرویدند و به اندرز و هشدار " هارون " گوش ندادند که می‌گفت :

ای مردم ، خدای رحمان آفریدگار شماست و این
گوساله ، برای آزمودن شما می‌باشد .^{۲۴}

سرانجام ، موسی بازگشت و آن گوساله بسوزانید و به دریا ریخت و بنی اسرائیل به خطای خویش پی بردند . همهء این لغزش و انحراف ، بر اثر اندک زمانی دوری از رهبر پیش آمد . ای خوانندهء صاحب‌دل ، بیا لحظه‌ای کتاب را کنار بگذار و با دلی شکسته ، به درگاه خدا روی آور و بگو :

پروردگارا ، تو بر جهودان که چهل روزه ، آئین توحید ، به مرام شرک فروختند و گوسالهء زرین بجای تو پرستیدند ترحم نمودی . موسی را بازگرداندی و به اندک کیفری ، آنان را بخشودی . ما اینک با شرمساری از اینکه فریب گوسالهء طلائی تمدن مادی

را خورده‌ایم ، به پوزش خواهی آمده‌ایم و تو می‌دانی که ایام هجران ما از رهبر حقیقی مان " مهدی " ، ده‌هزار بار بیش از روزهای دوری یهود از موسی است ؛ پس بیا و بر ما ببخشای و منجی دین گستر ما را برسان - همان که به ما آموخت تا با تو بگوئیم :

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيْبَةَ وَلِيِّنا وَكَثْرَةَ
عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَنَا وَتَظَاهُرَ الزَّمَانِ
عَلَيْنَا ۲۵

- بارالها ، از نبود پیامبر مان و نهانی رهبر مان و
زیادی دشمن و کمی یاور و سختی آزمایش‌ها بر ما
و همیشگی مردم زمانه علیه ما ، به آستانه شکایت
آورده‌ایم .

در متون گرانبار حدیث شیعه ، بارها غیبت مهدی را
" آزمایش مردم " خوانده‌اند .
امام کاظم :

به یقین ، غیبت مهدی ، امتحانی از جانب خداست
که مردم را بدان خواهد آزمود . ۲۶

امام صادق :

نه ، سوگند بخدا ، آنچه چشم بسویش دوخته‌اید
 - یعنی دولت پر شوکت مهدی - پدیدار نمی‌شود
 مگر اینکه بیخته و غربال شوید . نه ، سوگند بخدا ،
 نمی‌شود مگر اینکه تصفیه و پاک گردید . نه ، سوگند
 بخدا ، نمی‌شود مگر اینکه نیک و بدتان از هم جدا
 شوید . نه سوگند بخدا ، نمی‌شود مگر پس از نومیدی
 همگانی - از اینکه بشر ، خودش بتواند خود را
 نجات دهد - . نه ، سوگند بخدا ، نمی‌شود مگر
 آنگاه که نیکبختان ، راه سعادت را در پیش گیرند
 و بدبختان ، راه شقاوت را . ۲۷

حضرت صادق در روایت دیگری برای فهم بهتر آزمایش
 غیبت ، این داستان را بازگو می‌نماید :

خداوند برای نوح پیامبر - که سخت مورد آزار
 قوم خود بود - هفت هسته خرما فرستاد و او را
 فرمان داد تا آنها را بگارد و مژده داد که در
 رشد و به میوه نشستن اینها ، برای شما گشایشی
 خواهد بود . نوح پیروان خویش را بشارت گفت
 و هسته‌ها را بگاشت و پرورش داد تا درختانی بارور
 شدند . آنگاه از خدا درخواست نصرت نمود . اما
 خدا ، وی را پیام فرستاد که هسته‌های تمام خرماهای

این درختان را دوباره بکار و تلاش و پایداری
 پیشه کن که در رشد و میوه دادن آنها، آسایش
 شما خواهد بود. در اینجا سیصد تن از یاران نوح
 که سست ایمان بودند، تاب نیاورده از او برگشتند
 بهر حال نوح، از نو، خرماها را کاشت و ... تا
 هفت نوبت این برنامه تکرار شد و در هر بار گروهی
 از مردم ناپایدار از او روگردانند. تا سرانجام
 خدا به نوح خبر داد که اینک، پیروان تو پاک و
 خالص شده‌اند و بی‌ایمانان و منافقان از میانشان
 رفته‌اند و اگر نصرت من زودتر بشما می‌رسید در
 بین شما، افراد ناپاک و گمراه می‌بودند و در دوران
 حکومت شما، به دشمنی با برادران خود پرداخته،
 برای ریاست خواهی، جنگ بر راه می‌انداختند و
 بدون همفکری با دیگران، زمام کار را بدست گرفته،
 امر و نهی می‌نمودند و چنین زشتکاریها با حکومت
 الهی سازگار نبود. پس اکنون از چوب همان درختان
 گشتی بساز ...

همین گونه است غیبت قائم: آنقدر به درازا
 می‌کشد تا هر کس که سرشتی ناپاک دارد، از دین
 برگردد و حق و ایمان، پاکی و صفا یابد. ۲۸

مثال گویای حضرت صادق، ما را به یاد حوادث پس از

انقلاب، در تمامی ملت‌ها می‌اندازد. برخورد‌ها، ستیزه‌ها، کشتارهایی که میان انقلابیون روی می‌دهد و ناشی از نارسائی‌های معنوی یا ناپاکی‌های درونی می‌باشد؛ همچون ستیز میان "دانتن" و "روبسپیر" در فرانسه، "تروتسکی" و "استالین" در روسیه، "بن بلا" و "بومدین" در الجزایر.

آگاهی بر چگونگی غیبت، در شناخت بیشتر و بهتر این آزمایش کمک شایانی است.

حضرت صادق (ع):

روشی که از یوسف پیغمبر در امام قائم می‌باشد، رخ پوشاندن است. خدا میان او و مردم پرده‌ای ناپیدا می‌کشد؛ او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^{۲۹}

برادران یوسف با آنکه پیامبرزاده بودند، با او خرید و فروش و گفت و شنود می‌کردند، پس در عین برادری، او را نشناختند، تا خود خویش را شناساند و گفت من یوسف هستم... این امت چگونه باور نمی‌کنند که خدا با حجت خود همان رفتار نماید که با یوسف نمود، که حضرتش در بازارهایشان رفت و آمد کند و بر فرش‌هایشان پای نهند و او را شناسند تا آن زمان که خدا اجازه دهد.^{۳۰}

دومین نایب خاص :

سوگند بخدا که امام عصر ، همه ساله در مراسم حج حضور می یابد . پس مردم او را می بینند و نمی شناسند و او مردم را می بیند و می شناسد .^{۳۱}

پس دریافتیم که معنای غیبت ، مرگ و نیستی یا خواب و بیهوشی نیست و حضرت مهدی را در جهانی دیگر و تحت شرایطی خاص نگهداری نمی کنند ،^{۳۲} بلکه زیر همین آسمان کبود و در میان همین مردم عنود ، منتها ناشناخته و مرموز بسر می برد . غیبت او برای شیعیانش از جنبه روحانی نیست ، چه بسا جسمانی هم نباشد ؛ زیرا دیده می شود ولی بیننده درک نمی کند که او کیست ؟ به این داستان تکان دهنده و شور آفرین گوش فرا دهید : دانشمند بزرگوار شیعه ، "علامه حلی" در یادداشتی می نویسد که شبی برای زیارت حضرت حسین ، سوار بر الاغ بسوی کربلا می رفتم و تازیانه ای در دستم بود که با آن استرم را می راندم . در میانه راه به مردی برخوردیم که لباس یادیه نشینان بر تن داشت و پیاده می رفت . همسفر شدیم و به گفتگو پرداختیم . از سخنانش دانستم که دانشوری آگاه و بیمانند می باشد . با برخی مسائل پیچیده ، وی را آزمودم . دریافتم که حلال اینگونه مشکلات است . پس چندین موضوع که بر من دشوار آمده بود از وی جویا شدم ، همه را روشن و آسان ساخت . تا اینکه در یک

مسئله ، فتوایی داد خلاف آنچه نظر من بود . گفتم : این فتوا با اصول و قواعد سازگار نیست و بدون برهان رسا نمی توان آن را پذیرفت . او گفت : دلیل بر این نظر ، حدیثی است در کتاب " تهذیب " شیخ طوسی ، پاسخ دادم چنین سخنی را در تهذیب به یاد نمی آورم و از شیخ در هیچ جا ندیده ام . گفت : به کتاب تهذیبی که در خانه داری رجوع کن ، در فلان صفحه و فلان سطر هست . به شگفت آمدم که این گفتار ، نوعی علم غیبی است . در شناخت این مرد ناشناس سرگشته و حیران شدم . با خود گفتم : نکند این کسی که در تمام راه ، من سواره هستم و او پیاده ، همان گوهر یگانه ای است که آسیاسنگ این جهان ، برگرد وجود او گردان است ؟ هوش از سرم برفت و تازیانه از دستم بیفتاد . به کنایه از او پرسیدم : آیا در غیبت کبری ، می شود به دیدار آقا و مولایمان امام زمان شرفیاب شد ؟ در این لحظه او خم شده تازیانه را از زمین برداشته بود : آن را در دست من نهاد و گفت : " چرا نمی شود ؟ در حالی که دستش اکنون در دست توست . " از شدت شوق خود را به پاهایش افکندم و بیهوش شدم . چون به حال آمدم ، تنها بودم و او رفته بود . از غفلت و جسارت خود ، سخت افسرده و اندوهگین شدم و چون به خانه بازگشتم ، آن حدیث را در همان صفحه و سطر کتاب تهذیب که او فرموده بود یافتم . ۳۳

به هر حال ، اگر برخورد بصری و جسمانی در غیبت کبری ،

به ندرت پیش می آید، دیدار قلبی و روحانی همواره برقرار است؛
تنها باید دریچه دل را بسوی حضرتش گشود. به تعبیر امام
کاظم:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ ۳۴

— شخص او از دیدگان مردم پنهان است ولی یادش
از دل‌های اهل ایمان ناپدید نگردد.

دانشور گرانمایه و عارف عالیقدر شیعه، مرحوم "سید علی بن
طاووس" — که بارها به شرف دیدار امام زمان توفیق یافته و نمونه ای
آموزنده برای همه ماست — در کتابی که برای فرزندش نگاشته
می گوید:

پسرم، اگر بدانم که می توان رازهای نهان را پیش
تو گشود، حقایقی را در باره امام زمان برایت
فاش می سازم که هرگز به اشتباه نیفتی و از برهان‌های
عقلی و گفتارهای نقلی، بی نیاز گردی... زیرا
شناخت پدرت به آن حضرت، بیقین از شناسائیش
به این آفتاب بیشتر و کاملتر است. ۳۵

آری، منتظر راستین را معرفتی این چنین باید، تا همواره

مولایش را حاضر بیند و برای خدمت او آماده گردد و به زبان حال و مقال گوید :

لَئِنْ غَبَّتْ عَنْ عَيْنِي وَ شَطَبِكَ النَّوَى
فَأَنْتَ بِقَلْبِي حَاضِرٌ وَ قَرِيبٌ
خِيَالِكَ فِي فِكْرِي وَ ذِكْرِكَ فِي فَمِي
وَ مَثْوِيكَ فِي قَلْبِي. فَأَيْنَ تَغِيبُ؟

ای که از دیده من رفتی و پنهان گشتی
لیک در قلب منی حاضر و نزدیک به من
نه خیالت رود از یاد و نه نامت ز زبان
ای که در قلب منی کی تو نهانی از من؟

از بهترین نشانه‌های حضور قلبی امام برای شیعیان ، عرض ادب و آبراز احترامی است که نسبت به حضرتش ، پس از شنیدن لقب مخصوص ایشان ، " قائم " به عمل می‌آورند ، یعنی از جای برمی‌خیزند روی به قبله می‌کنند دست بر سر می‌گذارند و از خدا شتاب او را در قیام ، درخواست می‌نمایند ، از امام صادق ، سبب این کار را پرسیدند فرمود :

زیرا برای او غیبتی دراز می‌باشد که در آن ، از بس به دوستانش مهر می‌ورزد ، چون وی را با لقب قائم که یادآور دولت او و افسوس بر غربت اوست نام ببرند ، بر آنها نظر لطف و عنایت می‌افکند و

لازمهٔ بزرگداشت هر مولای بزرگوار، هنگامی که دیدگان
شریف خود را بر بنده اش دوزد، برخاستن آن بنده
شرمنده است.

پس شیعه نیز در چنین حالی باید برخیزد و از
خدای بزرگ بخواهد که زودتر آسودگی او را برساند
و اندوه وی را بزدايد. ۳۶

چنین احساسی، نشانهٔ بالاترین رتبهٔ ایمان و برترین
درجهٔ تربیت انسان می باشد، مگر نه اینکه حد کمال رشد و پرورش
هنگامی است که فرد تربیت شده، بتواند در نبودِ مربی آنچنان
عمل کند که در حضور او عمل می کرد؟ معنای این سخن، همان
احساس شهود امام غائب است که بر اثر آن، انسان منتظر همانگونه
در غیاب حضرتش تلاش و تکاپو دارد که در زمان ظهور، و همانگونه
به او ارادت و اشتیاق می ورزد که به امام ظاهر و مشهود. این
کاملترین پاسخ به آزمایش غیبت و بالاترین شکل افتخار می باشد،
که در گفتاری گیرا و دلنشین از امام سجاد بدان اشاره شده است:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ
لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ مَا
صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ
فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ

اللَّهِ بِالسَّيْفِ، أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا
وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا. ۳۷

— همانا براستی مردم زمان غیبت مهدی، که به
امامت او گرویده و ظهورش را چشم براه باشند از
مردم همهء زمانها برتر و والاترند، زیرا خدا به
آنان خرد و بینشی بخشیده که برای ایشان پنهانی
امام، همانند دیدار آشکاراوست. خدا در آن زمان
منزلت مجاهدان جنگاور دوران پیامبر را به آنان
می بخشد، آنها بحق شیعهء ما هستند و براستی بما
اخلاص می ورزند و در آشکار و نهان، مردم را به
آئین خدا فرا می خوانند.

انتظار، از این دیدگاه، دشوارترین درس دینداری در
بالاترین کلاس رشد است. در عبارت "همسانی غیبت
با شهود" خلاصه می شود و نشانهء "خودکفائی" نسبی در زمینهء
سرپرستی و راهبری بشمار می آید، و این خود کمالی بس بزرگ
است. تا بدان پایه که پیامبر، انسانهایی چنین تربیت یافته
را "برادران" خویش می خواند و دیدارشان را از خدا می خواهد. ۳۸

- ۵۱ قرآن ، انعام : ۱۶۴ .
- ۵۲ قرآن ، فاتحه : ۱ .
- ۵۳ قرآن ، عَلَق : ۵ .
- ۵۴ به بیان قرآن ، همه پیامبران می گفتند :
 مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ، بعنوان نمونه بنگرید به :
- قرآن ، شعرا : ۱۵۹ ، ۱۲۷ ، ۱۴۵ ، ۱۶۴ ، ۱۸۰ ، و فرقان : ۵۷ و ص : ۸۶ .
- ۵۵ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ .
- قرآن ، بقره : ۱۲۹ ، ۱۵۱ و آل عمران : ۱۶۴ و جمعه : ۲ .
- ۵۶ قرآن ، مُلْك : ۲ .
- ۵۷ قرآن ، عنكبوت : ۲ .
- ۵۸ قرآن ، آل عمران : ۱۵۴ .
- ۵۹ شرتونی لبنانی ، اقرب الموارد ،
- ۱۰ يَفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ، يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ .
- اصول کافی ، کتاب الحجّه ، باب تمحیص و امتحان ، حدیث ۴ ،
 ص ۳۷۰ .
- ۱۱ برگرفته از تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی ، جلد ششم ، ص ۴۲۵ .
- ۱۲ قرآن ، ماعده : ۴۸ و انعام : ۱۶۵ .

۱۳. قَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .

قرآن ، زلزال : ۷ و ۸ .

۱۴. برگرفته از تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ، جلد ششم ، ص ۴۲۶ .

۱۵. صدر بلاغی ، قصص قرآن ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ص ۶۹ -

۶۳ .

دکتر شریف رحمانی ، داستانهای آسمانی ، انتشارات بدر ، تهران ،

جلد یکم ، ص ۲۰۴ - ۱۷۷ .

۱۶. در جریان نخستین اعلان عمومی بعثت ، رسول اکرم (ص) ضیافتی

ترتیب داد و پس از آنکه حضرت علی (ع) سه نوبت پذیرش اسلام

خویش را بیان داشت ، پیامبر در باره‌اش فرمود :

إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ ، فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ .

همانا این شخص ، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست ،

پس به گفتارش گوش فرا داده و فرمانش را گردن نهید .

حافظ نسنائی ، خصائص - احمد حنبل ، مُسْنَد - حافظ ابن

اثیر ، الكامل فی التاريخ .

۱۷. به هنگام مباحثه با مسیحیان " نجران " ، از سوی خدای متعال ،

بر پیامبرش چنین فرمان آمد که :

قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَ

أَنْفُسَكُمْ ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ .

پس به ایشان بگو که بیائید فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و

زنانتان و جانهای خود و جانهای شما را فراخوانیم تا گرد هم آیند ،

پس نفرین کنیم و آنگاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

قرآن ، آل عمران : ۶۱ .

رسول اکرم به دنبال دستور خداوند ، حَسَنِينَ (ع) را بعنوان

فرزندان ، فاطمه (ع) را بجای زنان و حضرت علی (ع) را بعنوان

جان خویش همراه برد و فرمود:

اللَّهُمَّ هُوَ لَاءَ أَهْلُ بَيْتِي : بار خدایا ، اینان اهل بیت من هستند .

حافظ مسلم نیشابوری ، صحیح - حافظ ترمذی ، صحیح - فخر رازی ،

تفسیر مفاتیح الغیب - و ...

۵۱۸ هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) در رکوع نماز ، انگشتری خویش به

بینوایی عطا نمود ، این آیه فرود آمد که :

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده : ۵۵) .

جز این نیست که ولی و سرپرست شما ، خدا و پیامبرش هستند و

(نیز) آن کسانی که ایمان آورده ، نماز پیاپی دارند و در حال رکوع ،

زکات می‌دهند .

طبری ، تفسیر - فخر رازی ، تفسیر - حافظ نسائی ، صحیح - و ...

۵۱۹ نبی گرامی اسلام (ص) بارها فرمود :

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي :

کتاب الله و عترتی اهل بیتی ، و اینها لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَيَّ

الْحَوْضَ ،

من در میان شما دو چیز گرانقدر بجا می‌گذارم که اگر بدانها تمسک

جوئید ، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و اهل -

بیت من ، که از یکدیگر جدا نمی‌گردند تا اینکه روز رستاخیز در

حوض کوثر بر من وارد شوند .

مسلم ، صحیح - احمد حنبل ، مستند - ترمذی ، صحیح - نسائی ،

خصائص - و ...

۵۲۰ در بازگشت از حجة الوداع (آخرین حج رسول خدا) ، به فرمان

پروردگار ، پیامبر اکرم (ع) ضمن خطبه‌ای حضرت علی (ع) را

به خلافت و پیشوائی معین نموده و فرمود :

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ . اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ
عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ .

هر کس من مولا و سرپرست اویم ، این علی نیز مولا و سرپرست
اوست . بار خدایا ، دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن
بدار آنکه با وی دشمنی ورزد ، یاری کن هر که یاریش دهد ، و
خوار گردان آنکس که او را سبک شمارد .

علامه فقید عبدالحسین امینی در کتاب پیراج "الغدیر" ، بیش از
۴۰۰ دانشمند سنی مذهب را بعنوان راوی این حدیث نام می‌برد ،
جالبتر آنکه بیش از ۲۵ نفر ایشان ، کتابهای مستقل در این
موضوع نگاشته‌اند .

۵۲۱ . شهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه شقیقیه .

۵۲۲ . " نیگلای ماکیاولی " حقوقدان و سیاست‌شناس ایتالیایی که
خلاصه نظریه او این است که هدف در امور سیاسی ، وسیله را
مباح می‌کند ، یعنی برای دستیابی به مقاصد سیاسی ، انجام هرگونه
خیانت یا جنایتی مجاز می‌باشد . امروزه ، سیاستمداران ، بیشتر
از تیز او پیروی می‌کنند .

۵۲۳ . از اشعار اوست :

مَعَشَرَ النَّدْمَانِ قَوْمُوا وَ اَتْرَكُوا ذِكْرَ الْمَعَانِي
وَ اَشْرَبُوا شَرِبَ مُدَامٍ وَ اَسْمَعُوا صَوْتَ الْاَغَانِي
سَغَلْتَنِي نِعْمَةُ الْعِيدَانِ عَنْ صَوْتِ الْاَذَانِ
وَ تَعَوَّضْتُ عَنِ الْحُورِ عَجُوزاً فِي الدَّنَانِ

هم تشینان من برخیزید و از گفتار معنوی درگذرید
جامی شراب بنوشید و به آواز خوانندگان گوش فرا دهید
آهنگ عود و تار مرا از شنیدن آوای اذان باز داشته

و حوران بهشتی را با شراب گهنه‌ته پیاله عوض کرده‌ام.

عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسانها آموخت،

انتشارات فراهانی، تهران.

۵۲۴ یا قَوْمِ، إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ.

قرآن، طه: ۹.

۵۲۵ مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان، دعای افتتاح از امام زمان.

۵۲۶ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اِمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ.

اصول کافی، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، حدیث ۲.

۵۲۷ اَلْوَالِدَةُ، اَلَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ اِلَيْهِ اَعْيُنِكُمْ حَتَّى تَغْرِبُوا. اَلْوَالِدَةُ،

اَلَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ اِلَيْهِ اَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُمَحِّصُوا. اَلْوَالِدَةُ اَلَا يَكُونُ مَا

تَمُدُّونَ اِلَيْهِ اَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُمَيِّرُوا. اَلْوَالِدَةُ اَلَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ اِلَيْهِ

اَعْيُنِكُمْ اِلَّا بَعْدَ اَيَّاسٍ. اَلْوَالِدَةُ اَلَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ اِلَيْهِ اَعْيُنِكُمْ حَتَّى

يَشُقَّى مَنْ يَشُقَّى وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ.

همان مدرک، باب تمحیص و امتحان، حدیث ۶.

۵۲۸ متن حدیث مفصل است، اینجا خلاصه ترجمه آنرا آورده‌ایم.

نگاه کنید به: کمال الدین، باب ۳۳، حدیث ۵۵.

۵۲۹ وَ اَمَّا سُنَّةٌ مِنْ يُوْسُفَ فَالَسْتَرُ، يَجْعَلُ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا

بِيْرُوْنَهُ وَا لَا يَعْرِفُوْنَهُ.

همان مدرک، باب ۳۳، حدیث ۴۶.

۵۳۰ اِنَّ اِخْوَةَ يُوْسُفَ (ع) كَانُوا اَسْبَاطًا اَوْلَادَ الْاَنْبِيَاءِ تَاجِرُوا يُوْسُفَ وَ

بَايَعُوْهُ وَ خَاطَبُوْهُ وَ هُمْ اِخْوَتُهُ وَ هُوَ اِخْوَهُمْ، فَلَمْ يَعْرِفُوْهُ حَتَّى قَالَ

اَنَا يُوْسُفُ . . . فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْاُمَّةُ اَنْ يَفْعَلَ اللّٰهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِحُجَّتِهِ

كَمَا فَعَلَ بِيُوْسُفَ اَنْ يَمْشِيَ فِيْ اَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بِسُطْحِهِمْ حَتَّى يَأْذُنَ

اللّٰهُ فِيْ ذَاكَ.

اصول کافی، باب فی الغیبه، حدیث ۴.

- ۵۳۱ جناب محمد بن عثمان عمروی ؛
 وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ
 وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ .
 کمال الدین ، باب ۴۳ ، حدیث هشتم .
- ۵۳۲ تنها و تنها ، " شیخیه " به تقلید از " شیخ احمد احسائی " گمان
 کرده‌اند که حضرتش در عالمی که " هورقلیاء " نام دارد ! زندگی
 می‌کند .
 شیخ احمد احسائی ، جَوَامِعُ الْكَلِمِ ، رساله رشتیه .
- ۵۳۳ منتخب الاثر ، فصل پنجم ، باب دوم ، حدیث هفتم .
- ۵۳۴ کمال الدین ، باب ۳۴ ، حدیث ششم .
- ۵۳۵ سید بن طاووس ، كَشْفُ الْمَحْجَه ، مكتبة الداوری ، قم ، ص ۵۳
 - خلاصه ترجمه .
- ۵۳۶ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً طَوْلَانِيَّةً وَمِنْ شِدَّةِ الرَّأْفَةِ إِلَى أَحِبَّتِهِ يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ مَنْ
 يَذْكُرُهُ بِهَذَا اللَّقْبِ الْمُسْعِرِ بِدَوْلَتِهِ وَالْحُسْرَةَ بِغُرْبَتِهِ وَمَنْ تَعْظِيمِهِ
 أَنْ يَقُومَ الْعَبْدُ الْخَاضِعُ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ نَظَرِ مَوْلَى الْجَلِيلِ إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ
 الشَّرِيفَةِ ، فَلْيَقُمْ وَ لِيُطَلَّبَ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ تَعْجِيلَ فَرَجِهِ .
 الزام الناصب ، جلد یکم ، ص ۲۷۱ .
- ۵۳۷ کمال الدین ، باب ۳۱ ، حدیث دوم .
- ۵۳۸ بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، باب ۲۲ ، حدیث ۸ .

در پیشگاه تاریخ

گذشت زمان ، در زمینه‌های انسانی و اجتماعی ، محکی
افشاگر و میزانی روشنگر است که هر مدّعی نادرست را روسپاه
می‌سازد و هر تهمت ناشایست را یکسره می‌زداید .
در مباحث فکری و نظری گذشته دیدیم که ننگ‌ناروای
تخدیر ، بحکم خرد و دانش بر دامان پاک انتظار نمی‌نشیند .
اینک در پی آنیم تا در دادگاه عدل تاریخ ، به شهادت روزگار
گوش فرا داده ، نتایج عینی و واقعی این چشم‌براهی را بررسی
کنیم و بنگریم که آیا انتظار ظهور ، در سرگذشت تشیع ، نقشی
رکودآفرین داشته یا خیر؟

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام ، هیچ گروه و دسته‌ای را نشان
نمی‌دهد که به اندازه شیعه ، از دوست و دشمن آسیب و گزند
دیده باشد ، اما همچنان پایدار و استوار بماند و همواره به رشد
و ترقی خود ادامه دهد . تشیع در این زمینه ، از حیث شدت و
کیفیت یا از جهت گسترش و کمیت و یا از نظر امتداد و مدت ،

همتا و همانند ندارد . بهتر است اندکی دقیقتر شویم :
 از درگذشت پیامبر تا امروز ، یعنی نزدیک به چهارده
 قرن ، این اقلیت مظلوم و مبارز ، زیر ضربات کشنده و حملات
 نابود کننده ، مخالفان - که اکثریت حاکم زمان بوده اند - قرار
 داشته و ایستادگی کرده است . این حملات و ضربات ، در تمامی
 ابعاد (انسانی ، علمی ، فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی ،
 سیاسی و نظامی) وارد می آمده و هنوز هم می آید . تنها اگر از
 بُعد نخست به تاریخ شیعه بنگریم ، در سرتاسر آن ، جز این
 نمی بینیم :

ترس و هراس ، رنج و شکنج ، حبس و تبعید ، خون و شهادت .

در اولین برگ این تاریخ ، سرگذشت " امام علی " و
 " حضرت زهرا " ثبت شده است ؛ سراسر آن درد ، فشار ،
 محرومیت و استضعاف ، و سرانجام هر دو شهادت - یکی با پهلوی
 شکسته و دیگری با فرق شکافته ؛ و این ، تازه آغاز کار می باشد ،
 هر چه ورق بزنیم ، برگهای این تاریخ یا سرخند و یا کبود ؛
 یا به رنگ چهره زهر چشیده " امام مجتبی " ، یا همرنگ رخسار
 خون پاشیده " سید الشهداء " .

یاران و پیروان این رهبران نیز سرنوشتی همانند داشتند .
 آدمکشان و جنایتکارانی نظیر " عبیدالله بن زیاد " ، " حجاج
 بن یوسف " ، " حمید بن قحطبه " ، به دستور خلقای جبار و
 جفاکار " اموی " ، " مروانی " و " عباسی " ، سخت ترین آسیبها

و شدیدترین آزارها را بر آنان وارد می‌آوردند و بیرحمانه از ایشان می‌کشتند و نابود می‌ساختند. چه مناره‌ها که از سر شیعیان افراشته نشد و چه دیوارها که از پیکر آنان ساخته و پرداخته نگشت. برآستی چشم و دل آدمی از یاد آن همه وحشیگری و جنایت، اشکبار و پرخون می‌شود و زبانش از بیان فرو می‌ماند. دردناکتر، خفقان علمی و اختناق فرهنگی شگفت‌آوری بود که بر آنها تحمیل می‌شد: گاه، ناگزیر، کتابها و مکتوبهای خود را به زیر خاک پنهان می‌ساختند، یا برای پاسخ یک اشکال مذهبی ناچار می‌گشتند در قالب یک فروشنده^۱ دوره‌گرد - به بیانه^۲ فروش کالائی - خود را به خانه^۳ امام وقت برسانند و پریشان خویش جویا شوند و یا همچون "هشام بن الحکم"، به جرم مناظره و دفاع علمی از حریم تشیع، مورد تعقیب و محکوم به اعدام گردند. این اوضاع دشوار و جانفرسا در دوران غیبت نیز ادامه داشته و شیعه از فشار و کشتار در امان نمانده است. دانشور پارسا و فرزانه، مرحوم "علامه امینی" در کتاب "شهداء الفضیله" خود شرح زندگانی بیش از یکصد و بیست تن از فقیهان و عالمان نامدار شیعی را که در هزاره^۴ اخیر، در راه عقیده^۵ خویش جان باختند می‌نگارد. بیقین این رقم محصول کاوش ایشان است و گرنه، عدد دانشمندان شهید شیعه بیش از اینها می‌باشد.

چرا دور برویم، هم اکنون که این نوشته تحریر می‌شود، جهان تشیع در مرگ تازه‌ترین شهید معارف جاوید خویش، عالم

مجاهد ، فیلسوف مبارز ، مریی پاکبخته و انقلابی وارسته ، شادروان ، استاد " مرتضی مطهری " که قربانی نبردهای علمی و تلاشهای اجتماعی خود علیه " چپ‌ها " و " چپ‌زده‌ها " شد عزادار و اندوهبار است .

خلاصه کنم ، آنچه ملت شیعه از دردها و مصیبت‌ها کشیده ، برای نیستی و نابودی دهها گروه مانند آن کافی می‌باشد ، پس باید اندیشید که رمز دوام و پایداری ایشان در چیست ؟ و چگونه روز بروز بیشتر شده و نیرومندتر گشته‌اند تا جایی که نزدیک به پنج قرن است ، حکومت ایران را به دست دارند ؟

از بهترین رازهای تهفته بقاء تشیع ، همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامی‌دارد و مانع از نومیدی و بی‌تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد .

به تعبیر " دکتر علی وردی " ، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بغداد ، تشیع ، " بُرْكَانُ الْخَامِدِ " - آتشفشان خاموش - کوهسار اسلام است که گاه و بیگاه ، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک ، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام می‌باشد .^۲ راستی هم چنین است ، هنوز این قله فرازنده آتشفشانی نکرده ؛ و نخواهد کرد تا آنگاه که امام مهدی بپاخیزد و شعله و فروغ آتشش سراسر گیتی را دربر گیرد .

این حقیقت که انتظار ظهور ، بذر انقلاب‌های شیعی است ،

چنان مسلم و یدیهی می باشد که حتی مخالفان غربی و شرقی ما نیز نتوانسته اند آنرا نادیده بگیرند:

"ای . پ . پتروشفسکی" تاریخدان و ایرانشناس فرهنگستان علوم شوروی - که در توجیه تاریخ ما با معیارهای حزبی ، گرچه به زور مسخ و تحریف ، سخت استاد است - در این زمینه می نویسد:

چشم براه مهدی بودن ، در عقائد مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران بیاد داشتند مقام بلندی داشته است ، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی این عقیده را ساختار و مشهورتر گشت داستانی که "یا قوت حموی" نقل می کند بسیار آموزنده است در شهر گاشان ، سران شهر ، هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می شدند و اسب زین گرده ای را یدگ می بردند تا قائم مهدی ، در صورت ظهور ، بر آن سوار شود . در زمان فرمانروائی سربداران نیز در سبزوار بطوریکه "میرخواند" در "روضه الصفا" می گوید: هر بامداد و شب ، به انتظار صاحب الزمان اسب گشیدندی .^۳

گویا به خاطر مبارک حضرت استاد نرسیده که عبارتشان ،

همه، حاکی از بیداری، آمادگی، تلاش و جنبش ناشی از انتظارِ نهضت آفرین تشیع است و چنین اقرار روشنی، با مخدّر پنداشتن دین و مظاهر دینی سازگار نمی باشد، و گرنه در این تعابیر تجدید نظر می فرمودند!

"جیمز دار مستیر"، شرقشناس و زبان‌دان فرانسوی نیز، که بشیوه^۴ غربیان، سخت می کوشد تا در اصالت اعتقاد به امام مهدی خدشه وارد سازد در این باره می گوید:

در "جله" که نزدیک بغداد واقع است... همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می رفتند و از حاکم شهر اسبی با زین و برگ می ستاندند و... فریاد می زدند که: "ترا بخدا ای صاحب الزمان، ترا بخدا بیرون بیا".

... صفویه هر چند سید بودند و از اولاد علی بشمار می آمدند خود را فقط نایب امام و حاکم موقتی محسوب می داشتند... و مهدی غائب را بر خود مقدم می دانستند. پادشاهان صفوی، در کاخ خود در اصفهان، دو اسب با زین افزار مجلل، مجهز داشتند تا برای سواری مهدی حاضر باشد.^۴

این جناب مستشرق نیز دریافته که چشم پراهی قیام حضرت

قائم ، مایهٔ سرسختی و پایداری است ، از اینرو ، به اروپائیان
استعمارکننده و غارتگر اینگونه هشدار می‌دهد :

قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است
می‌توان گشتار کرد اما مطیع نمی‌توان ساخت .^۵

خوشر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

شاهد دیگر بر انگیزندگی و حرکت زائی و انقلاب آفرینی
انتظار ، پیشروی و پیروزی موقت برخی فرصت طلبانی است که
از این باور حماسی سود جست‌ه‌اند . مانند :

۱ - مختار بن ابو عبیده ثقفی

در پی دلیری و آزادگی و پایداری و از خودگذشتگی حضرت
حسین و یاران جانباز و وفادارش ، شفق سرخ شهادت ، آسمان
سرزمین های اسلامی را گلگون ساخت و بنیان حکومت دیکتاتوری
نوادگان " امیه " را درهم ریخت . " معاویه " پسر یزید پلید ،
بر فراز منبر رفت و خویشتن را برای خلافت شایسته ندانست .

پس به نیرنگی، زمام امور مسلمانان، به دست پسران " مروان " افتاد.

در این هنگامه، " سلیمان بن صرد خزاعی " از بزرگان کوفه، به جبران درنگ و کوتاهی تابجا در یاری امام حسین، بپا می‌خیزد؛ از کرده، توبه می‌نماید و به همراهی گروهی از همفکران خویش، نهضت " توابین " را برپا می‌کند. لکن از سپاه عبدالملک مروان شکست خورده، کشته می‌شود. اندکی بعد، مختار - که خود از رجال کوفه به شمار می‌آمد و چندی از سوی " ابن زیاد " به مکه تبعید شده و در آنجا با عبدالله بن زبیر بیعت کرده بود - بپا خاست و برای آنکه بتواند توده مردم عراق را به جنبش وادارد، جناب " محمد بن حنفیه " برادر دانشور و برومند حضرت حسین را بعنوان چهارمین امام، " مهدی موعود " و انتقام گیرنده خون شهیدان کربلا وانمود ساخت و به استناد یک نامه جعلی خود را نماینده او و " وزیر آل محمد " نامید. دل‌های یخ بسته کوفیان پیمانشکن، یکباره به جوش آمد و برخی از مردان رشید و دلاور، همچون " ابراهیم " پسر " مالک اشتر " به او گرویدند. به اندک زمانی، سراسر عراق به چنگ مختار افتاد و او نیز در خیمان و جنایتکاران سنگدل و خونخواری که دستشان در فاجعه جانگداز کربلا آلوده بود، گرفتار ساخت و به کیفر رسانید. مختار با حمایتی که از محمد بن حنفیه در برابر ابن زبیر نشان داد و او را از زندان وی رها می‌بخشید، توانست تا مدتی از سکوت او بهره برد، اما سرانجام

فرزند امیر مؤمنان از نسبتهای ناروای مختار به تنگ آمد و مختار را از خود راند. چیزی نگذشت که مختار در نبردی با "مُصْعَب بن زُبیر" کشته شد، اما هوادارانش که "گیسانیه" شهرت یافتند، تا سالها بعد، هنوز گمان می‌کردند که محمد بن حنفیه همان قائم آل محمد است.^۶

علت عمده^۶ پیشرفت مختار، همین نسبت مهدویت او به ابن حنفیه بود. لذا، با کشف دروغش نیز، بزودی نابود گردید.

۲ - ابو محمد عبیدالله مهدی

سال ۲۸۵ ه. ق. مردی یمّنی بنام ابو عبدالله مشرقی که به اسماعیلیه گرایش داشت، در شمال آفریقا مسکن گزید و چون مردم به او توجه نمودند، آنان را بشارت داد که حضرت مهدی بزودی ظهور خواهد کرد و سراسر زمین را تسخیر خواهد نمود، این نوید، روحی تازه و جدید در مردم دمید. به او گرویدند و توانست بیاری آنها، امرای "اَغَلَبِیّه" را شکست دهد و در شمال آفریقا سرزمین‌هایی را تصرف نماید. در همین اوان، مردی عبیدالله نام، از اسماعیلیان که به دروغ خود را از سلاله^۷ حضرت فاطمه می‌شناساند، به دعوت ابو عبدالله مشرقی از شام بسوی آفریقا آمد. در آغاز به دست دشمنان اسیر و زندانی گردید، اما ابو عبدالله وی را نجات داد و در روز جمعه‌ای از ماه ربیع الاول

سال ۲۹۷ برای او بالقب " مهدی امیرالمؤمنین " خطبه خواند .
 کار عبیدالله مهدی ، سخت بالا گرفت و جز مصر بر دیگر سر-
 زمین های شمال آفریقا تسلط یافت . این مهدی دروغین ، در
 شمال تونس شهری بنام " مهدیه " با دژ و یاروی استوار بساخت و
 خلافت " فاطمیین " را پایه گذاری نمود که تا اواسط قرن ششم بر
 آن نواحی حکومت داشتند و مصر و شام و فلسطین و حجاز و
 اندک زمانی بغداد نیز در تصرف آنان بود . ساختمان شهر
 " قاهره " و دانشگاه اسلامی " الازهر " یادگار دولت فاطمیان
 است . ۷

این بزرگترین و دیرپاترین پیروزی سیاسی اسماعیلیان در
 سایه اعتقاد مردم به ظهور مهدی پدید آمد .

۳ - محمد احمد سودانی

قرن نوزدهم ، قرن سیادت استعماری انگلستان بر تیمی از
 جهان بود ، از آن میان ، سرزمین سودان ، بیش از همه زجر و
 شکنجه می دید ، زیرا گرفتار بهره کشی مضاعف شده ، می بایست
 هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلستان را تحمل
 نماید . چه بسیار جوانان بیگناه سودانی را که به اجبار به بازارهای
 جهانی برده فروشی کشانده و بعنوان غلام و کنیز فروخته بودند .
 مالیات های سنگین و کمر شکن ، دیگر رمقی برای این توده رنجبر

و فقیر بجا نگذارده بود.

در چنین روزگاری ، در کشور همسایه ، شیخی از اهالی "سنوس" مراکش ، بینوایان را مژده می داد که بزودی مهدی ، منجی دادگر و جهانگستر خواهد آمد .

چیزی نگذشت که درویشی جوان به نام "محمد احمد بن عبدالله دَنقَلی" که مریدانی گرد خویش دیده بود ، خود را مهدی منتظر خواند و یکباره دریائی از هیجان در سودان پدید آورد (۱۲۹۷ هـ.ق) . مردم ستمدیده به او پیوستند و او به نیروی انتظار ، از همان سروپابرهنگان ، سپاهی جنگاور ساخت که نه فقط نیروهای مصری را شکست دادند ، بلکه نظامیان مجهز و کارآموده انگلیسی را نیز تار و مار نمودند ، آنچنان روحیه عجیبی پیدا کرده بودند که با یک دست ، گلوی سربازان تفنگدار را می گرفتند و با دست دیگر ، به یک ضربت شمشیر ، سر از بدنشان جدا می ساختند . چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی همچون "کلنل هیکس" ، "ژنرال استوارت" و "ژنرال گوردن" در نبرد با او نابود شدند . در نبرد یا هیکس ، نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ بدوش ، با هزاران شتر و اسب و بیست توپ انگلیسی به جنگ درویشان آمدند ، اما در نهایت امر ، تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان بجا ماندند . با مرگ ژنرال گوردن ، "خارطوم" به تصرف محمد احمد درآمد . "گلادستون" ، نخست وزیر وقت ، در پارلمان انگلیس به خاطر این شکست افتضاح آمیز از

یک مشت درویش بی ساز و برگ ، استیضاح شد و بناچار در برابر نمایندگان ، قرآنی به دست گرفت و گفت :

تا وقتی این کتاب بر افکار انسانهای مشرق زمین حکومت می کند ، نفوذ ما و حکومت ما بر این کشورها امکان ناپذیر و تحقق افکار ما غیر ممکن خواهد بود.^۸

محمد احمد ، بساط مهدویت خویش را با تقلید خنده آوری از دوران صدر اسلام ، آب و رنگ داده بود .
زنش را عایشه اُمُّ الْمُؤْمِنِین صدا می زد ! پیش از مرگ ، چهار خلیفه بعنوان خلفای راشدین و با همان القاب تعیین نموده بود ! شاعری از دوستانش را لقب " حَسَّان بن ثابت " بخشید و چون او اعتراض کرد که من شجاعم و حسان ترسو بوده ، وی را به لقب " خَالِدِ بْنِ وَالِدِ " نیز خوشنود نمود ! در محاصرهء خارطوم ، چون دید کار بر او سخت شده ، ژنرال گوردن را " دَجَّال " خواند و در نتیجه درویشان با شهامت و استقامت بیشتری جنگیدند و پیروز گشتند .

بهر حال ، دوران حکومت مهدی سودانی ، دیری نپایید و او بیماری مرموزی - شاید به برکت جاسوسان انگلیسی - گرفت و پس از چند روز تب درگذشت (۱۳۵۲ هـ . ق) و با مرگش ، شور و غوغای مریدان که ناشی از انتظار ظهور مهدی بود فرو

نشست. خلیفه^۹ اولش، "ابو عبدالله تعایشی (ابوبکر)" نتوانست کاری از پیش ببرد و در نبردی با "گلنل گیچینر" انگلیسی شکست خورد و سودان به دست انگلیسیان افتاد و این پیشتاژان تمدن، قبر محمد احمد را شکافتند، جسدش را از خاک بدر آوردند و جمجمه‌اش را به لندن فرستادند.^۹

داستان مهدی نمای سودانی خاصیت "تسلیم ناپذیری" و "ضد استعماری" انتظار ظهور موعود را بروشنی نمایان می‌سازد.

از بهترین نشانه‌های سازندگی و انگیزندگی "انتظار"، توطئه‌ها و دسیسه‌هایی است که استعمارگران برای از یاد بردن و نابود ساختن این عقیده فراهم کرده‌اند. در حقیقت، دشمنی و مبارزه^{۱۰} شدید استثمارپیشگان، نشان می‌دهد که چشم براهی ظهور موعود، با اهداف و مقاصد شوم آنان تضاد و تباین داشته است.

نخستین نمونه را از سرزمین خودمان می‌آوریم:

۱- بایگیری

کشور ما در قرن نوزدهم گرفتار توفان سیاسی بیرحم و ویرانگری شد که ناشی از برخورد منافع دو غول بزرگ استعمار و استثمار - امپراتوری‌های انگلیس و روس بود. در چنگال نیرومند این دو سیاست، کشتی نیم شکسته حکومت ایران، به ناخدای تاشیانه قاجاریان، همچون پیر کاهی به اینسو و آنسو میرفت و زیر و رو می‌گشت، تزارها تصمیم داشتند که با دست یافتن بر

ایران به آرمان دیرین "پترگیر" جامهء عمل پوشانند. از این راه، هم به دریا‌های گرم راه یابند و هم شاید بتوانند پای انگلیسیان را از هندوستان - این گاو پر شیر و پروار استعمار - ببرند و خود "صاحب" آنجا شوند. از اینرو، به اندک بهانه، دست‌اندازی بسوی ایران را آغاز نمودند و در نتیجه دو جنگ میان حکومت تزار و دولت قاجار پیش آمد. این نبردها برای روس‌ها درس سودمند و تجربیه‌ی آموزنده‌ای بود؛ آنها دیدند که در جنگ اول، چون پیشوایان مذهبی مانند "شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء" و "ملا احمد نراقی" اعلام مدافعهء شرعی در برابر حملهء روس‌ها نمودند، روحی تازه در کالبد جنگجویان و مبارزان دمیده شد و در جنگ دوم، آنگاه که "آقا سید محمد مجاهد اصفهانی" و "ملا محمد جعفر استرآبادی" فرمان جهاد تدافعی را صادر کردند، همگان از پیر و جوان برای نجات کشور بسیج شدند و در آغاز پیشروی شایانی نموده، فرمانده قوای روس را کشتند. اینجا بود که دولت تزاری، راه نیرنگ در پیش گرفت. از یکسو، با رقیب خود، انگلیس از در سازش در آمد تا افسران بریتانیایی که مشاور نظامی ارتش ایران بودند، راه خیانت در پیش گیرند؛ از سوی دیگر، از رقابت و حسادت شدید شاهزادگان قاجار سود جسته، با ایجاد نفاق و شقاق میان آنها، وحدت و یکپارچگی لشکر را از میان برد. حتی "عباس میرزا"، سالار سپاه ایران را با تضمین سلطنت او و فرزندانش، بسوی خود کشانند. درباریان اجنبی پرست نیز همدست شدند و

شیرانجام ، مرحوم سید محمد مجاهد و دیگر پیشوایان برجسته مذهبی که از سستی و کجروی و کارشکنی دولتیان به تنگ آمده بودند ، اردوگاه را ترک گفتند . چیزی نگذشت که ارتش روس ، پیشرفت شایانی نمود و تبریز را تصرف کرد . ایرانیان بینوا ، مزه تلخ شکست را چشیدند و سرزمین های خود را از دست دادند .^{۱۰}

تجربه این دو جنگ به روسها فهماند که عامل عمده مقاومت در برابر بیگانگان ، همبستگی قلبی مردم مسلمان ایران در جهت مذهبی است و هسته مرکزی این وحدت فکری و قدرت ملی ، رهبران شیعی هستند که زمام دل و جان مردم را بدست دارند . پس برای تسلط بر ایران باید این سنگر مقاومت را درهم می شکستند .

جاسوسان زبردست روسی ، دست یکار شدند تا این مرکز قدرت را شناسائی کنند ؛ دریافتند که رمز محبوبیت مراجع تشیع در این است که مردم ، آنها را نایب عام یا نماینده عمومی "امام غائب" می دانند . همان امام موعود که شیعه ، شیفته اویند ، به یادش اشک می ریزند ؛ با نامش بیدرنگ بپا می خیزند و در انتظارش ، با هر دشمنی می ستیزند .

نقشه بسیار خطرناکی کشیدند تا ریشه این اعتقاد و انتظار را بخشکانند . در نخستین مرحله ، باید یک نایب خاص یا نماینده ویژه برای امام غائب بسازند و او را میان مردم شهرت دهند . وجود چنین وکیل مخصوصی ، دستگاه مرجعیت عامه را به هم

خواهد ریخت، زیرا شیعیان ترجیح می دهند که بجای پیروی از درک شخصی یک مجتهد، به دنبال کسی باشند که بطور مستقیم، گفتار امام زمان را برایشان بازگو نماید.

در مرحله بعدی باید مردم را به ظهور موعود بشارت داد و یک مهدی قلابی برای آنها ساخت که قیام کند و غوغا نماید، تا ملت شیعه از انتظار بدر آیند؛ پس از چند صباخی هم بمرسد، تا امیدشان بر باد رود.

این بود پروژه استعماری دسیسه آمیزی که یک شاهزاده تزاری به نام "دالگوروگی" ^{۱۱} آن را طرح ریزی نمود و به دستپاری تسی چند از مزدوران وطن فروش، به اجرا در آورد و اینک اصل داستان:

به سال ۱۲۶۰ ه. ق، نیمچه طلبه ای "میرزا علی محمد" نام، در شیراز، خویشش را "باب امام" خواند و مدعی شد که "من نماینده ویژه آن امامی هستم که انتظار او را دارید"؛ "نوشتارهای من، همه مکتوبات اوست"؛ "من میوه دل"، "نور چشم" و "محبوب قلب" او هستم. ^{۱۲}

هیاهو برخواست، مردم رنج دیده، درد کشیده، جنگ زده و شکست خورده ایران، یکباره به هیجان آمدند، گروهی موافق شدند و گروهی مخالف و شهر شیراز آشفته گشت، جوانک شیرازی که در این داعیه، آلت دست جاسوسان بیگانه شده بود و چنین غوغائی را پیش بینی نمی کرد، با خوردن یک سیلی محکم، دست از گفته بشت و در مسجد وکیل، بر آنها که او را "باب

امام " معرقی کنند لعنت و نفرین فرستاد ^{۱۳} . دست‌های سیاه کارگزاران خیانت پیشه، بار دیگر از آستین‌ها بدرآمد تا این آشوب‌نخواهد، "منوچهر خان گرجی" - ارمنی‌زاده^{۱۴} دربار قاجار که فرمانروای اصفهان بود - بزآن‌زاده^{۱۵} تا بخرد را نزد خود پذیرفت و با تجلیل و احترام هر چه بیشتر، وی را در کاخ خویش پذیرائی نمود تا ترس و اندوه ناشی از رویداد پیشین از خاطرش برود. آنگاه به او وعده داد که اگر بر دعوی خود پایدار بماند "چهل میلیون فرانک دارائی خویش را به او خواهد بخشید؛ محمد شاه قاجار و دیگر شاهان جهان را به آئین او خواهد خواند؛ خواهر شاه را نیز برای او خواستگاری خواهد کرد؛ تمامی رهبران مذهبی و آثارشان را از بین خواهد برد و اگر محمد شاه نپذیرد لشکرکشی خواهد کرد و با دولت ایران خواهد جنگید" ^{۱۴} . در لابلای این وعده‌های دروغین می‌توان خواسته‌های ننگین امپراتوری تزاری را بخوبی دریافت: تضعیف و نابودی روحانیت و ایجاد نبرد داخلی و برادرکشی.

این افسون، کارگر افتاد؛ لحن عبارات میرزا علی محمد تند و پر خاشگرانه شد؛ به بایبان دستور داد:

مخالفتان را بکشید و یک نفرشان را باقی نگذارید
تا زمین برای ظهور امام زمان آماده و پاکیزه گردد
سلاح‌های جنگی بخرید و به یاری خدا بر خیزید که
هریک از شما نیروی صد نفر را خواهید داشت. ^{۱۵}

چیزی نگذشت که مریدان باب، عالم نامدار و بزرگوار، مرحوم "ملا محمد تقی قزوینی" (شهید ثالث) را، سحرگاهان، در محراب مسجد و در حال نماز شب، ناخوانمردانه ترور کردند و گریختند. همچنین، با کمک همسایه^۶ شمالی، سه جنگ خونین داخلی در سه مرکز حساس کشور، یعنی مازندران، فارس و آذربایجان به راه انداختند که در نتیجه، هزاران تن از دو طرف کشته شد و اگر لیاقت و استقامت "امیرکبیر" نبود، کشور در اثر این آسیب‌ها از هم می‌پاشید.

روس‌ها پی بردند که ادعای نیابت خاصه، برای مقاصد شوم آنها کافی نیست. پس باب شیرازی را به مرحله^۷ دوم نقشه کشاندند و او اعلام داشت:

قائم موعودی که در انتظارش بودید ظاهر شده است؛

هرکس از این پس، چشم براه آمدن حضرت مهدی باشد نادان است. ۱۶

ولوله^۸ تازه‌ای پیا شد، گروهی باور کردند و برخی از او برگشتند. حکومت ایران در این هنگامه، او را به تبریز فرا خواند و چون آثار اختلال فکروپیشانی حواس در او دیدند، با چند ضربه^۹ چوب و فلک وی را آزمودند. هنوز به شماره^{۱۰} دوازدهم نرسیده بودند که میرزا علیمحمد از کرده پشیمان گشت و توبه و انابه نمود و التزام کتبی سپرد که دیگر این سخن‌ها

نگوید ۱۷

خیمه شب‌بازان سیاست روس، که از آینده کار در هراس بودند، زمینه کشتن باب را فراهم آوردند تا سرانجام دولت ایران، فرمان اعدام او را صادر نمود (۱۲۶۶ ه. ق.) و کسی که مدعی بود جهان را خواهد گرفت و عدالت را خواهد گسترد، در نهایت خواری و زبونی، آماج گلوله‌های سربی شد و مرد.

با مرگ باب شیرازی، مریدانش چند دسته شدند که از آن میان، "بهائیان" که رهبرشان "میرزا حسینعلی نوری" نام داشت، تحت حمایت دولتهای استعماری تاکنون باقی مانده‌اند. تا زمانی که حکومت تزاری بر سر کار بود، بهائیکاری نقش جاسوسی روس را بازی می‌کرد و "عشق آباد" روسیه از مراکز مهم آنان بود.^{۱۸} بازوال آن امپراتوری، "عباس‌افندی" دومین پیشوای بهائیان، با دولت استعمارگر انگلیس مربوط شد و چون ساکن خاک عثمانی بود، به سود آنان جاسوسی می‌نمود، تا جایی که فرمانده کل قوای عثمانی در جنگ اول جهانی، بر آن شد تا او را به دار آویزد؛ اما انگلیسیان با تلاش فراوان وی را رها ساختند و پسر از تسخیر خاک عثمانی، به اولقب "سر" و نشان "نایت هود" دادند.^{۱۹}

در فاصله دو جنگ جهانی، با درخشش امریکا در سیاست بین‌المللی، بهائیکاری آغوش ارادت بسوی امریکا گشود و عباس‌افندی، از سوداگران حریص و آزمند امریکا خواست تا برای رونق تجارت خود از منابع ثروت زیرزمینی ایران بهره‌ور شوند.^{۲۰}

در دوره "شوقی افندی"، سومین پیشوای بهائیان، این رابطه نیرومندتر شد و نقش تازه‌تری نیز به برنامه‌های بهائیگری افزوده گشت و آن، جاسوسی در تمام کشورهای اسلامی به سود "صهیونیسم" اسرائیل بود. از آن پس، آمریکا و اسرائیل، حامی موجودیت بهائیت شدند و بهائیان، حافظ موقعیت آمریکا و اسرائیل، به تعبیر "روحیه ماگسول"، همسر امریکائی شوقی و رهبر کنونی بهائی:

سرنوشت آینده اسرائیل و بهائیگری؛ چون
حلقه‌های یک زنجیر، به هم پیوسته است.^{۲۱}

از منظور خویش دور نیفتیم، هدف دولت‌های استعمارگر از ایجاد با بیگری و بهائیگری، نابودی اعتقاد جنبش آفرین انتظار بود، کوشیدند در سایه مرام ناروای این مکتب، کیان مذهب و روحانیت ما را به خطر اندازند و از منتظران مبارز و شیردل، مردمانی سرسپرده و گوسفند صفت بسازند و در برابر تعالیم انسان‌ساز و جامعه‌پرور اسلام، افکاری را عرضه کنند که راه استثمار و استحمار مردم ما را هموار می‌سازد:

بهائیت، "جهاد" را حرام می‌داند^{۲۲} و مبارزه با هر کس - حتی شیطان - را ممنوع می‌شمارد.^{۲۳} بهائیان، حق اعتراض بر هیچ حکومتی را ندارند^{۲۴} و نباید به زبان یا حتی به قلب، در مسائل سیاسی جامعه خود وارد شوند.^{۲۵} آنها در آرزوی

استقلال هم نباید باشند، بلکه فقط مأمور به اطاعت هر حکومتند^{۲۶} و بی اجازه آن کمترین حرکتی نباید بنمایند^{۲۷}. آنان باید اهریمن را فرشته انگارند و دشمن خونخوار را دوست وفادار! ^{۲۸} جویای کامیابی ستمگران باشند و خواهان شادمانی جفاکاران! ^{۲۹} و هرچه بیشتر مظلوم واقع شوند بهتر است! ^{۳۰} شما را به خدا، بهتر از تربیت یافتگان مکتب بهائیت، کسی را برای استعمار شدن می شناسید؟ بیجان نیست اگر "ویکتوریا"، ملکه انگلیس، از میرزا حسینعلی برای رفتن به هندوستان دعوت می کند! ^{۳۱} و حکومت فرانسه از عباس افندی می خواهد تا مبلغان بهائی را به الجزائر و تونس بفرستد. ^{۳۲} هم اکنون نیز هرجا مسلمانها به نبرد با استعمار می پردازند (مثل فیلیپین یا اتیوپی) بلافاصله سروکله بهائیان در آنجا پیدا می شود. نقش خطرناک دیگر بهائیت، بدنام کردن روحانیت و گسیختن رابطه ملت با آنهاست. در عموم کتابهای بهائی، زشت ترین ناسزاهارا به رهبران دینی شیعه می بینیم. یک نمونه از مکتوبات عباس افندی را بعنوان مشتبی از خروار در اینجا می آورم:

این قوم، خویش را علمای دین مُبین و حامی شرع
 متین و جانشین سید المرسلین می شمرند و چون
 تُعبان (افعی) بدگیش، بیگانه و خویش را نیش
 می زنند و چون مار و عقارب (عقربها) ابا عبد

و آقارب را می‌گزند . . . چون گرگان خونخوار اغنام
 الهی را بدرند و دعوی شبانی کنند و چون دزدان
 راه ، قطع طریق و سدّ سبیل نمایند و قافله سالاری
 خواهند . . . چون به عمائم (: عمامه‌ها) نگری ،
 هریک چون جبلّ اَبی قُبیس ، بلند و عظیم ؛ و چون
 به فضائل نگری ، هریک اَجَهْل از اَنعام و بهیم
 (: چهارپایان) . . . در مدارس چون بهائم ، اسیر
 خوردن و خوراکند و چون سباع ضاریه (: درندگان
 خونخوار) بی‌مبالات و بی‌باک . ۳۳

همین تعبیر ، بهترین نشانهٔ استعماری بودن بهائینگری
 است ، زیرا در تاریخ سرزمین ما ، همیشه تنها سدّ پیروزی بیگانگان ،
 پیشوایان مذهبی بوده‌اند و بنابراین ، کوبیدن روحانیت شیعه
 (بطور مطلق) ، همگام شدن با استثمارگران می‌باشد .

۲ - قادیانگیری

همانگونه که تجربهٔ جنگ‌های ایران و روس ، دولت تزاری
 را به ایجاد یابگیری واداشت ، داستان پرشور "سید احمد عرفان"
 - که در هند علیه استعمار بریتانیا بپاخاست - و نیز سرگذشت
 "محمد احمد سودانی" - که سودان را بر ضد استثمار انگلیس
 شوراند - سبب شد تا حکومت انگلستان به فکر افتد که با تقلید

از کار روس‌ها، در منطقه هند، یک مهدی‌نمای تازه بیافریند، شاید احساسات ضد بریتانیایی مردم هند را کمی فرو بنشانند و بر دوام پایه‌های لرزان سلطه خویش کمی بیفزایند.

در فاصله سالهای ۸۴- ۱۸۸۵ میلادی، کتابی در چهار بخش در هند انتشار یافت که نامش "براهین احمدیه" و در اثبات پیامبر اسلام بود. نویسنده کتاب یعنی "غلام احمد"، ادعا می‌کرد که از جانب خدا مأموریت دارد حقانیت اسلام را به همگان ثابت نماید و وعده می‌داد که در این کتاب، سیصد برهان در اثبات اسلام عرضه خواهد کرد. تنها فکر پیکر و نکته تازه این کتاب، دعوت به اطاعت از حکومت انگلیس و اعلان حرمت جهاد یا این امپراتوری بود.^{۳۴} میرزا غلام احمد، در ۱۸۴۵ در "قادیان" از نواحی "پنجاب" تولد یافت. پدرش "میرزا غلام مرتضی" و برادر بزرگش "غلام قادر"، از ارادتمندان دولت بریتانیا بودند که هنگام قیام مردم هند در ۱۸۵۷، اولی پنجاه سوار به یاری آن حکومت فرستاد و دومی، خود در کنار قوای آن دولت جنگید. غلام احمد، مدت‌ها نزد اساتید درس می‌خواند و چندین سال نیز در استخدام ادارات بریتانیایی هند بسر می‌برد. او با نگارش کتاب مزبور، خود را "مجدد اسلام در قرن چهاردهم هجری" نامید، اما چند سال بعد، خود را "مسیح معهود" و "مهدی موعود" خواند و سرانجام در آغاز بیستمین قرن میلادی، مقام خود را به نبوت ترقی بخشید.^{۳۵} کتابهای فراوانی از خود بجا گذاشت، مانند "فتح الاسلام"،

"توضیح مرام"، "ازالة الاوهام"، "مواهب الفيوضات" و ...
 لکن به وعده خود در "براهین احمدیه" نتوانست وفا کند و فقط
 بخش پنجم آن را بیست و یک سال بعد منتشر نمود و هنوز در
 برهان یکم از آن سیصد برهان دست و پا می‌زد. ۳۶
 آثار دیگر قادیانی نیز، همه در تأیید حکومت انگلستان و
 لزوم وفاداری و جانبداری از آن گفتگو می‌کرد و جهاد و مبارزه
 - به هر شکل - علیه این امپراتوری را جلوگیری می‌نمود. به
 عقیده او، اسلام در دو بخش خلاصه می‌شد: اطاعت خدا،
 اطاعت بریتانیا. ۳۷

غلام احمد، علاوه بر مرض قند و هیستری - که آنها را نشانه
 مسیح بودن خود می‌پنداشت - در سراسر عمر، گرفتار اسهال
 ویایی بود و سرانجام، این بیماری وی را در ۱۹۵۸ از پای
 در آورد. "جانشین او" حکیم نورالدین بود که برخی از
 پژوهشگران، او را داناتر از قادیانی شناخته، پیدایش این مرام
 را ناشی از افکار وی می‌دانند. ۳۸ پس از حکیم نورالدین،
 گروهی پیرو "بشیرالدین محمود" و گروهی پیرو "مولوی محمد علی"
 شدند. امروزه نیز پیروان ایشان در هند و پاکستان و برخی کشورهای
 دیگر هستند و جماعت احمدی یا قادیانی نامیده می‌شوند.

تلاش استعمار در ایجاد و گسترش مرام‌هایی چون باپیگری
 و قادیانیگری که خود را ظهور مهدی موعود و نمود ساخته‌اند،
 بهترین نشانه وحشت استثمارپیشگان از اعتقاد و انتظار نسبت
 به حضرتش می‌باشد.

۳- کسروی گری

چهل سال پیش، درست همان زمان که حکومت دیکتاتوری رضاخان، تشیع و روحانیت مبارزش را به زور سرنیزه می‌کوبید، دست سیاه استعمار، بار دیگر از آستین آدمکی از اصحاب وافورو قلم بدر آمد تا آسیبی نو، بر پیکر شیعه منتظر وارد آورد. "احمد کسروی"، مردک پرنویس و کم‌دانش، کیشی تازه پدید آورد بر پایه کتابی بنام "ورجاوند بنیاد" و مریدان خود را "آزادگان" نامید. چون خویشان، از مایه علمی و سرمایه معنوی بی‌بهره بود، کوشید تا مفاخر ملی و مذهبی را به بیاری قلم فحش آلود و هتاک خویش، ناچیز و بی‌ارزش جلوه دهد، شاید بتواند در کنار آنان جایی برای خود دست و پا کند. از شدت کینه‌توزی با اسلام، تلاش بسیاری کرد تا واژه‌های زُخت و دروغین، "دساتیری"^{۳۹} را جانشین لغات زیبا و اصیل "قرآنی" سازد - لغاتی که چهارده قرن است در زبان مردم ما پایگاهی استوار دارد.^{۴۰}

یکی از برنامه‌های اساسی کسروی، مبارزه با اعتقادیه حضرت مهدی و انتظار ظهور بود. او که در زمینه مهدویت، دانش و معلوماتش را از گفتار دارمستتریهودی و آثار میلغان بهائی گرفته بود، همان یاوه‌ها را نشخوار کرده و در قالب عبارات تازه ریخته، تحویل خواننده می‌داد. اگر یک نکته تازه در آثار کسروی

یافتید که از منابع فوق گرفته نشده باشد، این کتاب را به شیوه دیرینه کسروی‌ان در آتش بسوزانید. شما را به خدا، ببینید کسی که چاپلوسانه عکس قُلدر روزگار خود را در کتابش آورده و او را به جهت کوبیدن تشیع - و بویژه روحانیان - ستوده است، چگونه در همان کتاب، ناجوانمردانه به شیعیان می‌تازد.

داستان امام ناپیدا، گذشته از ایرادهایش، زیان - هائی نیز به زندگانی دارد. شما با هر شیعی گفتگو از گرفتاری‌ها کنید یا آرزوی نیکی جهان به میان آورید، بی‌درنگ به پاسخ پرداخته، خواهد گفت: باید خودش بیاید و کارها را درست کند. چیز - هایی که ما گرفتاری می‌شماریم، در پیش شیعیان، گرفتاری نیست؛ مثلاً "پس ماندن توده، چیرگی بیگانگان، ناتوانی دولت، نابسامانی کشور... به هرزبونی، تن در می‌دهند و یوغ بیگانگان را به گردن می‌گیرند و این بر نمی‌تابند که یک راه‌هائی به رویشان باز شود، چرا که دستگاه امام ناپیدا، به هم نخورد." ۴۱

شگفتا! مگر این پیامبر قرن بیستم فراموش کرده که در "تاریخ مشروطه" اش از داستان پرشور "رژی" و نقش سازنده و بیدارکننده آن سخن‌ها نگاشته؟ ۴۲ پس چگونه، چنین تهمت های ناروا بر شیعه می‌زند؟

همین عبارات بهترین نشانه است یراینکه مرام کسروی ، همچون کیش یاب و آئین قادیانی ، از مراکز استعمار جهانی النهام گرفته که : **إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ** .^{۴۳} افسوس که اختصار ، مجال بررسی بیشتر نمی دهد و گرنه ، فساد و شاهی این عروسک های خیمه شب بازی استثمار غربی ، چون روز روشن می گشت .

نهضت های راستین

در آغاز این بخش گفتم که قیام های آزادی خواهانه ، در هزارهء اخیر ، رنگ انتظار داشته اند . اینک ، تأثیر بنیادی این چشم براهی را در نهضت های قرن گذشتهء ایران یادآور می شوم .
از "پیکار پیروز تنباکو" ^{۴۴} آغاز می کنم که در یکصد سال پیش ، غول استعمار انگلیس را به خاک افکند . فشرده داستان این است :

ناصرالدین شاه قاجار ، سفری به انگلستان می کند و در آنجا به هزارویک جهت ، امتیاز انحصاری خرید و فروش و ورود و صدور تنباکو در ایران را به یک سوداگر انگلیسی ، بنام "ماژور تالبوت" وعده می دهد . سپس ، شاه و درباریان با دریافت رشوه های گزاف ، قراردادی نتگین که سراسر به زیان ایران و ایرانیان بوده با او می بندند . به قدری این قرارداد ، تا جوانمردانه بسته شد که حتی برخی از نمایندگان پارلمان انگلستان ، آن را ظالمانه

خواندند. - چه مرده‌ای که مرده شوی را نیز به گریه انداخته!
به هر حال، کارمندان کمپانی "رژئی" مثل مور و ملخ به ایران
ریختند؛ لقمه چرب و ترمی بود که بین پانصد تا هشتصد هزار
لیبره در سال، درآمد داشت.

در ذهن روشن‌بینان، خاطره "کمپانی هند شرقی" در
استعمار هندوستان تجدید می‌شود، بویژه که همراه کارکنان کمپانی،
گروهی کشیش و مبلغ مسیحی، و در میان محمولات کمپانی،
مقادیری تفنگ و فشنگ به چشم می‌خورد. رهبران بیدار مذهبی،
پیش از همه، زنگ خطر را به صدا درمی‌آورند: "میرزای شیرازی"،
مرجع عالی‌قدر تشیع، از نجف، به شاه ایران نامه‌ای هشداردهنده
تلگراف می‌کند: "میرزای آشتیانی" در تهران با شاه، تماس
حضوری گرفته، زیان و تباهی این قرارداد را گوشزد می‌نماید؛
دولت، زیر بار نمی‌رود.

نخستین جرقه انقلاب، در شیراز از عالمی بنام "حاج سید
علی‌اکبر فال اسیری" بر می‌خیزد. با آنکه حکومت او را ربوده
و تبعید می‌کند و حتی چندتن از مردم بیگناه را نیز می‌کشد، اما شعله
مقاومت فروکش نمی‌نماید. اهالی غیور آذربایجان، به رهبری
"میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی" گام دوم را در مبارزه علیه
نفوذ اجنبی بر می‌دارند. سپس اصفهان، به پیشگامی بزرگانی
چون "آقا نجفی" و "آخوند قشارکی"، بر می‌آشوبد. آنگاه نوبت به
یزد و مشهد و دیگر نقاط کشور می‌رسد و سرانجام در اولین روز
ماه جمادی الاولی ۱۳۰۹ ه. ق، این فتوای تاریخی از جانب

مرحوم میرزای شیرازی، به گوش همگان، سرود آزادی و آزادی
خواهی می خواند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - اَلْیَوْمَ اسْتَعْمَالُ تَنْبَاكُو
و توتون - بِاَیِّ نَحْوِکَانَ - در حکم مُحَارِبِه با امام
زمان است. ۴۵

سی سال جلوتر از "مهاتما گاندی"، میرزای شیرازی، شیوه
مبارزه و مقاومت منفی را در پیکار تنباکو بکار برد و پیروز شد. در
سراسر ایران، دکان های توتون فروشی را تعطیل، قلیان ها را
شکسته و توتون ها را سوزاندند و هیچکس لب به دخانیات نزد.
حتی در حر مسرای شاهی از فرمان شاه، در کشیدن قلیان، سر
پیچیدند! حکومت شکست خورد و بناچار تسلیم شد و امتیاز
انحصار تنباکو، بطور کامل لغو گردید.

جالب ترین نکته در این واقعه، حالت اطاعت و انضباطی
بود که مردم در تحریم تنباکو از خود نشان دادند و این حالت
از یک تعبیر بجا و زیبای میرزای شیرازی سرچشمه گرفت - تعبیر
از استعمال دخانیات به جنگ با امام زمان. این روحانی بیدار
و آگاه، دست بر روی حساسترین بخش روح و جان یک شیعه گذارد؛
نامی را بر کاغذ نگاشت که همواره در دل منتظران جوش و خروش
و موج و توفان و شور و انقلاب می آفریند.

داستان "رژی" مقدمهء یک سلسله مبارزات ملی، بهر هبری

پیشوایان مذهبی شد که سرانجام به "نهضت مشروطیت" انجامید. در این انقلاب نیز شخصیت‌هایی روحانی، همچون "حاج سید - محمد طباطبائی" و "حاج سید عبدالله بهبهانی" و "حاج شیخ فضل‌الله نوری"، به پشتیبانی بزرگان حوزه نجف، "آخوند ملا کاظم خراسانی" و "حاج شیخ عبدالله مازندرانی" و "حاج میرزا حسین تهرانی"، زمام کار را به دست داشتند و توده مردم را به جنبش وادار می‌ساختند. چالبتر اینکه، انحراف نهضت از مقصد اسلامی را زودتر از همه حاج شیخ فضل‌الله دریافت و آنچه امروز پسر از هفتاد و پنج سال، ملت ما بدان رسید، آن شهیدت احساس کرده بود و جانش را نیز بر سر همان پیش ژرف نهاد. ۴۶

پس از مشروطه، با آنکه خودباختگان قرنگ زده و بیگانه - پرستان "فراماسونیر"، تا توانستند عالمان راستین را از دستگاه حکومت دور نگه داشتند، اما باز هم چهره‌هایی چون "مرحوم - سید حسن مدرس" و "آیت‌الله گاشانی"، در مواقع حساس به دفاع از آزادی و حیثیت انسانی ملت ما برخاستند. هم‌اکنون نیز اگر ما در آستانه روزگاری نو هستیم، نتیجه تلاش‌ها و کوشش‌های دانشمندان و پیشوایان دینی ماست که برخی از آنان، مردم ما را تربیت دینی نمودند و برخی دیگر، آنان را برای مبارزه بسیج و رهبری کردند.

نهضت اسلامی عظیمی که در سرزمین ما روی داد و همه -

حتی مخوف‌ترین سازمان‌های جاسوسی شرق و غرب - را غافلگیر و حیران ساخت، تنها یک انقلاب ساده نبود که قُلدرستم پیشه‌ای

را از کار بیندازد و نظام پوسیده‌ای را فرو ریزد و دژخیمان فرومایه‌ای را به دست عدالت‌سپارد، بلکه فریاد زمانه ما بود که از اعماق درون مردم بیتوا و محروم برخاست و نهیب روزگار ما بود که دنیای سیدادگر و مغرور ما را یکباره به لرزش انداخت؛ آوای جانسوزی بود که نجات‌دهنده جهان را فرا می‌خواند تا بیاید و این مستضعفان جان‌برلب رسیده را رهبری کند و گیتی را به نور خدا بیاراید. اگر مردم، بدون ترس و وا همه از تانکو گلوله و مسلسل، به دنبال مراجع مجاهد دینی خود به راه افتادند، بدین خاطر بود که آنان را نائبان و نمایندگان امام زمان خود، حضرت مهدی، می‌دانستند.

انقلاب اسلامی ایران، نهضتی بود سوای آنچه آدمها یا آدم‌کهای چون دانتن و روبسپیر، رابین هود و کرمول، واشنگتن ولینکلن، لنین و مائو، گاندی و نهرو، هوشی مین و کاسترو در تاریخ بشر به پا کرده‌اند. در این انقلاب، سیاست و مذهب، پیوستگی و همبستگی خود را نشان دادند. دعا و نماز، عید و عزا، محراب و منبر، با تظاهر و اعتراض، مبارزه و اعتصاب و مقاومت و شهادت در هم آمیخت؛ بویژه که، خط بطلانی شد بر بسیاری از فلسفه باقی‌ها و فرضیه‌سازی‌های مسلک تازه‌ای که همه جوشش‌ها و جنبش‌های تاریخی - اجتماعی را تنها بر اساس "تضاد نیروهای مولد یا ابزار تولید" توجیه می‌کند و سازمان‌های مذهبی را "یا ور طبقه حاکم برای استثمار طبقه زنجیر" می‌شناسد. همه دیدیم که در این انقلاب، رهبران مذهبی، پیشقدم شدند

وتنهادهای دینی، قیام و جنبش آفرید. صحبت از جنگ طبقاتی میان "خرده بورژوا" و "فئودال" یا "پرولتر" و "سرمایه دار"، برای به دست گرفتن زمام اقتصاد جامعه نبود؛ دهقان روستائی، همپای تاجر بازاری، کارگر کارگاه صنعتی، همراه کارفرمای بنگاه تولیدی، خدمتگزار دون پایه اداری، همدوش کارمند عالیرتبه دولتی و روشنفکر دانشگاهی، همگام طلاب علوم دینی، دست به اعتصاب زدند؛ به راه پیمائی پرداختند؛ شعارهای انقلابی گفتند و نوشتند و آماج گلوله های جلادان قرار گرفتند. دولت های پیشین که به تقلید از تئوری های مادی گرای غرب و شرق، انگیزه این قیام را جهات مالی و اقتصادی گمان می کردند، به پخش پول، ازدیاد حقوق و ایجاد تسهیلات مادی پرداختند، غافل از اینکه مردم شیعه ایران، دهها بار پیش از آنکه به رفاه مالی و اقتصادی خود بیندیشند، جویای آزادی فکری و پیشرفت معنوی هستند. گرسنگی و بیکاری را حاضرند بپذیرند، ولی اختناق و استبداد را خیر، آوارگی و بینوائی را تحمل می کنند، ولی تباهی و بی دینی را هرگز. لذا بعد دیگر سیاست نظام سابق که ایجاد تضییقات در برخی ضروریات زندگی (همچون سوخت و برق و مواد غذایی) بود، کارگر نیفتاد و مردم از پای نشستند.

به هر حال، این نهضت، پاسخ دندان شکنی بود به هر دو اردوگاه شرق و غرب، زیرا زمینه الهی داشت و با معیارهای مادی چپ و راست سنجیده نمی شد. سازمان هایی چون "سی. آی. ا. و" "کا. گ. ب." چه می فهمیدند که حساب فقیه و مرجع

شیعی با حساب کشیش مسیحی و خاخام یهودی، از زمین تا آسمان تفاوت دارد. آنها حقیقتاً اعتقاد به امام غائب را درک نکرده‌اند، تا چه رسد به رابطه میان او با نائب عام و رابطه نائب عام با مردم. همین نداشتن شناسائی، باعث گنجی و سردرگمی آنها شد و نفهمیدند که مردم زمان غیبت، همانگونه از مرجع یا نماینده عام امام، اطاعت و حرف شنوی دارند که از خود امام، بیجا نبود که مقام رهبری انقلاب، در گرماگرم نهضت، در برابر همافران و افسران نیروی هوایی، آنها را "سربازان امام زمان" خطاب می‌نمود. محال است بیگانگان کوردل، اثر عاطفی و روانی این لقب را دریابند. اثری که به فاصله سه روز از این گفتار، کار خود را کرد. همان گروه، "گارد" را به زانو درآوردند و دولت را سرنگون نمودند. اینها همه ناشی از اعتقاد به حضرت مهدی و انتظار ظهور اوست. مگر به یاد ندارید که در نخستین شراره‌های انقلاب، مرجع بزرگ دیگر در سخنرانی هایش، دعا‌های رسیده از صاحب الزمان ("اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ" و "إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ")^{۴۷} را می‌خواند؟

ارادت به امام عصر، با خون و گوشت مردم ما آمیخته است و بنابراین، ادامه پیروزمندان انقلاب ایران، در گرو این خواهد بود که تا چه حد به این اعتقاد و انتظار توجه و عنایت شود و چگونه این آتش روشنی بخش و حرارت آفرین، از اعماق قلب‌ها به درون جامعه هدایت گردد.

- ۵۱ سید احمد صفائی، هشام بن الحکم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۵ و ۳۶.
- ۵۲ مهندس مهدی بازرگان، پیروزی حتمی، انتشارات هادی، تهران، ص ۲۳.
- ۵۳ ای.پ. پطروشفسکی، نهضت سریداران خراسان، ترجمه کریم-کشاورز، انتشارات پیام، تهران ص ۱۵ و ۱۶.
- ۵۴ دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه و باورقی محسن جهانسوز، کتابفروشی ادب، تهران، ص ۳۸ و ۳۹.
- ۵۵ همان مدرک، ص ۷۹.
- ۵۶ اعتضاد السلطنه، مدعیان نبوت و مهدویت، تصحیح و تکمیل از هاشم رضی، انتشارات آسیا، تهران.
- مهدی از صدر اسلام، ص ۲۵ و ۲۱ نیز ص ۱۰۱-۸۹.
- ۵۷ در این زمینه بنگرید به:
- کلیفورد ادموند بوسورت، سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ص ۸۴-۸۱.
- مهدی از صدر اسلام، ص ۵۰-۴۰ و ۱۶۹-۱۵۷.
- ۵۸ سری مقالات عبدالهادی حائری، مجله قانون، سال ۱۳۳۱.

۵۹. جواد فاضل، معصوم چهاردهم، انتشارات کتب ایران، تهران،
ص ۱۶۷-۱۲۸.
- مهدی از صدر اسلام، ص ۷۹-۵۸ و ص ۲۱۲-۱۸۲.
۵۱۵. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه
ابوالقاسم دبیری، انتشارات توس، تهران، ص ۱۱۴ و ۱۲۷ و
۱۲۱.
۵۱۱. "پرنس دالگوروکی" سالیان درازی در سفارت روس در ایران
مأموریت داشت و در داستان ترور ناصرالدین شاه (۱۲۶۹ هـ.ق.)
ناگزیر روابط پنهانی خویش را با میرزا احسینعلی بهاء آشکار نمود
و به حمایت شدید از او برخاست.
- شوقی افندی، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، محفل بهائیان
ایران، جلد دوم، ص ۲۳ و ۳۴ و ۸۶ و ۸۷.
۵۱۲. میرزا علی محمدیاب، تفسیر سوره یوسف، خطی، کتابخانه آستان
قدس رضوی، سورة الملک.
- اشراق خاوری، ریحیق مختوم، محفل بهائیان ایران، چاپ اول،
جلد یکم، ص ۲۲.
۵۱۳. اشراق خاوری، مَطَالِعُ الْأَنْوَارِ قَارِسِي، محفل بهائیان ایران، نشر
سوم، ص ۱۴۱-۱۳۷.
۵۱۴. ینگرید به.
- همان مدرک، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
- شوقی افندی، مَطَالِعُ الْأَنْوَارِ عَرَبِي، ترجمه عبدالجلیل سعد، محفل
بهائیان مصر، ص ۱۶۷.
- قرن بدیع، جلد یکم، ص ۱۱۴.
- فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، چاپ آزرندگان بهائی، بخش
سوم، ص ۹۳.

۱۵. تفسیر سوره یوسف، سوره الجهاد و سوره القتال.
۱۶. میرزا علیمحمد باب، قسمتی از الواح، چاپ شده توسط آزلیان، تهران، ص ۱۲ و ۱۷.
۱۷. متن دستنویس باب را که حاکی از توبه و اِنابۀ اوست، بزرگترین مبلغ بهائی آورده است.
- میرزا ابوالفضل گلپایگانی، کشف العطاء، محفل بهائیان عشق آباد روسیه، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
۱۸. برای تفصیل بیشتر در باره این رابطه و دیگر روابط سیاسی بهائیت، بنگرید به:
- مرتضی احمدآ، پرنس دالگوروکی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، انجمن حجتیه، بیگانه پرورد، صندوق پستی ۲۲۲۳ تهران.
- چهاره ماه پیش، کتاب قطوری در این زمینه، به نام "بهائیان" به دستم رسید و سخت به شگفت آمدم، زیرا که حاصل بیست و پنج سال تلاش و تحقیق دانشورانی بی‌آلایش را دیدم که با یک مونتاژ رندانه و ماهرانه، قیافه تازه‌ای یافته و به نام . . . نویسنده کتاب "شاهنشاهی و دین‌داری" منتشر شده و سوداگرانه، به یکهزار و پانصدریال به فروش می‌رسد! و حضرت مؤلف! تأکید شدید فرموده‌اند که "نقل مطالب جزئی و کلی کتاب، بدون اجازه کتبی ممنوع است".! عجباً، رُطَب خورده، منع رطب چون کند؟!.
۱۹. قرن بدیع، جلد سوم، ص ۲۹۱ و ۲۹۷ و ۲۹۹.
۲۰. عین گفتار او در نشست با آمریکائیان چنین است:
- از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا، مملکتی بهتر از ایران نه، چه که مملکت ایران، مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است!
- عباس افندی، خطابات مبارکه، ص ۳۲.
۲۱. روحیه ماکسول، مصاحبه با "فردهیفت"، مجله اخبار امری (اُرگان

- بهایان ایران) ، دی ماه ۱۳۴۵ ، ص ۶۵۱ .
- ۵۲۲ . میرزا حسینعلی نوری ، مجموعه الواح ، چاپ مصر ، ص ۱۱۶ .
- ۵۲۳ . عباس افندی ، مکاتیب ، محفل بهائیان تهران ، جلد چهارم ، ص ۱۵۰ .
- ۵۲۴ . میرزا حسینعلی نوری ، اقدس ، آزرندگان ، تهران ، ص ۹۵ .
- ۵۲۵ . شوقی افندی ، به نقل از : اشراق خاوری ، مائدة آسمانی ، محفل بهائیان ایران ، جزء ششم ، ص ۵۴ .
- ۵۲۶ . عباس افندی ، به نقل از : مائدة آسمانی ، جزء پنجم ، ص ۶۵ .
- ۵۲۷ . عباس افندی به نقل از : اشراق خاوری ، گنجینه حدود و احکام ، محفل بهائیان ایران ، باب ۷۵ .
- ۵۲۸ . عباس افندی ، مکاتیب ، چاپ مصر ، جلد دوم ، ص ۱۵۳ .
- ۵۲۹ . میرزا حسینعلی ، به نقل از : عباس افندی ، مکاتیب ، چاپ مصر ، جلد یکم ، ص ۲۲۸ .
- ۵۳۰ . میرزا حسینعلی ، اقتدارات ، ص ۱۲۷ .
- ۵۳۱ . شوقی افندی ، قرن بدیع ، جلد دوم ، ص ۱۳۴ .
- ۵۳۲ . عباس افندی ، به نقل از : مائدة آسمانی ، جزء نهم ، ص ۴۷ و ۴۸ .
- ۵۳۳ . همان مدرک ، جلد پنجم ، ص ۱۹۴ .
- ۵۳۴ . غلام احمد قادیانی ، تریاق القلوب ، ص ۱۵ :
- لَقَدْ قَضَيْتُ مُعْظَمَ عُمُرِي فِي تَأْيِيدِ الْحُكُومَةِ الْإِنْجِلِيزِ وَ نُصْرَتِهَا ، وَقَدْ أَلْفَتُ فِي مَنَعِ الْجِهَادِ وَ وَجُوبِ طَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ الْإِنْجِلِيزِ " مِنْ الْكُتُبِ وَ الْأَعْلَانَاتِ وَ النَّشْرَاتِ مَالًا وَ جُمِعَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ لِمَلَأَ خَمْسِينَ خَزَانَهُ .
- من ، بخش بزرگ زندگی خود را در تأیید و یاری حکومت انگلستان گذرانده‌ام ، و در نهی از جهاد و ضرورت فرمانبری از انگلیس - بعنوان اولی الامر ! - آنقدر کتاب و جزوه و اعلامیه نگاشته‌ام که

- اگر گردآوری شود، پنجاه خزانه را پر خواهد کرد!
- نقل از: ابوالحسن علی الحسنی التّدوی، القادیانی و القادیانیه، الدّار السّعودیة للنّشر، جدّه، ص ۹۶.
- ۵۳۵ همان مدرک، باب دوم، فصل های یکم و دوم و سوم.
- ۵۳۶ همان مدرک، صفحات ۳۹ و ۴۲.
- ۵۳۷ غلام احمد قادیانی، ملحق شهادة القرآن:
- إِنَّ عَقِيدَتِي الَّتِي أَكْرَرْتُهَا أَنَّ الْإِسْلَامَ جُزْئَيْنِ: الْجُزْءُ الْأَوَّلُ إِطَاعَةُ اللَّهِ وَالْجُزْءُ الثَّانِي إِطَاعَةُ الْحُكُومَةِ الَّتِي بَسَطَتِ الْأَمْنَ وَآوَتْنَا فِي ظِلِّهَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَهِيَ الْحُكُومَةُ الْبَرِيطَانِيَّةُ.
- عقیده من - که بارها گفته ام - این است که اسلام از دو بخش تشکیل شده است. جزء اول اطاعت خدا و قسمت دوم فرمانبرداری از حکومتی که امنیت را گسترده و ما را در سایه خویش، از ستمگران پناه بخشیده است، یعنی "حکومت انگلستان"!
- همان مدرک، ص ۹۷.
- ۵۳۸ همان مدرک، ص ۳۴ - ۳۵.
- ۵۳۹ هنر عمده کسروی که او را زیانزد ساخته، "پارسی سره" نویسی و به کاربردن واژه های غیر عربی است. در حالی که بسیاری از آن واژه ها، لغات جعلی کتابی است بنام "دساتیر آسمانی" که شیادی بنام "آذر کیوان" آن را ساخته و پرداخته.
- در این باره نگاه کنید به مقاله ابراهیم پور داود در مقدمه کتاب لغت برهان قاطع.
- ۵۴۰ شادروان جلال آل احمد در "ارزیابی شتابزده" می نویسد:
- من حرف کسروی روپرت می دونم، و یا حتی حرف تمام آدمهائی رو که می خواهند زبون روپاک کنند از تاثیر لغات بیگانه، در زمانه ای که کلاچ و پیستون رو به ضرب دگنگ ماشین، در عرض دو سال توی

مغز هر عمله‌ای فرومی‌کنند، من چرا لغتی رو که با هزار و سیصد سال
مذهب و سنت و فرهنگ آمده، رد کنم؟ من کلمهٔ عشق رو، چه
جوری رها کنم؟ نمی‌شه!

۵۴۱. احمد کسروی، بخوانند و داوری کنند، کتابفروشی پایدار،
تهران، ص ۷۹ و ۸۲.

۵۴۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران،
جلد اول، ص ۱۸ - ۱۵.

۵۴۳. قرآن، انعام: ۱۲۱.

۵۴۴. "پیکار پیروز تنباکو" عنوان تحقیقی است عمیق و جامع، از برادر
پژوهشگر و فرزانه آقای "محمد نهاوندیان"، در تحلیل این قیام ضد
استعماری، آنچه در اینجا آمده، برگرفته از زحمات ایشان است.

۵۴۵. پیکار پیروز تنباکو، انتشارات فجر، تهران، ص ۵۶.

۵۴۶. به گفتهٔ جلال آل احمد:

شیخ شهید نوری، نه بعنوان مخالف "مشروطه" - که خود در اوائل
مدافعش بود - بلکه بعنوان مدافع "مشروع" باید بالای دار برود
... آنهم در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب زدهٔ ما "ملکم -
خان" مسیحی بود و "طالبوف" سوسیال دمکرات قفقازی! و به هر
صورت از آن روز بود که نقش غربزدگی را همچون داغی بر پیشانی
ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سردار، همچون پرچمی می -
دانم که به علامت استیلا ی غربزدگی پس از دویست سال کشمکش،
بر بام سرای این مملکت افراشتند و اکنون در لَوای این پرچم، ما
شبیبه به قومی از خود بیگانه ایم.

جلال آل احمد، غربزدگی، انتشارات رواق، تهران، ص ۷۸.

۵۴۷. حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان و بخشش
دعاهای توصل.

سخن آخر

در این نوشته کوتاه، چه بسیار نکته‌ها که ناگفته ماند و چه بسا گفته‌ها که ناشنوده گذشت. اما، اگر از هرده شنیده، یکی به کار گرفته شود، این نامه به مقصد خود رسیده است. می‌دانیم، اندیشه بی‌عاطفه، تن بی‌روح است و اعتقاد بی‌محبت، کالبد بی‌جان؛ پس در این واپسین دم، از دلیل و برهان لب فرو بسته، به ندای دل و وجدان گوش فرا داریم، باشد که شوری در درون ما بیافریند، راهی پیش پای ما بگشاید و گامی ما را بجلو براند.

انتظار امام زمان، بدون محبت و علاقه به او، کاری از پیش نخواهد برد. زیرا که حماسه‌ها، همواره در فضای شور و احساس زاده و پرورده می‌شوند. کافی نیست که نسبت به حضرتش، تنها پذیرش ذهنی و پسند فکری داشته باشیم، کشش روحی و پیوند قلبی در اینجا به کار می‌آید. اگر در روزگار دشوار غیبت، برفراز آسمان بلند انتظار، گهگاه شاهد درخشش ستارگانی بوده‌ایم، ناشی از عواطف پاک آن کواکب به خورشید تبهان در آبر بوده است.

اگر " شیخ صدوق " به دعای امام زمان به دنیا می آید؛ اگر
 " شیخ مفید " از حضرتش نامه‌ها دریافت می‌دارد؛ اگر " رضی -
 الدّین بن طاووس " دعا و مناجاتش می‌شنود؛ اگر " علامه
 بحر العلوم " به خدمتش شرفیاب می‌شود؛ اگر " صاحب علم جمعی "،
 تحت عنایت او، به اوج مراتب عرفان راه می‌یابد و اگر " میرزا -
 مهدی اصفهانی " به اشاره او، به سرچشمه زلال معارف هدایت
 می‌گردد؛ اینها همه بر اثر ارادت و مودّت شایانی است که به
 ساحت پاک او داشته‌اند.

پس بیایید ما هم به امید درک حضور یا ظهورش، دلها
 بسویش روانه سازیم و با تعابیری برگرفته از احادیث، وی را
 بخوانیم و بر او درود فرستیم:

سلام بر تو

ای یادگار خدا در زمین، ای جانشین خدا در زمان،
 ای حجّت خدا بر مردمان،

سلام بر تو

ای وارث پیامبران و امامان، ای خونخواه مجاهدان و
 شهیدان، ای پشتیبان مظلومان و محرومان.

سلام بر تو

ای چشم بینای حق، ای گوش شنوای حق، ای دست
 توانای حق.

سلام بر تو

ای آیت معرفت، ای مشعل هدایت، ای کشتی نجات،

سلام بر تو

ای خورشید تابان، ای چشمه جوشان، ای شمشیر بران،

سلام بر تو

تا هر زمان که گل‌ها می‌شکفند، بلبل‌ها می‌خوانند،

ستارگان می‌درخشند،

سلام بر تو

سپیده‌دمان، بامدادان، شامگاهان.

درود بر یاران تو

— آن پاکدلان، فرزندان، فداکاران.

درود بر منتظران تو

— آن پارسایان، بردباران، شیردلان.

فهرست

۹	پیشگفتار
۲۵	سیمای راستین ظهور
۴۵	ظهوری در درون
۶۳	از یأس تا امید
۸۳	تلاش و سازندگی
۱۰۷	در کمینگاه صبر
۱۲۹	آزمونی دیرپا
۱۵۹	در پیشگاه تاریخ
۲۰۱	سخن آخر

دیگر انتشارات بدر

اسلام در مبارزه بنیادی با فقر

از: غلامرضا بیات

فقر از مهمترین مسائل و دردهای جوامع بشری است و قسمت بزرگی از تلاش‌های مکاتب، در مبارزه با این مشکل خلاصه می‌شود. سیستم‌های اقتصادی حاکم همچون کاپیتالیسم و کمونیسم، در حل این مشکل سخت در مانده‌اند. اسلام - که دینی مبتنی بر ایدئولوژی الهی و بینش توحیدی است - ثروت را قاعده زندگی میداند، منتهی به عنوان یک وسیله، نه یک هدف. و از همین جاست که از سایر مکاتب اقتصادی، که بشر را در چهار چوب تولید و مصرف محدود کرده‌اند، جدا می‌شود. اسلام از فقر گریزان نبوده و آنرا همسایه دیوار به دیوار کفر می‌داند و با همان شدتی که با کفر مبارزه کرده با فقر نیز به مبارزه بر می‌خیزد و تا کیسب می‌کند که ریشه فقر خود انسان است زیرا او عدالت را به فراموشی می‌سپارد و ظالم و ناسپاس می‌گردد. در حقیقت پایمال کردن حقوق زحمتکشان، مکیدن خون مصرف‌کننده ربا خواری و ظلم‌های دیگر است که اکثریت مردم را به فقر می‌کشاند نه کمبود منابع طبیعی. این مجموعه شما را با مبارزه بنیادی اسلام با فقر، آشنا می‌سازد و خواهید دید که طرح اسلام در این باره، بسیار مشرقی و فراگیر است.

"از مقدمه کتاب"

داستانهای آسمانی

درد و جلد

از: استاد فقید دکتر شریف رحمانی

هیچ ملتی را نمیتوان یافت که در فرهنگ ادبی خویش
میراثی انبوه و پربها از افسانه‌ها و حکایت‌های پیشینیان
نداشته باشد... تاریخ بشر اقوام بسیاری را بیاد دارد که
در دشوارترین حالات شکست و اسارت یا گفتن و بجا نرسیدن
و بازگونی نمودن داستانهای حماسی و سرگذشت‌های قهرمانی
نیاکان خویش، جعدی‌آس و حقارت را از آشیان دل‌شویا و کان
و جوانان بیرون رانده با تدک زمانی شکوه و عظمت پیشین
را باز یافتند... در سرتاسر قرآن کریم - این کتاب
انسان‌ساز جاویدان - داستانهای جذاب و دل‌انگیزی آمده
که بیشتر سرگذشت پیامبران و راهنمایان بسزراک است و
ویراستی هر فرازش صدها درس زندگی و هزارها نکته تربیتی
در بردارد... هزار افسوس که با زبان شیوا و بیان رسای
این کتاب عظیم الهی مردم جامعه ما کمتر آشنا هستند و
تا گزیر یا یستی بکتابهای روان و رواند که ترجمه حکایت‌های
قرآن یا الهام گرفته از آنها باشد و کتاب حاضر از همین نمونه
است... دانش اسلامی، بی‌ش عرفانی و اتقاس معنوی
مرحوم رحمانی که در آئینه بیان گیرا و قلم شیوا و اویرتو
افکن شده کتاب مورد نظر را نه فقط برای جوانان و نوجوانان
یا کدل ویتدیدی بلکه برای سالمندان و جهان‌دیدگان و
بویژه دوستداران ادب و عرفان دلچسب و سودمند ساختند
است.

"از مقدمه‌های دو جلد"

نظم: آیتی از حکمت فرازین

از: خلیل شکیبا

نحوه تلقی و تفسیر هستی در دیدگاه هر فرد - یعنی جهان بینی او - مبنای گزینش راهی است در اینکه چه کند و چگونه باشد. از اینرو پیش از هر کار باید تا ملی خرد - مندانه ویدورا زهرپیشداوری یا شناپردگی، پرده از این راز بزرگ برگرفت که، جهان را آیا آفریدگاری هست؟ و آیا پهنه دورکران هستی از مرزهای محدود و تنگ "مادی" فراتر می رود؟ و هم آیا آفرینش را، جمله از پیش، هدفی مقدر شده است؟ درستی یا نادرستی، خوبی یا بسدی، زیبایی یا زشتی، و بطور کلی ارزش هر چیز و هر کار، بسته به آن است که چگونه به این سؤال ها پاسخ گفته شود و کدام جهان بینی پذیرفته گردد. پیروان تفکر مادی - از آنجا که نتیجه بحث درباره خدا را به زیان پندارهای خود می - بینند - به بهانه آنکه این بحث، تنها برای دوره خاصی از تاریخ ضرورت داشته و امروز دیگر جایش نیست، از گفتگو درباره آن طفره می روند. آیا آنچنانکه مادی ها می گویند پرداختن به اینگونه مباحث، برآستی ثمری جز تخدیر افکار و غفلت از واقعیات و محروم ماندن از مواهب زندگی نخواهد داشت؟ مسلماً "اینطور نیست". غرض از آنچه در این کتاب می آید بررسی یکی از هزاران راهی است که انسان را بوجود آفریننده ای آگاه برای جهان متوجه می - سازد.

"از مقدمه کتاب"